

رمضان باقرآن

«سی روز، سی جزء»

سی موضوع از تفسیر نور
حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

تلفن تماس: ۰۲۱ - ۶۶۹۴۶۳۶۳

صلى الله عليه وسلم

فهرست مطالب

جزء ۱: نیایش هر روزه مسلمانان.....	۵
مغضوبین در قرآن.....	۱۰
ضالین در قرآن.....	۱۱
جزء ۲: ماه رمضان و دعا.....	۱۴
آثار و برکات روزه.....	۱۴
رمضان ماه مهمانی خدا.....	۱۷
آداب مهمانی.....	۱۸
جزء ۳: کمک‌های مؤمنانه.....	۱۹
جزء ۴: درس‌هایی از جنگ احد.....	۲۳
جزء ۵: نظام خانواده.....	۲۶
جزء ۶: داستان غدیر خم.....	۲۹
غدیر در قرآن.....	۲۹
جزء ۷: گفتگوی حضرت ابراهیم و آزر.....	۳۲
جزء ۸: داستان آغاز زندگی بشر.....	۳۸
جزء ۹: داستان مواجهه حضرت موسی با فرعون.....	۴۵
جزء ۱۰: برائت از مشرکین.....	۵۴
ماجرای اعلان این آیات.....	۵۴
جزء ۱۱: مسجد تراز.....	۶۰
جزء ۱۲: نوح، پیامبری مقاوم.....	۶۶
جزء ۱۳: سیمای خردمندان.....	۷۰
سیمای خردمندان در قرآن.....	۷۰
صله رحم.....	۷۳
نکاتی پیرامون صبر.....	۷۹
جزء ۱۴: شیطان شناسی.....	۸۲
جزء ۱۵: احسان به والدین.....	۸۶
جزء ۱۶: قصه پیامبری که در کودکی به پیامبری رسید.....	۹۰
جزء ۱۷: حضرت ایوب و یونس در قرآن.....	۹۳
جزء ۱۸: اقدام برای ازدواج جوانان.....	۹۷
ازدواج در اسلام.....	۹۷
فوائد ازدواج.....	۹۷
دقت در انتخاب همسر.....	۹۹
ویژگی‌های همسر خوب.....	۹۹

۱۰۰ مهریه
۱۰۰ جهیزیه
۱۰۱ مراسم عقد و عروسی
۱۰۳ جزء ۱۹: بندگان خوب خدا
۱۱۱ جزء ۲۰: حکومت مستضعفان
۱۱۵ جزء ۲۱: نشانه‌های خدا
۱۱۹ جزء ۲۲: خانواده و خاندان پیامبر(ص)
۱۲۱ چند اصل مهم در نهی از منکر (با توجه به آیه):
۱۲۳ مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر
۱۲۴ چند سؤال
۱۲۷ جزء ۲۳: داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل
۱۲۹ اهمیت انگیزه و نیت
۱۳۱ جزء ۲۴: صحنه‌هایی از قیامت
۱۳۴ جزء ۲۵: محبت به اهل بیت علیهم‌السلام
۱۳۹ جزء ۲۶: آشتی بین مسلمانان
۱۴۰ عدالت
۱۴۲ اخوت و برادری
۱۴۳ حقوق برادری
۱۴۴ صلح و آشتی در قرآن
۱۴۶ جزء ۲۷: نعمت‌های خدا
۱۴۸ سرچشمه قرآن
۱۵۴ آداب تجارت
۱۵۴ ای گروه تجار!
۱۵۶ جزء ۲۸: توحید؛ معاد؛ قرآن
۱۶۲ جزء ۲۹: قصه باغی که سوخت
۱۶۳ داستان باغ سوخته
۱۶۷ جزء ۳۰: بندگان تجارت دنیا
۱۶۸ بازار دنیا

جزء ۱: نیایش هر روزه مسلمانان

سوره حمد آیات ۶ و ۷

(۶) «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

نکته‌ها:

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد. و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱ بیانگر این نوع از هدایت است.

ب: هدایت تشریحی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

کلمه‌ی «صراط» («صراط» در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه‌ی مردم باید از روی آن عبور کنند).

بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه‌ی شخصیت انسان است.

راههای غیر الهی متعددی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

* راه خواسته‌ها و توقعات‌های خود.

* راه انتظارات و هوس‌های مردم.

* راه وسوسه‌های شیطان.

* راه طاغوت‌ها.

* راه نیاکان و پیشینیان.

* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند و اولیای او را انتخاب می‌کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف: راه الهی ثابت است، بر خلاف راههای طاغوت‌ها و هوس‌های مردم و هوس‌های شخصی که هر روز تغییر می‌کنند.

ب: یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدّد و پراکنده‌اند.

ج: در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د: در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم، راه خداست. «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱

* راه مستقیم، راه انبیاست. «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲

* راه مستقیم، راه بندگی خداست. «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۳

* راه مستقیم، توکل و تکیه بر خداست. «مَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۴

* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست. (بنا بر اینکه الف و لام در «الصِّرَاطُ» اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد).

* راه مستقیم، کتاب خداوند است.^۵

* راه مستقیم، راه فطرت سالم است.

انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می‌گیرد. «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می‌کند، حتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می‌خواهند.

انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته‌ی تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد. زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند. «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (کسی که می‌گوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...» مراحل از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.)

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اليمين و الشمال مضلة و الطريق الوسطی هی الجادة»^۶ انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده‌ی هدایت است.

۱. هود، ۵۶

۲. یس، ۳-۴

۳. یس، ۶۱

۴. آل عمران، ۱۰۱

۵. بنابر روایتی در تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۸

۶. بحار، ج ۸۷، ص ۳

راه مستقیم یعنی میانه‌روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعال‌مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرفی می‌کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می‌پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می‌بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می‌انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد. یکی بخل می‌ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می‌دهد. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حقّ را فدای خلق می‌کند.

اینگونه رفتار و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا و استوار خود را، راه مستقیم معرفی می‌کند. «قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می‌فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.^۲

یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند.^۳

جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می‌نشیند. شیطان به خدا گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^۴ در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه‌ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید:

* «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»^۵ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

* «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»^۶ در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

۱. انعام، ۱۶۱

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰

۳. در این باره می‌توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود

۴. اعراف، ۱۶

۵. اعراف، ۳۱

۶. اسراء، ۲۹

* «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.

* «لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^۲ نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل بخوان.

* نسبت به والدین احسان کن؛ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۳

* اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي ... فَلَا تُطِعْهُمَا»^۴

* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^۵

و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»^۶

* اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. «آتُوا الزَّكَاةَ»^۷

* نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ»^۸ و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ»^۹

* مؤمنان هم دافعه دارند؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و هم جاذبه دارند. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^{۱۰}

* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمَنُوا»* و هم عمل صالح. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^{۱۱}

* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا»^{۱۲}

و هم صبوری و پایداری در سختی‌ها. «عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»^{۱۳}

شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.

۱. فرقان، ۶۷

۲. اسراء، ۱۱۰

۳. بقره، ۸۳

۴. لقمان، ۱۵

۵. مریم، ۵۱

۶. مریم، ۱۵

۷. بقره، ۴۳

۸. نساء، ۱۳۵

۹. مائده، ۸

۱۰. فتح، ۹

۱۱. بقره، ۲۵

۱۲. بقره، ۲۵۰

۱۳. انفال، ۶۵

* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانهای خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

* اسلام مالکیت را می‌پذیرد، «الناس مسلطون علی اموالهم»^۱

ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی‌دهد و آن را محدود می‌سازد. «لا ضَرَرٌ و لا ضِرَارٌ»^۲

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

پیام‌ها:

۱- همه‌ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۲- درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم‌ترین خواسته‌ی یکتاپرستان است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ ... اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۳- برای دستیابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۴- ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. «الْحَمْدُ لِلَّهِ ... اهْدِنَا»

۵- بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

(۷) «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

(خداوند! ما را به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب‌شدگان و نه گمراهان؛

نکته‌ها:

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده‌اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین. قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ»، کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است، از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان.^۳

توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد.

بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب‌شدگان و گمراهان قرار ندهد. زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجابت گرفتار غضب شدند.

۱. بحار، ج ۲، ص ۲۷۲

۲. کافی، ج ۵، ص ۲۸

۳. نساء، ۶۹ و آیه ۵۹ سوره مريم.

قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می‌نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غضب شدگان و گمراهان.

مراد از نعمت در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، نعمت هدایت است. زیرا در آیه‌ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت‌های مادی را کفّار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

در آیات متعددی از قرآن ویژگی‌های گمراهان و غضب‌شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

* منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند.^۱

* کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی.^۲

* اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده‌اند.^۳

* فراریان از جهاد.^۴

* پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.^۵

* پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه‌ی با دشمنان خدا.^۶

بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۷ لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند.

«وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»^۸

۱. نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶

۲. بقره، ۶۱

۳. آل‌عمران، ۱۱۰-۱۱۲

۴. انفال، ۱۶

۵. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶

۶. ممتحنه، ۱

۷. بقره، ۴۷

۸. بقره، ۶۱

این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است؛ دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ»^۱

و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «أَخَذِهِمُ الرُّبُؤُا»^۲

و عامه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۳

به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق، و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می کنند.

قرآن می فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند.^۴

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولی و تبری است.

ضالین در قرآن

«ضالالت» که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. گاهی در مورد تحیر بکار می رود، «وَ جَدَّكَ ضَالًّا»^۵

و گاهی به معنای ضایع شدن است، «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» ولی اکثراً به معنای گمراهی و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر:

«ضَالَالٍ مُبِينٍ»، «ضَالَالٍ بَعِيدٍ»، «ضَالَالٍ كَبِيرٍ» به چشم می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، («مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۶

۱. نساء، ۴۶

۲. نساء، ۱۶۱

۳. مائده، ۲۴

۴. مائده، ۷۷

۵. ضحی، ۷

۶. محمد، ۱

۷. بقره، ۱۰۸

مشركان، «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۱ و هر کس به خداوند شرک ورزد حتماً گمراه شده است، گمراهی دور و دراز.

کفار، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ ... فَقَدْ ضَلَّ»^۲ و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی.

عصیان‌گران، «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ»^۳ و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی.

مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ... وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۴

کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.

گمراهان خود بستر و زمینه‌ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها، «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ»^۵ کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت.

۲. بت‌ها، «جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ»^۶ (رهبران فاسد) برای خداوند شریک‌هایی قرار دادند تا مردم را از راه خدا گمراه نمایند.

۳. گناهان «وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^۷ (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند.

۴. پذیرش ولایت باطل، «أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّ»^۸ (و مقرر) شد که هر کس ولایت او را بپذیرد، قطعاً او را گمراه می‌کند.

۱. نساء، ۱۱۶

۲. نساء، ۱۳۶

۳. احزاب، ۳۶

۴. ممتحنه، ۱

۵. جائیه، ۲۳

۶. ابراهیم، ۳۰

۷. بقره، ۲۶

۵. جهل و نادانی. «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ»^۲ شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

پیام‌ها:

۱- انسان در تربیت، نیازمند الگو می‌باشد. انبیا، شهدا، صدیقین و صالحان، نمونه‌های زیبای انسانیت‌اند. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

۲- آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم. (درباره نعمت «أَنْعَمْتَ» بکار رفته، ولی در مورد عذاب، نفرمود: «غَضِبْتَ» تو غضب کردی) «أَنْعَمْتَ، الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»

۳- ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» قرآن سفارش کرده است: «لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» هرگز سرپرستی گروه غضب شدگان الهی را نپذیرید.^۳

۱. حج، ۴

۲. بقره، ۱۹۸

۳. ممتحنه، ۱۳

جزء ۲: ماه رمضان و دعا

سوره بقره آیات: ۱۸۳ تا ۱۸۵

(۱۸۳) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

تقوا، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند و روزه، جلوی تندی‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.^۱ به نظر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آیتی که با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده‌اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می‌باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزه، نصف صبر است.^۲

روزه‌ی مردمان عادّی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه‌ی خاص‌الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.^۳

روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.^۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود.^۵

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸

۲. تفسیر المنار

۳. تفسیر روح البیان

۴. صاحب جواهر، نقل از آیه‌الله جوادی

۵. تفسیر مراغی

چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: «الصوم لی و انا اجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم.^۱

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند.^۲ هرچند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.^۳

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن‌ها، روزه است.^۴

پیام‌ها:

۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «یا ایها الذین آمنوا» در حدیثی از تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: لذت خطاب «یا ایها الذین آمنوا» سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كما کتب علی الذین آمنوا من قبلكم»

۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند. «لعلکم تتقون»

(۱۸۴) «أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ

طَعَامٌ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

چند روزی معدود (روزه بر شما مقرر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (ویش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری معذوران، غبطه نمی‌خورید.)

نکته‌ها:

۱. تفسیر مراغی

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰

۳. تفسیر نورالتقلین

۴. بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰

در تفسیر قرطبی نیز آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر از مدینه به مکه در ماه رمضان، آب خواستند، آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و سپس از آب میل فرمودند.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: حتی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رأفت خداوند است.^۲

پیام‌ها:

۱- اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ»

۲- شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»

۳- قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. «عَلَى سَفَرٍ»

۴- قضای روزه، زمان خاصی ندارد. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»

۵- توانایی، شرط تکلیف است. «عَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ»

۶- تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. «طَعَامُ مَسْكِينٍ»

۷- عباداتی سبب رشد و قرب بیشتر است که با علاقه و رغبت باشد. «فَمَنْ تَطَوَّعَ»

۸- دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبی در اختیار خود انسان است. «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»

۹- انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ»

(۱۸۵) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶۴

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲

باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزه‌ها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

نکته‌ها:

«رمضان» از ماده «رَمَض» به معنای سوزاندن است. البتّه سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. وجه تسمیه این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می‌شود.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن می‌باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است.^۱

همچنین در صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه السلام در وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت‌گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمّم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازهی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «قاعده لاجرح» در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

در رمضان، مؤمنان با کارت «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

۱- میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲- وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجاب دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳- زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴- چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.

۵- غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶

این میهمانی هیچ سنخیتی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می‌کشید، پاداش تسییحی عطا می‌کنم.^۱

آداب مهمانی

در وسائل الشیعه^۲ برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: روزه‌دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجه خاص داشته باشد.

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است. روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، اما سحرخیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد.
- ۲- وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»
- ۳- قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»
- ۴- روزه‌ی قضا، مشروط به زمان خاصی نیست. «أَيَّامٍ أُخَرَ»
- ۵- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»
- ۶- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. «لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»
- ۷- روزه‌ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»
- ۸- هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خداست. تکبیر، نشان بزرگداشت خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ»
- ۹- روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

۱. خطبه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان

۲. وسائل، ج ۷، ص ۱۱۹

جزء ۳: کمک‌های مؤمنانه

سوره بقره آیات ۲۶۱ تا ۲۶۵

(۲۶۱) «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ

يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.^۱ هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام‌ها:

- ۱- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می‌گردد. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ»
- ۲- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- ۳- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- ۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه‌های متعدد پر دانه. «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ»
- ۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ»
- ۶- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ... وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
- ۷- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

۱. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۰۶

(۲۶۲) «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منت یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با منت، اثر انفاق از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی منت، آلوده شدن روح می‌باشد. منت‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما منت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر خلق او منت بگذاریم. در مجمع البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در قیامت به منت‌گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو هم شرط است. «يَنْفِقُونَ ... ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ ... مَنًّا»
- ۲- اسلام حافظ شخصیت محرومان و فقراست و کوبیدن شخصیت فقرا از طریق منت را سبب باطل شدن عمل می‌داند. «لَا يَتَّبِعُونَ ... مَنًّا وَلَا أَذَىٰ»
- ۳- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی منت‌گذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند. «يَنْفِقُونَ ... لَا يَتَّبِعُونَ ... مَنًّا وَلَا أَذَىٰ»
- ۴- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
- ۵- کسی که بدون منت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. «يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

(۲۶۳) «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ عَنِي حَلِيمٌ»

گفتار پسندید (بانیازمندان) و گذشت (از تندی آنان)، از بخششی که دنبال آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بی‌نیاز بردبار است.

نکته‌ها:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید؛ «بذل یسیر او رد جمیل»^۱ یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را ردّ نمایید. همچنین فرمود: اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید.^۲

پیام‌ها:

- ۱- آبرو و شخصیت فقیر، با ارزش‌تر از حفظ شکم فقیر است. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»
- ۲- فقیر را با محبت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»
- ۳- انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»
- ۴- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی که صدقه با منت، هیچکدام را به همراه ندارد. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»
- ۵- اگر فقیری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی گفت او را ببخشید. «مَغْفِرَةٌ»
- ۶- رعایت عرف جامعه، در سخن و عمل لازم است. «قول معروف»
- ۷- خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می‌دهد، ولی نه با عجله. «حلیم»

(۲۶۴) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مثل قطعه سنگ صافی است که بر روی آن (قشرنازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاند شود) پس رگباری به آن رسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند! (ریاکاران نیز) از دستاوردها، هیچ بهره‌ای نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می‌کنند. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دل‌های سنگشان، از انفاق خود بهره‌ای نمی‌برند.

۱. تفسیر قرطبی و نمونه، ذیل آیه

۲. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۲۷۲

پیام‌ها:

- ۱- منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد. «لَا تُبْطِلُوا»
- ۲- ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. «يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ»
- ۳- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه‌ی انفاق کننده مهم است. «رِثَاءَ النَّاسِ»
- ۴- اعمال شخص منت گذار، ریاکار و کافر، تباہ است. کلمه‌ی «فَمَثَلُهُ» قابل تطبیق با هر سه گروه است.
- ۵- ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. «فَتَرَكَهُ صُلْدًا»
- ۶- ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ»
- ۷- منت گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید است. «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

(۲۶۵) «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ

فَأَتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

و مثل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد (واز هوای آزاد بحد کافی بهره بگیرد) و باران‌های درشت به آن برسند و میوه‌ی خود را دوچندان بدهد. و اگر باران درشتی نیارد، باران‌های ریز و شبنم (بیارد تا همیشه این باغ شاداب و پرطراوت باشد). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- اگر هدف، تحصیل رضای خداوند و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می‌شود. «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ... فَأَتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ»
- ۲- اخلاص، ساده بدست نمی‌آید، باید به سراغ آن رفت. «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»
- ۳- کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. «بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا»
- ۴- اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند. «جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ» انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه و زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند و از آن لذت می‌برند.
- ۵- مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. «فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ»

جزء ۴: درسهایی از جنگ احد

سوره آل عمران آیات ۱۵۲ و ۱۵۳

(۱۵۲) «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

وقطعا خداوند وعده‌ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق کردند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بوده به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید)، تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

نکته‌ها:

در سال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، خداوند وعده داد که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از دره‌ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عده‌ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عده‌ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمانان ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده‌ی خدا راست و درست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد.

پیام‌ها:

۱- معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنت‌های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. «لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ ... إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ»

۲- از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است. «فَشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ ... وَ عَصَيْتُمْ»

۳- افراد برای هدف‌های متفاوت جنگ می‌کنند. بعضی برای دنیا می‌جنگند و بعضی برای آخرت. «مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ»

۴- پایداری در نبرد، حفظ وحدت و اطاعت، نشانه‌ی آخرت خواهی رزمندگان است. «مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ»

۵- جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی، به اختلاف و نافرمانی و سستی دامن زند، شکست است. «صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ»

۶- عامل شکست‌های بیرونی، درونی است. شما در درون سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید. «فَشَلَّيْتُمْ ... صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ»

۷- شکست‌ها، وسیله‌ی آزمایش الهی است. «لِيَبْتَلِيَكُمْ»

۸- هنگام تخلف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس نشوید. «عَفَا عَنْكُمْ»

۹- ایمان، بستر و زمینه‌ی دریافت فضل خاص خداوند است. «عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

۱۰- مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست، بلکه باید از یک سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. «عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

(۱۵۳) «إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

(به خاطر بیاورید) هنگامی که (در جنگ احد به هنگام فرار، از کوه) بالای رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید، (در حالی که) پیامبر شمار از پشت سرتان فرامی‌خواند (که به جای خود برگردید). پس به سزای آن، خداوند غمی بر غم‌هایتان افزود تا دیگر بر آنچه (از غنایم) از کفتمان رفته یا (از آسیب و زخم) بر سرتان آمد، اندوه نخورید و (بدانید که) خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها:

درباره جمله‌ی «فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ» تفسیرهای گوناگونی مطرح شد است از جمله:

۱. خداوند به لطف خود، غم پیروزی کفار بر مسلمانان را جایگزین غم از دست دادن غنایم ساخت.

۲. خداوند به سزای غمی که بر دل پیامبر وارد کردید، شما را دچار غم و اندوه فراوان کرد.

۳. خداوند به سزای فرار از جنگ و نافرمانی از پیامبر، غم‌های فراوانی را یکی پس از دیگری بر شما وارد کرد.

بر اساس روایات، غم اول شکست در جنگ احد و غم دوم، تسلط خالد بن ولید بر مسلمانان بود که موجب افزایش اندوه آنان از شکست در جنگ احد گردید.^۱

۱. تفاسیر برهان و راهنما

پیام‌ها:

- ۱- نتیجه‌ی سستی، اختلاف و عدم اطاعت از فرماندهی؛ فرار و سراسیمگی در جبهه‌ی نبرد است. «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ ... إِذْ تُصْعِدُونَ»
- ۲- یاد نقاط ضعف، مایه‌ی بهره‌گیری از تجربه‌هاست. «إِذْ تُصْعِدُونَ»
- ۳- هنگام خطر، انسان جز خودش به فکر دیگری نیست. «لَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ»
- ۴- فریاد رهبر، در افراد ترسو و سست ایمان تأثیرگذار نیست. «وَ الرَّسُولُ يُدْعُوكُمْ»
- ۵- اظهار علاقه، در روز آسایش مهم نیست؛ همدلی و همراهی در روزهای سختی نشانه‌ی دوستی واقعی است. «وَ الرَّسُولُ يُدْعُوكُمْ ...»
- ۶- آنجا که همه فرار می‌کنند، رهبر باید در صحنه بماند و فراریان را فراخواند. «وَ الرَّسُولُ يُدْعُوكُمْ ...»
- ۷- یک لحظه غفلت و کوتاهی در انجام وظیفه، موجب هجوم ناگواری‌های پی‌درپی می‌شود. «عَمَّا بَغْمٌ»
- ۸- از ناگواری‌های گذشته درس بگیرید و از مصیبت‌ها و ناکامی‌های گذشته، اندوهی به دل را ندهید. «لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ»

جزء ۵: نظام خانواده

سوره نساء آیات ۳۵ و ۳۶

(۳۵) «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تابه اختلاف آن دورسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) باخبر و آگاه است.

نکته‌ها:

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

- ۱- داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.
 - ۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.
 - ۳- رسیدگی به اختلافات در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.
 - ۴- اسرار دادگاه به غریبه‌ها نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
 - ۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.
- برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.^۱
- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فَابْعَثُوا حَكَمًا ... سَوَّالُ شُدْ، حَضْرَتُ فَرْمُود: حَكَمِیْنِ نَمِی تَوَانَدُ بَه طَلَاقِ وَجَدَائِی حَكْمَ كَنْدُ، مَكْرَ آنَكِه از طرفین اجازه داشته باشند.^۲

پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «إِنْ خِفْتُمْ»
- ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وَإِنْ خِفْتُمْ»
- ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خِفْتُمْ شِقَاقَ»

۱. تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸۹

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶

۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شِقَاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فَابْعَثُوا» برای تسریع است.

۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «وَإِنْ خِفْتُمْ ... فَابْعَثُوا»

۷- بستگان، در رفع اختلاف خانوادگی، مسئولیت بیشتری دارند. «مِنْ أَهْلِهِ ... مِنْ أَهْلِهَا»

۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»

۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فَابْعَثُوا حَكَمًا ...»

۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ»

۱۱- از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فَابْعَثُوا»

۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»

۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمشی توجه دارد. «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ ... أَهْلِهَا»

۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ»

۱۵- هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»

۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)

۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح‌طلبی آنان توجه کرد. «إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا»

۱۸- هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. «إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»

۱۹- دل‌ها بدست خداست. «يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»

۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «يُوَفِّقِ اللَّهُ»

۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «عَلِيمًا خَبِيرًا»

۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»

(۳۶) «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ وَأَيْنَ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا»

و خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و یتیمان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار هم‌نشین و در راه‌مانند و زیردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

این آیه، از حقّ خدا «وَاعْبُدُوا اللَّهَ» تا حقّ بردگان «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را بیان کرده و این نشانه‌ی جامعیت اسلام است. «الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ»، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.^۱ یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.

«الصَّاحِبِ بِالْجُنْبِ»، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آیند، می‌شود. «ابْنِ السَّبِيلِ»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت مالی قرار گیرد.

«مختال»، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبران راه می‌رود.

احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود. شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند. امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند. زیرا در قرآن آمده است: «اعْبُدُوا اللَّهَ... وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۲

پیام‌ها:

۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هرگونه شرک و ریا لازم است. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا...»
۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ... وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. «اعْبُدُوا اللَّهَ... بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ»

۴- همسایگان دور نیز بر انسان حقّ دارند. «الْجَارِ الْجُنْبِ»
۵- در احسان کردن به اولویت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.
۶- بی‌توجهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه تکبر و فخر فروشی است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»

۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شد و در پایان از تکبر نهی شد. «لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۱

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱.

جزء ۶: داستان غدیر خم

سوره مائده آیه ۳

(۳) «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
امروز، (روز هجدهم ذی الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین، برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره برد). همانا خداوند، بخشنده می مهربان است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیهی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند»^۱

بتها، مجسمه هایی بود که شکل داشت؛ اما «نصب»، سنگ های بی شکلی بود که اطراف کعبه نصب شده بود و در برابرش قربانی می شد و خون قربانی را بر آن می مالیدند.

در آیهی ۱۰۹ سوره بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مأیوس سازد، تا این که آیهی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» نازل شد.

غدیر در قرآن

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار که این قسمت کاملاً مستقل است، به چند دلیل:
الف: یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب: روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جملهی «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد از آن، که درباره احکام مردار است.

ج: طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د: غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است:

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹

۱. روز یأس کافران، ۲. روز اکمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و ... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند؛ حتی «حجّة الوداع» هم به این اهمیت نیست؛ چون حج، جزئی از دین است، نه همه‌ی دین.

* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است، نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و ... تنها کفّاری که در صحنه‌ی نبرد بودند، مأیوس می‌شدند، نه همه‌ی کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» همه کفار مأیوس شدند.

* اما حجّة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین در حالی که قرآن می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «أَكْمَلْتُ، أْتَمَمْتُ، رَضَيْتُ، يَسَّ الدِّينَ كَفَرُوا» با آن منطبق است.

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد بر ضد پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می‌داشت، بهتر از علی نبود و با مرگ او دین او محو نمی‌شود؛ زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه‌ی کفار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لیکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا برود و مردم را بی‌سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد، رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

اگر هر یک از اكمال دين، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از «ایام الله» باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه‌ی این ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن که کمالش در تلاوت همه‌ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است.

رهبری و ولایت حقّ هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

پیام‌ها:

۱- مهم‌ترین روزنه‌ی امید کفّار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد. «الْيَوْمَ يَيْسَ ...»

۲- اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله با او رفت. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»

۳- کفّار از دین کامل می‌ترسند، نه از دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرّق باشند. «الْيَوْمَ يَيْسَ ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

۴- اگر کفّار از شما مأیوس نشده‌اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. الْيَوْمَ يَيْسَ ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ

۵- دین بدون رهبر معصوم، کامل نیست. «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

۶- قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها با وجود آن، کفّار مأیوس می‌شوند، نه با چیز دیگر. «الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»

۷- همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. «الْيَوْمَ ... أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

۸- نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت و عواقب بدی دارد. ^۱ «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

۹- اسلام بی‌رهبر معصوم، مورد رضای خدا نیست. الْيَوْمَ ... رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ

جزء ۷: گفتگوی حضرت ابراهیم و آزر

سوره انعام، آیات ۷۴ تا ۷۹

(۷۴) «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

و (یادکن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیاتن را خدایان می‌گیری؟ بی‌شک تو و قومت را در گمراهی آشکاری بینم.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مربّی هم گفته می‌شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: «نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ»^۱ و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الامة»^۲ من و علی، پدران این امتیم. آزر، عموی ابراهیم بود، نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحد بوده‌اند.

از علمای اهل سنت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می‌گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ...»^۳ در حالی که مسلمان حقّ ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی‌آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم علیه السلام در کتب تاریخ، «تاریخ» ذکر شده است، نه آزر.^۴

استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیه‌ی کفر او و به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حقّ‌پذیر نیست، از او تبری جست و جدا شد. «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»^۵

پیام‌ها:

۱- خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ...»

۲- ملاک در برخورد، حقّ است نه سنّ و سال. «قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ» (حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حقّ را بیان کرده و هشدار داده است.)

۳- در شیوه‌ی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. «لِأَبِيهِ» و باید از مسائل اصلی سخن گفت. «أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً»

۱. بقره، ۱۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۴

۳. ابراهیم، ۴۱

۴. تفسیر المیزان

۵. توبه، ۱۱۴

۴- سابقه‌ی شرک و بت پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی‌گردد. «أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا»

۵- اکثریت، سابقه و سن، باطل را تبدیل به حق نمی‌کند و همه جا ارزش نیست. «أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ»

۶- بت پرستی، انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل، از آن انتقاد می‌کنند. «أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ... ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

۷- گرچه ابراهیم علیه السلام حلیم بود، «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^۱ و پیامبر باید حتی با فرعون هم نرم حرف بزند، ولی

لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. «إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

(۷۵) «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»

و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

نکته‌ها:

درباره‌ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته‌اند که برخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

کلمه‌ی «مَلَكَوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.^۲

عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجردات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحولات)^۳

عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب است.^۴ ملکوت آسمان‌ها، عجایب آنهاست.^۵

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.^۶

استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۷ وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید.

۱. توبه، ۱۱۴

۲. تفسیر المیزان

۳. تفسیر اطیب البیان

۴. قاموس، معجم الوسیط

۵. تفسیر روح المعانی

۶. تفسیر نورالثقلین

۷. تفسیر المیزان

حرف «او» در جمله‌ی «وَلْيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام‌ها:

۱- آنکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دید ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ...» آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۲- یقین، عالی‌ترین درجه‌ی ایمان است. «وَلْيَكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ»

۳- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. «نُرى ... الْمُؤَقِنِينَ»

(۷۶) «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال‌پذیران را دوست ندارم.

نکته‌ها:

در زمان ابراهیم علیه السلام ستاره‌پرستی رایج و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می‌پنداشتند.

سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می‌تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن کلمه‌ی «یا قَوْمِ» در دو آیه‌ی بعد نشانه‌ی مماشات در گفتن «هذا ربِّي» است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می‌بیند، می‌گوید: من از شرک شما بیزارم، و نمی‌گویم از شرک خودم.^۱

به علاوه در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقتاً پذیرش آن را اظهار می‌کند تا بعد با استدلال ردّ کند.

پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. «هذا ربِّي»

۲- بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، یکی از شیوه‌های تبلیغ است. «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»

- ۳- محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقت نباشد. «لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ»
 ۴- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. «لَا أَحَبُّ الْآفَلِينَ»

(۷۷) «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»
 پس (باردیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر
 پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می بودم.

نکته ها:

کلمه ی «بازغ» از «بزغ» به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است. اما در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده ی تاریکی شب را می شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می آورد.^۱
 ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان.^۲
 به گفته ی بسیاری از مفسران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان منطقه ی بابل بود.
 انسان در هر فرضیه ای که به بن بست رسید، باید بدون لجابت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می گوید: مرد آن است که حرفش حق باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

پیام ها:

- پیام های ۱ و ۲ و ۳ آیه ی قبل، در اینجا نیز موضوعیت دارد.
 ۴- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه ی قبل فرمود: من «آفلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.
 ۵- در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی توان به سرچشمه ی زلال معارف رسید.^۳
 «لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي»
 ۶- انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي»
 ۷- هدایتگری از شئون ربوبیت است. «يَهْدِنِي رَبِّي»

(۷۸) «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»
 پس چون خورشید را برآمد دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. اما چون غروب کرد، گفت: ای قوم
 من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می دهید بیزارم.

۱. تفسیر نمونه

۲. تفسیر نورالثقلین

۳. تفسیر المیزان

نکته‌ها:

در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی «یا قَوْمِ» و نیز «مِمَّا تُشْرِكُونَ» (شُرک می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است.^۱

پیام‌ها:

پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی ۷۶، در اینجا نیز مورد استفاده است.

۴- کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه‌ی آنها چون متغیر و ناپایدارند، پس نمی‌توانند خدا باشند. «هَذَا أَكْبَرُ»

۵- شیوه‌ی تعلیم حق یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ ... قَالَ»

۶- براءت از شرک، «فریاد ابراهیمی» است. «إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ»

۷- براءت از «شرک» است، نه از «افراد». «مِمَّا تُشْرِكُونَ»، نه «مِنْكُمْ».

۸- براءت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اول افول و غروب را مطرح کرد، بعد براءت از شرک را). «فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ ...»

(۷۹) «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
من از سراخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

نکته‌ها:

عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است. «حَنِيفٌ» از «حنف»، به معنای خالص و بی‌انحراف، و گرایش به راه حق و مستقیم است.

«فَطَرَ» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می‌گوید: جهان در آغاز، توده‌ی واحدی بود، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.^۲

پیام‌ها:

۱- همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. «إِنِّي وَجَّهْتُ»

۲- کسی که از پرستش بت‌های مادی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. «لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۱. تفسیر اطیب‌البیان

۲. تفسیر نمونه

۳- در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجه کنید که جلوه آفرین است. «فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»

۴- انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکند. «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۵- توحید ناب، همراه با برائت از شرک است. «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

جزء ۸: داستان آغاز زندگی بشر

سوره اعراف، آیات ۱۹ تا ۲۵

(۱۹) «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ»

وای آدم! تو و همسرت در آن باغ (بهشت گونه) ساکن شو و از هرگونه و هرچه و هر جا خواستید بخورید، و (لی) نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران (برخویش) خواهید شد.

نکته ها:

مشابه این آیه، در سوره ی بقره آیه ی ۳۵ نیز گذشت. امام رضا علیه السلام در مورد این که درختی که مورد نهی قرار گرفت آیا گندم است یا انگور و یا چیز دیگری است، می فرماید: «چون درختان بهشتی میوه های متنوعی می دهد، تمام اقوال را شامل می شود»^۱

خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه ی او در روی زمین زندگی کند، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران، حقایقی را به انسان تعلیم داد، آنگاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد و سپس اولین تکلیف را به او فرمان می دهد و موضوع تعهد و مسئولیت و اختیار شروع می شود و پس از آن مجازات تخلف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت می گیرد و همه ی این مراحل بر پایه ی علم الهی صورت گرفت، چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از بیان این مراحل و استقرار انسان در روی زمین می فرماید: علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست.^۳

در این که مراد از «جَنَّة» و بهشتی که آدم در آن ساکن بود، چیست؟ اقوال مختلفی بیان شده است؛ بعضی آن را همان بهشت موعود می دانند و خلود و جاودانگی در آن را از آن کسانی می دانند که به واسطه ی عمل و جزا داخل آن شده اند، و در مورد غیر آن چنین نیست، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج وارد آنجا شد و برگشت؛ اما امام صادق علیه السلام فرمود: «بهشت آدم، یکی از باغهای دنیا بوده است»^۴ زیرا در بهشت موعود، امر و نهی و تکلیف وجود ندارد.

پیام ها:

۱- ابتدا موارد مجاز و راه های صحیح را باز کنید، سپس موارد ممنوع را گوشزد کنید. «فَكُلَا ... لَا تَقْرَبَا»

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۰۶

۲. بقره، ۳۰

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۱

۴. تفسیر اثنی عشری

۲- نزدیک شدن به حرام و مناطق ممنوعه‌ی احکام الهی، آلودگی به گناه را به دنبال دارد. «لا تَقْرَبَا... فَتَكُونَا...»

۳- با بودن راه مجاز «فَكَلَا»، راه ممنوعه رفتن ظلم است. «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

(۲۰) «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ

الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الخَالِدِينَ»

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت) شان از آن دومی مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شمارا از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دوفرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی یابید).

نکته‌ها:

شیطان، آدم و حوا را وسوسه می‌کرد که اگر از این درخت، بخورید، فرشته شده یا ابدی می‌شوید و خداوند چون نمی‌خواهد شما به این مقام برسید، دستور داد که از آن نخورید.

در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد، ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده است که نهی در اینجا عنوان کراهت دارد، نه تحریم، و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می‌باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می‌افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند. فرمود: «خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را با شهوت بدون عقل آفرید؛ اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات پست‌تر است». «فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ»^۱

آدمیزاده طرفه معجونی است *** کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این، شود به از این *** و ر کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۹

۲. تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۲

خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، و گرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت.

همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را آنگونه خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند.^۱

سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «ما کانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتَكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي»^۲ کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات و نیکی‌ها دعوت می‌کنند.^۳

پیام‌ها:

۱- شیطان، حتی خوبان را هم رها نمی‌کند. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا» اما هیچ سلطه‌ای بر مخلصین ندارد. «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۴

۲- نهایت کار شیطان، وسوسه است نه اجبار، نشان دادن راه انحرافی است، نه اصرار. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا»

۳- نتیجه‌ی گناه کردن و خلاف، رسوایی است. «لِيَبْدِي ... سَوَاتِيَهُمَا»

۴- رسوایی، کشف حجاب و برهنگی، از اهداف شیطان است. «لِيَبْدِي ... مَا وَوَرِي»

۵- شیطان از راه آرزوها، انسان را فریب می‌دهد. «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا ... إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (آرزوی انسان، زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته‌گونه است، لذا شیطان گفت: اگر از آن درخت بخورید، به

۱. شرح‌مثنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷

۲. ابراهیم، ۲۲

۳. شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷

۴. حجر، ۴۰

آرزوی خود رسیده و زندگی دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت، و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیت، او را وسوسه کرد.

(۲۱) «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينَ النَّاصِحِينَ»

و (شیطان برای آن که وسوسه اش تأثیر کند)، برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیر خواهان شمایم.

نکته ها:

حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود. («قاسمهما» از باب مفاعله، شاید رمز تأکید باشد)

امام رضا علیه السلام فرمود: «آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند. البته این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره ای که مستحق آتش باشد نبوده است»^۱ بنابراین اولین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.

قرآن می فرماید: «منافقان نیز اهل سوگند دروغ اند»^۲ و کسی که پی در پی سوگند می خورد، نمی تواند لایق رهبری جامعه نیست. «لَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ»^۳ و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می کند، پیروی نکن.

پیام ها:

۱- سوگند دروغ، کاری شیطانی است. «قاسمهما»

۲- به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. «قاسمهما»

۳- دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می برد. «قاسمهما»

۴- گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می کند و ضربه می زند. «إِنِّي لَكُمَا لَمِينَ النَّاصِحِينَ» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند: «إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ»^۴ قطعاً ما خیر خواه او هستیم؟!

(۲۲) «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۶

۲. توبه، ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۱۰۷

۳. قلم، ۱۰

۴. یوسف، ۱۱

پس شیطان آن دورا با فریب و حيله به سقوط (و پرتگاه گناه) کشاند، پس چون از آن درخت (نهی شمع) چشیدند، زشتی برهنگی شان برای آنان آشکار شد و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ندامت ایشان داد: آیا شمار از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

نکته ها:

«دلی» از «تدلیه»، به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است. گویا ابلیس با طناب غرور، آنها را به چاه فریب انداخت.

«يُخْصِفَانِ» از «خصف»، به معنای جمع کردن، دوختن و وصله کردن است.

خطاب خداوند با کلمه‌ی «ندا» آمده است، «ناداهُما»، ندا برای خطاب دور است، گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده، از قرب خدا دور شدند.

عده‌ای از مفسران مانند سید مرتضی، طبرسی و ابوالفتوح رازی می‌گویند: اخراج حضرت آدم از بهشت و آمدن به زمین، از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا.^۱

پیام ها:

۱- زن و مرد، هر دو در تیررس و سوسه‌ی شیطانند. «فَدَلَّاهُمَا»

۲- حربه‌ی شیطان، فریب و غرور است. «بِغُرُورٍ»

۳- تمایل به سوسه‌های شیطان، همچون دستیابی به طنابی سست و کوتاه و سقوط در چاه گناه است. «فَدَلَّاهُمَا»

۴- توجه نکردن به فران‌ها و ارشادات الهی مهم است، چه کم باشد چه زیاد. «فَلَمَّا ذَاقَا» در ارتکاب گناه، کوچک و بزرگ مطرح نیست، مهم گستاخی انسان است. لذا گاهی گناه اندک نیز باعث رسوایی و سقوط انسان می‌شود.

۵- برهنگی، نوعی کیفر الهی است، (نه نشانه‌ی کمال و تمدن). «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...»

۶- گاهی سقوط گام به گام است؛ ابتدا ایجاد فکر انحرافی، «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ» سپس انجام منهیات و خوردن چیزهای ممنوع، «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ» و آنگاه سقوط و برهنگی. «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا»

۷- زشتی برهنگی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است. «وَوَطَّفِقَا يُخْصِفَانِ»

۸- پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. «وَرَقِ الْجَنَّةِ»

۹- احکام و اوامر و نواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. «نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ

أَنْهَكُمَا»

۱. تفسیر اثنی‌عشری

۱۰- حضرت آدم و حوا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه، از جایگاه عالی خود دور شدند. «تَلَكُمَا الشَّجَرَةَ» و فرمود: «هَذِهِ الشَّجَرَةُ»

۱۱- خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را توبیخ نمی‌کند. «أَلَمْ أَنهَكُمَا ... أَقْلُ لَكُمَا»

۱۲- در مسیر راه خدا، لازم است دشمنان را بشناسیم. «عَدُوٌّ مُبِينٌ»

۱۳- با آنکه دشمنی شیطان آشکار است؛ اما انسان از خطر و دشمنی او غافل می‌شود. «عَدُوٌّ مُبِينٌ»

(۲۳) «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

(آدم و حوا) گفتند: پروردگارا! ما برخودن ستم کردیم و اگر ما را بخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

نکته‌ها:

شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند؛ اما شیطان نسبت به نافرمانی خود (ترک سجده)، به عدل و حکمت الهی اعتراض و استکبار کرد و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد؛ اما حضرت آدم و حوا، به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای بخشایش کردند.^۱

پیام‌ها:

۱- در برابر ستم‌هایی که به خود روا می‌داریم باید از خداوند استمداد جوییم و آنها را جبران کنیم. «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا...»

۲- آدم و حوا، هم در تخلف شریک بودند، هم در جبران گذشته و عذرخواهی. «ذَاقَا، قَالَا رَبَّنَا»

۳- هرگونه خلافی، ظلم به خویشتن است، چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»

۴- از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است. «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»

۵- نخستین خواسته‌ی بشر از خدا، تقاضای عفو و رحمت بود. «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا»

۶- مهم‌ترین مسأله برای گناهکار، مغفرت الهی است، سپس درخواست‌های دیگر. «إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا»

۷- عنایت و لطف و مهربانی خدا، جلوی خسارت ابدی را می‌گیرد. «إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا ... لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

(۲۴ و ۲۵) «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ

فِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ»

۱. تفسیر نمونه

(خداوند) فرمود: فرود آید، بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدتی (معین) برای شما در زمین جایگاه و وسیله‌ی بهره‌گیری خواهد بود. (او) فرمود: در این زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (برای محاسبه‌ی روز قیامت،) بیرون آورده می‌شوید.

نکته‌ها:

مخاطبان جمله‌ی «اهبطوا»، یا آدم و حوّا و ابلیس هستند و یا آدم و حوّا و ذریه آنها. البتّه در یک جا ابلیس به تنهایی مورد خطاب قرار گرفته است، «فَاهْبِطْ مِنْهَا»^۱ و در جای دیگر آدم و حوّا، «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا»^۲ که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد، ممکن است «اهبطوا» جمع بین آنها باشد.

مراد از «هبوط»، آمدن به زمین است، زیرا به دنبال آن می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ»^۳ گرچه خداوند توبه‌ی آدم و حوّا را پذیرفت، «فَتَابَ عَلَيْهِ»^۴ ولی اثر وضعی گناه باقی است. اثر وضعی آن ترک اولی و نافرمانی آدم و حوّا، خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. «اهبطوا»

پیام‌ها:

- ۱- از آثار وضعی خلاف و گناه نمی‌توان گریخت. «قَالَ اهْبِطُوا»
- ۲- گاهی عملکرد والدین، در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می‌گذارد. «قَالَ اهْبِطُوا»
- ۳- بهشت آدم و حوّا، مکانی غیر از زمین و بالاتر و برتر از آن بود. «اهبطوا»
- ۴- دنیا جایگاه تنازع و تراحم و تضاد است و انسان‌ها به خاطر تراحم منافع و غرائز، با هم درگیر می‌شوند. «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»
- ۵- زندگی دنیوی و بهره‌وری از آن ابدی نیست. «إِلَى حِينٍ»
- ۶- انسان، پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. «مِنْهَا تُخْرَجُونَ» آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسید، خداوند فرمود: «پس از زندگی دنیا می‌تواند به بهشت جاوید برسد».
- ۷- مدّت و نهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست. («حِينٍ» نکره آمده است)

۱. اعراف، ۱۳

۲. طه، ۱۲۳

۳. بقره، ۳۷

جزء ۹: داستان مواجهه حضرت موسی با فرعون

سوره اعراف، آیات ۱۰۳ تا ۱۲۱

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»
سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ماستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟

نکته‌ها:

این سوره، اولین سوره‌ی مکی است که داستان موسی را مطرح کرده است. نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته‌ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱. دوران تولد و کودکی.
۲. فرار از مصر به مدین و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.
۳. بعثت و برخورد هایش با فرعون.
۴. نجات او و قومش از سلطه‌ی فرعون و بازگشت او به صحرای سینا.
۵. برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

پیام‌ها:

- ۱- حضرت موسی پس از حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام آن هم با فاصله مبعوث شد. «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ»
- ۲- یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، مبارزه با طاغوت است. «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ»
- ۳- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره‌های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ»
- ۴- تکذیب پیامبران و آیات الهی، از مصادیق ظلم است. «فَظَلَمُوا بِهَا»
- ۵- تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. «فَانظُرْ»
- ۶- مهم، فرجام و عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر. «عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»
- ۷- ایمان، جامعه را اصلاح می‌کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می‌کشد. «المفسدین»
- ۸- وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود به هر فسادی دست می‌زند. «المفسدین»

(۱۰۴) «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

و موسی گفت: ای فرعون! بی تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

پیام‌ها:

- ۱- میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی ردّ و بدل شد و پس از آن، موسی رسالت خود را اعلام کرد. «وَقَالَ مُوسَىٰ» (حرف واو نشانه‌ی آن است که سخنانی گفته شد، سپس اعلام رسالت شد).
- ۲- انبیا در راه دعوت خویش، بدون کوچکترین هراس و ضعفی طاغوت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند. «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ»
- ۳- برای اصلاح جامعه‌ای که نظام تشکیلاتی دارد، ابتدا باید به سراغ رهبران رفت. «یا فِرْعَوْنُ»
- ۴- پیامبران جز دعوت به حق، ادّعایی نداشته‌اند. «فَقَالَ إِنِّي رَسُولٌ»
- ۵- رسالت انبیا، باتدبیر کلّ جهان پیوند دارد. «رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۶- فرعون، خود را پروردگار مردم می‌دانست، «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ»^۱ لذا موسی با شجاعت و صراحت، خود را فرستاده‌ی «رَبِّ الْعَالَمِينَ» معرفی کرد، تا بگوید: تو نیز تحت تربیت و سلطه‌ی پروردگار عالمیانی. «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

(۱۰۵) «حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

سزاوار است که درباره‌ی خداوند جز سخن حق نگویم (و نسبت ندهم)، همان‌ام از سوی پروردگارتان برای شهادت‌لیلی روشن (معجزه‌ای) آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، جز سخن حق چیزی نمی‌گویند، پس در ابلاغ رسالت معصوم‌اند. «لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ»
- ۲- انبیا باید معجزه داشته باشند، «قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ» و در رسالت خود هیچ‌گونه تحکم و تحمیلی نداشته باشند.
- ۳- همه‌ی مردم، یک پروردگار دارند، پس ادّعای ربوبیت بیجاست. «رَبُّكُمْ»
- ۴- با آزادی مردم از سلطه‌ی طاغوت‌ها بهتر می‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»
- ۵- آزادسازی بنی اسرائیل، فرمان الهی و جزو رسالت موسی است، نه آنکه تصمیم شخصی باشد. «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... فَأَرْسِلْ ...»

۶- آزادی انسان‌ها، از اهداف پیامبران است. «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» و جز آنان هرکس به حکومت رسد، مردم را به بندگی می‌کشاند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ»^۱

(۱۰۶ و ۱۰۷) «قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ»
(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی و (ی‌توانی معجزه‌ای بیاوری یا) معجزه‌ای آورده‌ای، آن را به میان بیاور. پس (موسی) عصای خود را افکند تا گمانگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

نکته‌ها:

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه‌ی بافته‌های ساحران را بلعید، «تَلَقَّفَ مَا يَأْفِكُونَ»^۲ به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ»^۳ به سنگ خورد و چشمه‌های آب از آن جوشید. «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا»^۴ عصا در حضور خود موسی علیه السلام، مار کوچک و پر تحرک شد و موسی فرار کرد، «جَانٌّ وَكَلِيٌّ مُدْبِرًا»^۵ در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می‌کرد، «حَيَّةٌ تَسْعَى»^۶ و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. «فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ» بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: زمان حضرت موسی علیه السلام، سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه‌ای که آنان قادر به انجام آن نبودند، سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجت نمود.^۷
میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله‌ای نبود. «فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ»

پیام‌ها:

۱- معجزه، دلیل صدق نبوت است. «فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» فرعون با ابراز این سخن حق، اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی‌دانست.

۲- معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شکّی باقی نگذارد. «مُبِينٌ»

(۱۰۸ و ۱۰۹) «وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۶

۲. شعراء، ۴۵

۳. شعراء، ۶۳

۴. بقره، ۶۰

۵. نمل، ۱۰

۶. طه، ۲۰

۷. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰

و (موسی) دست خود را (از گریانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن (دست) برای بینندگان سفید و درخشان می نمود. اشراف و اطرافیان قوم فرعون گفتند: همانا موسی ساحری بسیار ماهر و داناست.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران در کنار انذار (اژدها شدن عصا که نوعی ترس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می دهند. «بِیضاء» (در برابر متکبر، ابتدا باید غرور او را درهم شکست، آنگاه دست نوازش را نیز نشان داد).
- ۲- سفید گشتن دست موسی، معجزه‌ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. «فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ»
- ۳- اطرافیان طاغوت‌ها، در جنایات آنان سهیم‌اند. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ»
- ۴- اطرافیان، ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی، بازهم تلاش می کردند نظام فرعون‌ی را حفظ کنند. «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ»
- ۵- افراد مستکبر لجوج، در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست، دست به توجیه زده و سرسخت‌تر می شوند. «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» («ان» و حرف «لام» و جمله‌ی اسمیه، نشانه‌ی تأکید است)
- ۶- مخالفان سعی می کنند با تهمت، چهره‌ی انبیا را خراب کنند. «لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ»

(۱۱۰) «يُرِيدُ أَنْ يَخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ»

(آنان گفتند: موسی) می خواهی شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می دهید؟

نکته‌ها:

فرعونیان برای انحراف افکار عمومی، به حضرت موسی تهمت زدند، هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه‌جو معرفی کردند.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از حربه‌های مخالفان، تهمت قدرت‌طلبی به مردان حق است. «يُرِيدُ أَنْ يَخْرِجَكُم»
- ۲- گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن‌دوستی، بر ضد مردان خدا سوءاستفاده می کنند. «يَخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ»
- ۳- کافر همه را به کیش خود پندارد. «يَخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ» چون فرعون دل‌بسته به مادیات و زمین بود، فکر می کرد موسی نیز دل‌بسته‌ی مال و سرزمین است.

۴- طاغوت‌ها در عین استبداد، گاهی ناچار می‌شوند در گرفتاری‌های سیاسی به مشورت با اطرافیان بپردازند. «فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ»

(۱۱۱ و ۱۱۲) «قَالُوا أَرْجُهُ وَأَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَا تُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن (ساحران) بفرست. تاهر ساحردانا و کلا را آزموده‌ای را نزد تو بیاورند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «أرج» فعل امر از ریشه‌ی «رجاء»، هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است. اما با توجه به موج گسترده‌ی دعوت موسی و معجزاتش، به زندان انداختن موسی برای فرعون مناسب نبود، لذا معنای تأخیر انداختن مناسب‌تر است.

در اینجا آمده است: «سَاحِرٍ عَلِيمٍ» ولی در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی شعراء با تعبیر «سَحَّارٍ عَلِيمٍ» آمده که نشان دهنده‌ی کمال تخصص و کار آزمودگی جادوگران است.

پیام‌ها:

- ۱- در حکومت‌های طاغوتی فرعون، روشنگری مردم و هر صدای حقی، مجازاتی در پی دارد. «قَالُوا أَرْجُهُ»
- ۲- تخریب شخصیت، مهم‌تر از قتل و مجازات است. «أَرْجُهُ» (بنا بر اینکه مراد از «أرجه»، پیشنهاد تأخیر مجازات موسی، برای رسوا کردن او در اجتماع باشد).
- ۳- طاغوت‌ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری و جهانی از متخصصان تشکیل می‌دهند. «يَا تُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

۴- کفار هم می‌دانند برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی‌تری انجام داد. «بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

۵- گاهی علم و تخصص، در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حق قرار می‌گیرد. «يَا تُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ»

(۱۱۳ و ۱۱۴) «وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (و پس از فراخوانی، ساحران نزد فرعون آمدند، (و گفتند: اگر ما پیروز شویم، آیا برای ما پاداشی هست؟ (فرعون) گفت: آری؛ و (علاوه بر آن،) شما از مقربان (درگاه من) خواهید بود.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که به خداوند وابسته نباشد، جذب هر ندایی می‌شود. «يَا تُوكَ ... جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ»
- ۲- یکی از تفاوت‌های پیامبران و جادوگران، تفاوت در هدف و انگیزه‌هاست.

پیامبران برای ارشاد مردم کار می‌کردند و مزدی نمی‌خواستند، «ما أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» اما ساحران تنها برای دنیا و مادیات کار می‌کنند. «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا»

۳- روی آوردگان به دربار طاغوت، هدف دنیایی دارند. «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا»

۴- طاغوت‌ها و ستمگران، از عالمان و متخصصان مخالف حق حمایت می‌کنند و برای سرکوبی حق و مردان حق، سرمایه‌گذاری می‌کند. «قَالَ نَعَمْ» (آیا برای نابودی باطل، به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده‌ایم!)

۵- طاغوت‌ها برای حفظ حکومت خود در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر و پیشنهادی تن می‌دهند. «قَالَ نَعَمْ»

۶- پاداش سیاسی و مقام و موقعیت اجتماعی نزد دنیاپرستان، ارزشمندتر از مال است. «لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

(۱۱۵ و ۱۱۶) «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ * قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيْنَ

النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ»

(جادوگران) گفتند: ای موسی! آیا (نخست تو وسیله سحر ترا) می‌افکنی و یا ما افکنند (به وسیله جادوی خود) باشیم؟ (موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین‌که (ابزار جادوی خود را) افکنند، چشم‌های مردم را افسون کردند (با این چشم‌بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آوردند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

پیام‌ها:

۱- جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه‌ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین، نمایان می‌شد.

«فَتَلَقَى ... الْمُلْقِينَ»

۲- در راه شناخت، نباید تنها به حواس ظاهری تکیه کرد، چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

«سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ»

۳- تصرف جادوی ساحران در چشم مردم است، نه واقعیت، مثل سراب که آب به نظر می‌آید. «سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ»

آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارند، و ساحران با بصر مردم.

۴- برای کوبیدن هر حقی، از وسائل مشابه آن استفاده می‌شود، مذهب علیه مذهب و روحانی‌نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. «بِسِحْرِ عَظِيمٍ»

(۱۱۷) «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیافکن. (همین‌که افکند از دهانش دو) ناگهان (وسائل و) جادوهای دروغین ساحران

را بلعید.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «تَلَفُّفٌ» از «لُفِّفَ» به معنای بر گرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه‌ی «يَأْفِكُونَ» از «افك» به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حق‌نما داشته باشد، گفته می‌شود.

اگر معجزه و عصای حضرت موسی، بافته‌های جادویی ساحران را بی‌تأثیر می‌کند و آنها را نابود می‌کند، استمداد از معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً بافته‌ها و توطئه‌های پیروان باطل را نقش بر آب می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران الهی، در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می‌شوند. «أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ» آری، خداوند بندگان مخلص خود را در مجامع بین‌المللی و در حضور دشمنان حق، امداد کرده و بر آنان غالب می‌سازد.
- ۲- باطل‌هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می‌کنند، «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ» توسط پیامبر با قدرت الهی بر ملا شده و درهم شکسته می‌شود. «تَلَفُّفٌ مَا يَأْفِكُونَ»

(۱۱۸ تا ۱۴۰) «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ * وَأَلْقَى السَّحْرَةَ

سَاجِدِينَ»

پس (بدین سان) حق، آشکار شد (و نبوت موسی تأیید گردید) و آنچه (که ساحران) می‌کردند، باطل و بیهوده گردید. پس (ساحران و فرعونیان) همانجا مغلوب شدند و خوار و زبون برگشتند و جادوگران به سجده در افتادند.

نکته‌ها:

با پیروزی حضرت موسی، ضربه‌ی سختی بر نظام فرعون‌ی وارد شد، اما مهم‌تر آنکه ساحران یکجا به موسی ایمان آوردند و حیثیت فرعون از درون فرو ریخت. مرجع ضمیر در جمله‌ی «ما کَانُوا يَعْمَلُونَ» ساحران است.

پیام‌ها:

- ۱- حق، پیروز و باطل، نابود است. «فَوَقَعَ الْحَقُّ» باطل‌های ساخت دست بشر، در برابر حق تاب نمی‌آورند.
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، با بیان حق و آشکار کردن حقیقت، می‌توان باطل را از میدان بیرون کرد. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
- ۳- یک جلوه از طرف حق، هزاران جلوه فریبنده‌ی باطل را محو می‌کند. «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» برای مبارزه با معجزه‌ی موسی، مدت زمان طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند، ولی تمام آنها بی‌فایده بود.
- ۴- ساحران پس از شکست، همراه فرعونیان صحنه‌ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. «انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ»

۵- مدعیان پیروزی، «نَحْنُ الْغَالِبِينَ»^۱ مغلوب‌های تاریخ گشتند. «فَعْلَبُوا ... صَاغِرِينَ»

۶- عظمت معجزه‌ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخواسته و بی‌اختیار به سجده افتادند. «الْقِي» به صورت مجهول آمده است.

۷- شناخت حق، زمینه‌ی خضوع و تسلیم است. «الْقِي السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ» می‌توان در سایه‌ی شناخت صحیح، در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.

۸- سجده، بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه‌ی بس طولانی دارد. «ساجدین»

(۱۲۱) «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

نکته‌ها:

جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه آمده بودند، با دیدن معجزه‌ی موسی علیه السلام، ایمان آورده و آن را اعلام و به اصول توحید، نبوت و معاد اقرار کردند؛ توحید و نبوت را با جملات «آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» و ایمان به معاد را در آیه ۱۲۵ با جمله‌ی «إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» اعلام داشتند. در واقع فرعون با فراهم آوردن جادوگران، سبب شد که آنان یکجا به موسی ایمان آورند. آری، عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

ساحران، موسی و هارون علیهما السلام را در کنار هم ذکر کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»، زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یا اگر می‌گفتند: «رَبِّ مُوسَى»، احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می‌شد، که بگویند ربّ موسی، فرعون است، چون او سالها در خانه‌ی فرعون و تحت تربیت او بود تا بزرگ شد، چنانکه خود فرعون به موسی علیه السلام گفت: آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا»^۲ لذا ساحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَىٰ مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، اما با مقام رسالت برگشت، ملکه‌ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، اما مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، اما با ایمان و مؤمن بازگشتند.^۳

۱. اعراف، ۱۱۳

۲. شعراء، ۱۸

۳. تفسیر اثنی‌عشری، تحف‌العقول، ص ۲۰۸

پیام‌ها:

- ۱- ساحران، قبل از مبارزه، محتوای دعوت موسی را شنیده بودند و لذا پس از دیدن معجزه‌ی آن حضرت، به همان شنیده‌ها اقرار کردند. «قَالُوا آمَنَّا»
- ۲- انسان، انعطاف‌پذیر و آزاد است و می‌تواند پس از فهمیدن حق، عقیده و فکر خود را تغییر دهد. «قَالُوا آمَنَّا»
- ۳- توبه‌ی انحراف فکری و شرک، ایمان است. «آمَنَّا»
- ۴- ساحران، تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. «آمَنَّا»
- ۵- گاهی ایمان نیابردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حق است، همین که حق روشن شد، گروهی ایمان می‌آورند. «آمَنَّا»
- ۶- جلوی سوءاستفاده را باید گرفت. برای اینکه فرعون نگوید: من همان «بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» هستم، ساحران گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»
- ۷- در خالقیت خداوند بحثی نیست، نزاع بر سر ربوبیت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. «بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»

جزء ۱۰: برائت از مشرکین

سوره توبه آیات ۱ تا ۷

(۱) «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

(این آیات اعلام جدائی و بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

نکته‌ها:

از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقل است.

از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بِسْمِ اللَّهِ» شروع شده است، می‌فهمیم که «بِسْمِ اللَّهِ» در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا... در اوّل هر سوره بیاید.

اعلام برائت، به خاطر پیمان‌شکنی کفار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده است: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ» به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخر مدّت وفادار بمانید.

به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن پیمان دادند، و گرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند. یک زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده در الغدير^۱ نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.

برخی از اهل سنت^۲ تلاش کرده‌اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محول می‌کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکان، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند! وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست؛ ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیات برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حساسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

نکاتی که توسط علی علیه السلام به کفار اعلام شد عبارت بود از:

۱. اعلام برائت و لغو پیمان‌ها.

۲. ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳. ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

۴. ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. «أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۳

ب: در بیعت. «إِنَّ الَّذِينَ يَبِيعُونَكَ إِنَّمَا يَبِيعُونَ اللَّهَ»^۴

ج: در اطاعت و پیروی. «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۵

د: در برائت و بیزاری از دیگران. «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

پیام‌ها:

۱. ج ۶ ص ۳۳۸

۲. مثل فخررازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

۳. توبه، ۷۴

۴. فتح، ۱۰

۵. نساء، ۸۰

۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکان، از اختیارات رهبر است. «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (پیمان‌های بسته شده با مشرکان درباره‌ی عدم تعرض به یکدیگر بوده است)

۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. «بِرَاءَةٌ ... إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ»

۳- گرچه از نظر حقوقی، موظفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی برائت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است.^۱ «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۴- گرچه قانونگذار خداست، «لَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»^۲ ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. «مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۵- برائت، نشانه‌ی قاطعیت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف است. «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۶- پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ»

۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ ... إِلَى ... الْمُشْرِكِينَ»

(۲) «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ»

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید) و (بدانید) که خداوند، خوارکننده‌ی کافران است.

نکته‌ها:

اعلام برائت، روز دهم ذیحجه (عید قربان) بود. بنابراین پایان مهلت چهار ماهه، دهم ربیع الثانی خواهد شد.^۳ طبق روایات،^۴ مهلت چهار ماه برای کسانی بود که قبلاً پیمانی نداشتند، اما مهلت صاحبان پیمان، تا پایان مدت قراردادشان بود، چه کمتر از چهار ماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیام‌ها:

۱- بعد از ابطال قراردادها و پیمان‌ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند. «فَسِيحُوا ... أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند).

۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. «فَسِيحُوا ... أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»

۱. تفسیر اطیب البیان

۲. کهف، ۲۶

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰

۴. تفسیر نورالتقلین

۳- آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هر جا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. «غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ»

۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. «غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ»

۵- سنت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. «مُخْزِي الْكَافِرِينَ»

(۳) «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ

خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

(واین آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید. و کفران را به عذاب دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

آیه‌ی اول این سوره، اعلام براءت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام براءت از مشرکان به عموم مردم است. «حج اکبر»؛ یا روز عید قربان است،^۱ یا روز عرفه و یا مراسم حج^۲، در برابر مراسم «عمره» که حج اصغر است.

پیام‌ها:

۱- برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. «أَذَانٌ ... إِلَى النَّاسِ»

۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»

۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. «فَإِنْ تَابْتُمْ ... خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا»

۴- هنگام قطع روابط، روزه‌ای برای پیوند باقی گذارید. «فَإِنْ تَابْتُمْ»

۵- مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. «غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ»

(۴) «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ

إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمانشان را تا پایان مدتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

نکته‌ها:

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۹۰

۲. تفسیر برهان

اعلام براءت، تنها شامل مشرکان پیمان شکن و توطئه گر می شود، و گرنه کسانی مانند بنو ضمیره و بنو خزیمه که وفادار ماندند، این آیه آنان را استثنا می کند.

علی علیه السلام فرمود: با هر کس پیمان مدّت دار بسته‌اید، تا آن مدّت وفادار بمانید و به پیمان هر کس بی مدّت است، چهار ماه مهلت دهید.

پیام‌ها:

۱- آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمان‌شان محترم است. «عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ»

۲- وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد. «عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ... فَأَتَمُّوا»

۳- کسی که دشمن شما را یاری کند، دشمن شماست. «لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» (چون جزء شروط پیمان‌ها، کمک نکردن به دشمنان اسلام بوده است، پس اکنون که کمک کردند، شرط را زیر پا گذاشته و دشمن شمایند.)

۴- وفا به پیمان، نشانه‌ی تقواست. «فَأَتَمُّوا ... إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

(۵) «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ

مَرَصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

کافرانی که ۱۳ سال پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را در مکه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فرو گذار نکردند، مستحق سرکوبی شدیدند.

کلمه‌ی «حَيْثُ» هم در مورد زمان بکار می‌رود و هم در مورد مکان، یعنی هر جا و هر زمان که مشرکان را یافتید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: راه توبه از شرک، ایمان آوردن است.^۱

پیام‌ها:

۱- پس از طیّ همه‌ی مراحل دعوت، استدلال و پیمان بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای

سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید. مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. «فَاقْتُلُوا، خُذُوهُمْ، أَحْصِرُوا»

۲- هم قاطعیت لازم است هم نرمش. «فَاقْتُلُوا، فَخَلُّوا»

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۰

۳- آزادی مذهب آسمانی آری، اما انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیت، قابل تحمل نیست. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»

۴- مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند. «وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ»

۵- تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتی توطئه‌گران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند. «كُلَّ مَرْصَدٍ»

۶- برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کنیم. «وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ»

۷- توبه را حتی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام. «فَاقْتُلُوا ... فَإِنْ تَابُوا»

۸- توبه باید همراه با عمل باشد. از توبه‌ی بی‌عمل، فریب نخوریم. «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا ...»

۹- توبه از شرک، ایمان است و نشانه‌ی توبه‌ی واقعی، نماز و زکات است. «تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ...»

۱۰- نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی که به شعائر دینی (نماز و زکات) احترام می‌گذارد، تعرض نکنید. «أَقَامُوا الصَّلَاةَ ... فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ»

(۶) «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

پیام‌ها:

۱- به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. «اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»

۲- راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهدورالدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. «أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۳- اسلام، دین رأفت، شرافت و کرامت است. «اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»

۴- به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. «اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»

۵- انتخاب حق و پذیرش عقاید صحیح، مهلت می‌طلبد. «فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»

۶- قرآن، کلام قابل فهم است که زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده‌ی انسان باشد. «يَسْمَعُ كَلَامَ اللَّهِ»

- ۷- حکومت اسلامی باید زمینه‌ی شنیدن کلام خدا و فرصت مطالعه آن را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند. «حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»
- ۸- اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار. «فَأَجِرْهُ، يَسْمَعُ، أُبَلِّغُهُ مَأْمَنَهُ»
- ۹- مکتبی که منطق دارد، عجله ندارد. به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود، و امنیت او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. «يَسْمَعُ، أُبَلِّغُهُ مَأْمَنَهُ»

۱۰- کفر بعضی، از جهل سرچشمه می‌گیرد و اگر آگاه شوند، حق را می‌پذیرند. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»

(۷) «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا

اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

چگونه می‌تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهدشکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفادارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقین را دوست دارد.

نکته‌ها:

این آیه، توجیه آیات نخست سوره‌ی براءت و دلیلی برای دستور براءت و بیزارى است، چرا که آنان وفادار به پیمان‌هایشان نبودند.

چون از هر طرف کعبه تا ۴۸ میل، جزو حرم محسوب می‌شود، به قراردادهایی که در این مناطق بسته می‌شود، «عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» گفته می‌شود. مثل پیمان حدیبیه که در ۱۵ میلی مکه بسته شد.

آوردن کلمه‌ی «مسجد الحرام» در بیان محل قرارداد، اشاره به اهمیت آن مکان است، و گرنه پیمان‌های دیگر نیز که در کنار مسجد الحرام نباشد، لازم الوفاست.

پیام‌ها:

۱- چون مشرکان، بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند، «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ اشْرَكُوا»^۱ از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید. «كَيْفَ يَكُونُ...»

۲- هنگام انتقاد، کلی نگوییم و به افراد سالم گروه‌ها هم توجه کنیم. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ»

۳- با دشمنان خود، در وفاداری به پیمان‌ها یا نقض آن، مقابله به مثل کنید. «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ...»

۴- تقوا و وفای به عهد، ملازم یکدیگرند. «فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

جزء ۱۱: مسجد تراز

(۱۰۷) «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيُخَلِّفُنَّ إِنَّ أَرْضَنَا لَإِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگندی خوردند که جز خیر، قصدی نداریم؛ (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگویند.

نکته‌ها:

آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بهانه‌ی افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه‌ی عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر فرمان داد: مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محل آن را زباله‌دان کنند.^۱

طبق بعضی روایات، ساخت مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابوعامر بود. وی که پدر حنظله‌ی غسیل الملائکه است، از عابدان مسیحی بود و در قبیله‌ی خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه در جنگ احد داشت. سرانجام به مکه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسرش حنظله، عاشق اسلام و پیامبر و شهید شد!^۲

هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می‌کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می‌کنند. همان گونه که گوساله‌ی سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد.

در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^۳

از جمله:

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۷

۲. تفسیر نمونه

۳. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴

الف: ضررهای جانی. «لَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ»^۱ برای شما دشواری نمی خواهد.

ب: ضرر به مردم. «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۲ و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید.

ج: ضرر به همسر. «لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»^۳ و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید.

د: ضرر به فرزند. «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا»^۴ هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود.

ه: ضرر به ورثه. «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ»^۵ (البته) پس از انجام وصیت میت یا ادای دین او، بی آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد...

و: آموزشهای مضر. «يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»^۶ آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت.

ز: ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. «وَلَا يَضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»^۷ و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حَق‌گویی) زیانی برسد.

ح: ضرر به مکتب و وحدت. «اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» و (گروهی دیگر از منافقان) که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام ساختند.

پیام‌ها:

۱- دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می‌کند، ظاهر شعارها و القاب، فریبمان ندهد! «اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا»

۲- توطئه‌گران می‌خواهند حتی از نماز پیامبر نیز به نفع خود سوء استفاده کنند. (با توجه به شأن نزول)

۳- مسجدسازی مهم نیست، باید انگیزه‌های بانیان و متولیان خالص باشد. «اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ...»

۴- در اسلام، هرگونه ضرر، ممنوع است، گرچه تحت عنوان مسجد باشد. «اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا»

۵- احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوء استفاده دشمنان باشد، برداشته می‌شود. (با توجه به شأن نزول)

۱. بقره، ۱۸۵

۲. مائده، ۲

۳. طلاق، ۶

۴. بقره، ۲۳۲

۵. نساء، ۱۲

۶. بقره، ۱۰۲

۷. بقره، ۲۸۲

۶- خداوند حامی پیامبر و دین خود می‌باشد و از طریق وحی توطئه‌های منافقان را افشا می‌کند. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا...»

۷- هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است. «اتَّخَذُوا مَسْجِدًا... تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۸- منافقان در خدمت کفارند. «إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ»

۹- هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه‌های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه‌ی جنگ تبوک از پیامبر می‌خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

۱۰- شکستن وحدت مسلمانان، همطراز کفر است. «كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۱- سوگند دروغ، شیوه‌ی منافقان است. «لِيُخْلِفَنَّ»

۱۲- فریب ادعاهای و تبلیغات حق به جانب دشمن را نخوریم. «إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى»

۱۳- دروغگویی خصلت کفار و منافقان است. «إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

(۱۰۸) «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا

وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپا داری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» است که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.^۱ فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.^۲

پیام‌ها:

۱- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»
۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی به وسیله نماز نباید باطلی را تقویت کرد. «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا» (تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است)

۱. تفسیر نورالثقلین

۲. تفسیر کبیر فخر رازی

۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطاب آیه به پیامبر است. «لَا تَقُمْ فِيهِ»

۴- رهبر جامعه باید در موضع گیری پیشگام باشد. «لَا تَقُمْ فِيهِ»

۵- اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می داریم، باید مکان های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. «لَا تَقُمْ، تَقَوْم»

۶- ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیات بنیان گزاران آن دارد. «أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى»

۷- مسجد، زمینه ی پاکی از پلیدی های جسمی و روحی است. «فِيهِ رِجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»

۸- همنشینی با صالحان ارزش است. فِيهِ رِجَالٌ ...

۹- ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می کنند. ارزش یک مسجد به نماز گزاران آن است، نه گنبد و گلدسته ی آن. «لَمَسْجِدٌ ... أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ، فِيهِ رِجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»

۱۰- نماز و مسجد، وسیله ی تهذیب و پاکی است. «لَمَسْجِدٌ فِيهِ ... يَتَطَهَّرُوا»

۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. «يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»

۱۲- پاکان، محبوب خدایند. «يَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

(۱۰۹) «أَفَمَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ

فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

آیا کسی که بنیان (کار) خود را بر پایه ی تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است، یا کسی که بنیاد (کار) خویش را بر لبه ی پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده که او را در آتش دوزخ می اندازد؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

آیه ی قبل، مقایسه ی مسجد ضرار و مسجد قبا بود، و در این آیه مقایسه ی بانیان آن دو مسجد است.

کلمه ی «شفا»، به معنای لبه و کناره، «جُرْفٍ» به معنای حاشیه ی نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه شده است، و «هار»، به معنای سست می باشد.

پیام ها:

۱- ارزش کارها به نیت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه ی تفرقه افکنی! «أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى»

۲- بنیاد باطل بر باد است. «بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ»

۳- گاهی مسجد، بانیان خود را به قعر دوزخ می افکند. «فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ»

۴- سوء استفاده از مراکز مذهبی و باورهای دینی مردم، ظلم است. «الظَّالِمِينَ»

(۱۱۰) «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

بنیانی را که منافقان بنا نهادند، همواره موجب تحیر و سردرگمی در دلهای آنان است. (آنها راه نجاتی ندارند)، مگر آنکه دلهایشان (از نفاق) جدا شود (یا با مرگ، متلاشی شود) و خداوند دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- بنیان‌های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. «بَنَوْا رِيبَةً»
- ۲- امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی‌تغییر در می‌آید. «لَا يَزَالُ ... رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ»
- ۳- بیماری‌های قلبی و روحی، با توبه‌ی ظاهری و لفظی مداوا نمی‌شود. «إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ»
- ۴- منافقان دارای تشکیلات و پایگاه هستند. «بُنْيَانُهُمْ»
- ۵- منافق، آرامش ندارد. «رِيبَةً»
- ۶- خداوند از انگیزه‌ی منافقان در ساختن مسجد ضرار آگاه است. «عَلِيمٌ»

جزء ۱۲: نوح، پیامبری مقاوم

سوره هود آیات ۲۵ تا ۳۰

(۲۵ و ۲۶) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِلَىٰ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ»

وهمانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به مردم گفت: من برای شما هشدار دهنده‌ی روشنی هستم. (دعوت من این است) که جز خداوند را نپرستید، که همانا من از عذاب روزی دردناک بر شما می‌ترسم.

نکته‌ها:

حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم است که علیه شرک و بت پرستی قیام کرد و چون نسل بشر پس از غرق شدن کفار، همه از حضرت نوح و همراهان اوست، لذا او را پدر دوّم گفته‌اند و چون عمرش از همه‌ی پیامبران بیشتر بوده است، او را «شیخ الانبیا» خوانده‌اند.

شاید مراد از عذابی که حضرت نوح از نزول آن بر قومش می‌ترسید، قهر الهی در همین دنیا باشد. چنانکه در چند آیه‌ی بعد می‌خوانیم که کفار به نوح می‌گفتند: «فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ»

پیام‌ها:

- ۱- حوزه‌ی تبلیغ پیامبران، در مرحله اول قوم خودشان است. «أَرْسَلْنَا ... إِلَىٰ قَوْمِهِ»
- ۲- هشدار انبیا، به نفع مردم است. «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ»
- ۳- انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ»
- ۴- پیام و تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. «نَذِيرٌ مُّبِينٌ»
- ۵- پیامبران هم هشدار می‌دهند، هم مصالح مردم را بیان می‌کنند. «نَذِيرٌ مُّبِينٌ»
- ۶- هدف و وظیفه‌ی انبیا، بیان مسئله‌ی توحید است. «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»
- ۷- تاریخ شرک، به زمان حضرت نوح نیز بر می‌گردد. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»
- ۸- اصل پرستش و عبادت در هر انسانی وجود دارد، لکن پیامبران مسیر و جهت آن را معین می‌کنند. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»

۹- انبیا، خیرخواه و دلسوز مردم بوده‌اند. «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ»

۱۰- وظیفه‌ی مبلغ و مربّی، بیان خطرات و عواقب سوء شرک به خداوند است. «أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ»

(۲۷) «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ

الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ»

پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی مثل خودمان نمی بینیم و جز اراذل و اوباش که ساده لوحند (و تسخیر در نگاه اول یار تو گذشته اند)، کس دیگری را پیرو تو نمی یابیم، و برای شما هیچ برتری بر خودمان نمی بینیم، بلکه شما را دروغگویی پنداریم.

نکته ها:

مخالفان حق، گاهی رهبران الهی را تضعیف کرده و می گفتند: شما انسان هایی مثل ما هستید، نه برتر از ما. گاهی پیروان آنها را کوچک می شمردند و می گفتند: آنها افرادی بی سر و پا و بی شخصیت هستند. و گاهی مکتب را تضعیف می کردند و می گفتند: سخن شما دروغ و افترا یا سحر یا افسانه های پیشینیان است و یا سخنان شما حرف های عادی است که اگر بخواهیم ما نیز مثل آن را می آوریم.

پیام ها:

۱- معمولاً اشراف در خط اول مخالفان انبیا بوده اند. «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- مستکبران، از مساوات با توده ی مردم و خصوصاً محرومان ناراحت هستند. «هُمْ أَرَادُوا»

۳- کسانی که وابستگی کمتری به دنیا دارند، بهتر و زودتر ایمان می آورند. «مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا»

۴- در دید دنیاپرستان، مال و ثروت ارزش است، نه حق و حقیقت. «مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ»

۵- مخالفان انبیا، برهان ندارند و آنچه می گویند بر اساس ظن و گمان و وهم است. «بَلْ نَطْنُقُكُمْ»

۶- عقل کفار در چشم آنهاست. در این آیه ۳ بار کلمه ی «ما نری» آمده است.

(۲۸) «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»

(نوح به قوم خود) گفت: آیا اگر ببینید که من بر دلیل روشنی از طرف پروردگارم باشم و او از نزد خودش، رحمت (ویژه ی نبوت) را به من داده باشد که بر شما منافی مانده است، (آیا باز هم سرپیچی می کنید؟) آیا شما را به پذیرش آن وادار کنیم، در حالی که نسبت به آن کراهت دارید؟

نکته ها:

این آیه به دو ایراد مخالفان که در آیه ی قبل مطرح شد پاسخ می دهد:

الف: کفار می گفتند: تو انسانی مثل ما هستی. آیه پاسخ می دهد: گرچه من در ظاهر مانند شما هستم، اما مورد لطف و رحمت مخصوص پروردگار قرار گرفته ام و به من وحی می شود.

ب: مخالفان می گفتند: پیروان تو افرادی ساده لوح و کوتاه فکر هستند. آیه پاسخ می دهد که چنین نیست. گرچه آنها در ظاهر از شما ضعیف ترند، اما با دیدن بینه و برهان ایمان آوردند، نه بی دلیل.

انبیا در برابر مخالفان خود سعی صدر دارند، در مقابل آن همه سخنان ناروا و تهمت‌های نابجا، باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه می‌زنند.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا از مردم، با مردم و نسبت به مردم مهربان بوده‌اند. «قالَ يَا قَوْمِ»
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم عاطفه استفاده کنیم. «یا قَوْمِ»
- ۳- دعوت انبیا همراه با بینه و برهان بوده است. «كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ»
- ۴- مقام نبوت، یک رحمت الهی است. «رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ»
- ۵- انبیا تمام کمالات خود را از خدا می‌دانند. «مِنْ رَبِّي، مِنْ عِنْدِهِ»
- ۶- کسی که نتواند برهان، معنویت و نبوت را درک کند، کور است. «فَعَمِيَتْ عَلَيْكُمْ»
- ۷- انسان در انتخاب دین و مذهب اختیار دارد. «أَنْزَلْنَا مَكُتُوبًا»
- ۸- تا انسان زمینه‌ی پذیرش حق را دارا نباشد، نمی‌تواند از نور وحی استفاده کند. «أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»

(۲۹) «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»

(نوح ادامه داد که) ای قوم من! از شما در برابر این دعوت، اجرتی درخواست نمی‌کنم، پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی‌کنم، (چرا که) آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و از من شکایت خواهند نمود)، ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌توقعی پیامبران، یکی از نشانه‌های حقانیت آنهاست. «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا»
- ۲- رمز موفقیت مبلغ، توقع نداشتن از مردم و بی‌اعتنایی به سرمایه‌داران است. «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا» البته مبلغان دینی نزد خداوند، اجر بزرگی دارند. «إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»
- ۳- اگر انبیا دنبال سوء استفاده بودند، به سراغ اشراف می‌رفتند، نه فقرا. «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا»
- ۴- اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می‌کردند که فقرا رانده شوند، ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می‌کردند. ما أَنَا بِطَارِدِ... (جمله اسمیه و حرف (باء) نشانه‌ی قاطعیت است)
- ۵- کسی که هدفش از تبلیغ، مال و مقام نیست، فقیر و غنی در نزد او یکسان است. «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۶- به توقع مستکبران اعتنا نکنیم. «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»

۷- کفار مؤمنان را اراذل می‌شمردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من آنها را با شما عوض نمی‌کنم. «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»

۸- حکومت حق نباید به خاطر جلب رضایت مرفهین، طبقه محروم را از دست بدهد. «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»

۹- آنها که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند. «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»

۱۰- یاد قیامت، به موضع گیری‌های دنیوی جهت صحیح می‌دهد. «مُلاقُوا رَبَّهُمْ»

۱۱- تحقیر مؤمنان به خاطر فقرشان، نشانه‌ی بی‌خردی است. «قَوْمًا تَجْهَلُونَ»

۱۲- قرآن کسانی که مؤمنان را اراذل می‌شمردند، جاهل و نادان معرفی می‌کند. «قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (نه اشرافی‌گری نشانه‌ی فهم است و نه فقر نشانه‌ی جهل)

۱۳- یکی از درجات عرفان، ملاقات و شهود است که مرفهان نسبت به این مقام بی‌خبرند. «الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبَّهُمْ وَلَكِنِّي أراكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»

(۳۰) «وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»

(نوح در جواب تقاضای طرد مؤمنان تهنی دست و گمنام گفت: ای مردم! اگر من آنان را (از خود) برانم، چه کسی مراد برابرخدا یاری خواهد کرد؟ چرا اندیشه نمی‌کنید؟

پیام‌ها:

۱- طرد و تحقیر مردم با ایمان، (حتی از طرف انبیا) قهر الهی را به دنبال خواهد داشت. «مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ»

۲- هیچ کس نمی‌تواند مانع قهر خداوند شود. «مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ»

۳- با طرد مؤمنان، چه کسی به یاری دین خدا می‌آید؟ «مَنْ يَنْصُرُنِي»

۴- رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نکنیم. «مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ»

۵- مردم‌داری انبیا، از روی وظیفه‌ی الهی بوده است، نه به خاطر موقعیت شخصی یا اجتماعی خودشان. «مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ»

۶- در تبلیغ، با شیوه سؤال، وجدان و فکر مردم را به قضاوت بخوانیم. «مَنْ يَنْصُرُنِي، أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»

۷- ناتوانی همه‌ی موجودات را در برابر قهر الهی، همگان به آن اعتراف دارند، گرچه گاهی از آن غفلت کنند. «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»

جزء ۱۳: سیمای خردمندان

سوره رعد، آیات ۱۹ تا ۲۵

(۱۹) «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»

پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند.

نکته‌ها:

در آیه قبل به کسانی که دعوت حیات‌بخش انبیا علیهم السلام را اجابت می‌کنند اشاره شد، این آیه و آیات بعد، آثار استجاب آن دعوت را بیان می‌فرماید.

هر کدام از فطرت، عقل و علم در انسان، مغز و لیبی دارند که گاه بواسطه عادات، رسوم، خرافات، غرائز، روی آنها پوشیده می‌شود، لذا انسان باید دائماً متوجه آن هسته‌ی مرکزی و مغز آنها باشد.^۱

سیمای خردمندان در قرآن

واژه «اولوا الالباب» مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می‌فهمند. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۲ ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است.

۲. آینده‌نگر هستند. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۳ و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان!

۳. دنیا را محل عبور و گذر می‌دانند نه توقف‌گاه و مقصد. «لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ... يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»^۴ (خردمندان) کسانی هستند که ... در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (و از عمق جان می‌گویند): پروردگارا! این هستی را باطل و بی‌هدف نیافریده‌ای.

۴. از تاریخ، درس عبرت می‌گیرند. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۵ به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

۱. تفسیر فرقان

۲. بقره، ۱۷۹

۳. بقره، ۱۹۷

۴. آل عمران، ۱۹۱

۵. یوسف، ۱۱۱

۵. بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱ آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند ... و آنانند همان خردمندان.

۶. اهل تهجد و عبادت می‌باشند. «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ ... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲ آیا (چنین کسی بهتر است یا آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است ... تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

پیام‌ها:

- ۱- قرآن انسان بی‌خبر از حق را نابینا می‌داند. به جای «کمن هو لا يعلم» فرموده است «كَمَنْ هُوَ أَعْمَى»
- ۲- دین، مطابقت فطرت انسان‌هاست، تنها تذکر لازم است تا غفلت زدایی شود. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ...»
- ۳- عقلی که انسان را به حقانیت کتاب آسمانی نرساند، عقل نیست. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»
- ۴- علم مفید، محصول تعقل و تذکر است. «فَمَنْ يَعْلَمْ، يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»
- ۵- برای رسیدن به عقل سلیم و فطرت خالص باید گناه و غفلت را از خود دور کرد. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

(۲۰) «الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می‌کنند و عهد (اورا) نمی‌شکنند.

نکته‌ها:

«عهد الله» هم شامل پیمان‌های فطری از قبیل عشق به حق و عدالت می‌شود، هم پیمان‌های عقلی مثل درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد را در برمی‌گیرد، هم بر پیمان‌های شرعی همچون عمل به واجبات و ترک محرّمات اطلاق می‌گردد و هم بر پیمان‌هایی که انسان‌ها با یکدیگر می‌بندند و متعهد می‌شوند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده، صادق است.^۳

یکی از مهم‌ترین پیمان‌های الهی، امامت رهبران آسمانی است. بعد از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام با پشت سر گذاشتن آزمایش‌های متعدّد به مقام امامت رسید، از خداوند خواست تا فرزندان او نیز دارای این مقام شوند. خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت، به جای آنکه بفرماید مقام امامت به افراد ظالم نمی‌رسد فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

«میثاق» به چیزی گفته می‌شود که دل انسان با آن وثوق و اطمینان پیدا می‌کند و از آنجا که وجود یک رهبر الهی، دل و جان انسان‌ها را آرام و مطمئن می‌سازد. لذا از مصادیق میثاق شمرده شده است.

۱. زمر، ۱۸

۲. زمر، ۹

۳. تفسیر نمونه

وفای به عهد مانند احترام به والدین و ردّ امانت، تنها از حقوق اسلامی نیست، بلکه از حقوق انسانی است. لذا هر خردمند و عاقلی باید آن را مراعات کند.

پیام‌ها:

- ۱- عقل صحیح و سالم، انسان را به دین الهی وفادار می‌سازد. «أُولُوا الْأَبَابِ، الَّذِينَ يَوْفُونَ»
- ۲- وفای به عهد از آثار خرد و عقل است. «أُولُوا الْأَبَابِ - يَوْفُونَ...»
- ۳- احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی، از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است. «لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»

(۲۱) «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخْفُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

و(خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می‌دهند و در برابر پروردگارش (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند.

نکته‌ها:

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.^۱ با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی‌رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، اما بخاطر قطع ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها بسر می‌برند. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ» عبارت «وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» آمده است، زیرا بدیهی است که قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می‌آورد.

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:

الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.

ب: ارتباط اجتماعی با مردم. «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^۳ (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید)

ج: ارتباط عاطفی با والدین. «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱ و به پدر و مادر احسان کنید.

۱. تفسیر صافی

۲. نحل، ۴۳

۳. آل عمران، ۲۰۰

د: ارتباط مالی با نیازمندان. «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^۲ کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکو!

ه: ارتباط فکری در اداره جامعه. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳ و در امور با آنان مشورت نما.

و: ارتباط سیاسی با ولایت. «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۴ خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید.

ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۵ همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند.

ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۶ همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست.

صله رحم

صله‌ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌ی رحم بشمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^۷ البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیت صله‌ی رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»^۸

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۹ و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انا و علی ابوا هذه الامة»^{۱۰}

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند. (تفسیر نورالثقلین) و این‌گونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌ی رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

۱. بقره، ۸۳

۲. بقره، ۲۴۵

۳. آل عمران، ۱۵۹

۴. نساء، ۵۹

۵. حجرات، ۱۰

۶. احزاب، ۲۱

۷. تفسیر صافی

۸. نساء، ۱

۹. حجرات، ۱۰

۱۰. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۵

در توضیح عبارت‌های «يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» و «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» باید گفت که اگر چه کلمات «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، اما فی الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می‌کند، اما خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می‌شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی‌رود و انسان نمی‌گوید من از سرما، مرض و ... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً، از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می‌توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می‌رود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه‌ی عقل صحیح است. «أُولُوا الْأَلْبَابِ ... الَّذِينَ يَصِلُونَ»
- ۲- ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. «أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ»
- ۳- در دید و بازدیدها و صله‌ی رحم‌ها، مواظب گناهان و از جمله چشم چرانی‌ها باشید. «يَصِلُونَ ... يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»
- ۴- هم از عظمت الهی پروا کنید، «يَخْشَوْنَ» و هم از مجازات او بترسید. «يَخَافُونَ»
- ۵- قطع رحم، سبب سختی حساب است. «يَصِلُونَ ... يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

(۲۲) «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارش صبر پیشه کرده و نماز پدید داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را بانیکی پاک می‌کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

نکته‌ها:

«صبر»، فقط به معنای تحمل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز می‌شود.

«وَجْهِ رَبِّهِمْ» به معنای جلب توجه، عنایت و رضایت پروردگار است.

اقامه نماز یکی از مصادیق پیمان‌های الهی «عَهْدَ اللَّهِ» است که در آیات سابق آمد، چنانکه در روایت نیز آمده است: «الصلاة عهد الله».

صبر و صلاة پیوند با خالق، انفاق و حسنه، ارتباط با مردم است.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ»^۱ از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید.

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»^۲ از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید، انفاق کنید.

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۳ هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.

گام چهارم: ایثار. «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۴ و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند.

به فرموده‌ی المیزان، «عُقْبَى الدَّارِ» به معنای عاقبت به خیری در دنیا است، ولی می‌توان گفت که شامل هر دو سرا «دنیا و آخرت» می‌شود.

معنای اینکه بدی را با خوبی برطرف کنیم، این است که اگر از مومنان کسی کار ناشایستی در رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم، نه اینکه با افراد ظالم و مفسد چنین رفتاری داشته باشیم، زیرا در مورد آنها باید مقابله به مثل نمود. به هر صورت اگر چه اسلام دین اخلاق و عاطفه و بخشش است، ولی در جای خود «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»^۵ نیز دارد.

اسلام مکتب جامع و اولوالالباب افراد کاملی هستند. وجود جملاتی همچون: «يُوفُونَ»، «يَصِلُونَ»، «يُخْشَوْنَ»، «يَخَافُونَ»، «صَبَرُوا»، «أَقَامُوا»، «أَنْفَقُوا» و «يَدْرُونَ» نشانه آن است که انسان‌های کامل هم متعهد به پیمان‌های خود هستند، هم تمام ارتباطات خود را حفظ می‌کنند، هم تقوای والایی دارند و هم بجای انزوا، در همه‌ی میدان‌ها حاضر و فعال‌اند.

پیام‌ها:

۱. بقره، ۲۵۴

۲. بقره، ۲۶۷

۳. آل عمران، ۹۲

۴. حشر، ۹

۵. نور، ۲

۱- صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد. (نه هر تعصب و لجاجت و یکدندگی) «صَبَرُوا
اِبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»

۲- نماز باید اقامه شود، نه آنکه فقط خوانده شود. یعنی باید آداب، شرایط، حدود و دستورات آن مراعات شود.
«أَقَامُوا الصَّلَاةَ»

۳- رابطه با خدا بدون کمک به دیگران مقبولیتی ندارد، گرچه کمک هم تنها کمک مالی نیست. «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
أَنْفَقُوا»

۴- به انفاق خود مغرور نشوید، آنچه می دهید از اوست. «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»

۵- وقتی نیت کار «اِبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» یعنی رضایت پروردگار شد، دیگر پنهان و آشکار عمل مهم نیست. «سِرًّا وَ
عَلَانِيَةً»

۶- حکمت اقتضا می کند که بعضی از کمک ها علنی و بعضی دیگر مخفی باشد. «سِرًّا وَ عَلَانِيَةً»

۷- گناه را با توبه، منکر را با معروف، ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با صدقه، جفا را با صلح، استبداد را
با مشورت و ولایت طاغوت و شیطان را با ولایت حق جبران نماییم. «يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»

۸- خوش عاقبتی در دنیا و آخرت از آن صاحبان خرد است. «أُولُوا الْأَبَابِ ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبِي الدَّارِ»

(۲۳) «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ
كُلِّ بَابٍ»

(سرای آخرت) باغ های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندان شان که صالح بوده اند بدان داخل می شوند و
فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می شوند.

نکته ها:

از میان ۱۲۷ مرتبه ای که «جَنَّاتُ» و «جَنَّتُ» در قرآن آمده، تنها ۱۱ مورد از آن تعبیر «جَنَّاتُ عَدْنٍ» دارد که طبق
حدیثی از درالمنثور، به معنای بهشت مخصوص است.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس می خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به
«جَنَّاتُ عَدْنٍ» که بهشت من است وارد شود، باید علی ابن ابیطالب علیهما السلام و ذریه ی او را، رهبر و امام خود قرار
دهد که آنها در علم و فهم، برترین انسان ها و هادی مردم به سوی هدایت اند.^۲

۱. تفسیر فرقان

۲. تفسیر نورالتقلین

بارها در قرآن آمده است که افراد صالح یک خانواده، در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد. البته ذکر عنوان بعضی از افراد خانواده مثل پدر، همسر و فرزند در آیه شریفه فوق دلالت بر خصوصیتی ندارد و شامل همه افراد صالح خانواده، اعم از افراد مذکور و مادران، خواهران و برادران نیز می‌شود. در ضمن شاید علت عدم ذکر نام مادر آن باشد که مادر، همسر پدر است و مشمول «ازواج» می‌گردد، همان گونه که خواهر و برادر، ذریه پدر، و عمو و عمه از ذراری آباء شمرده می‌شوند.

آنچه از آیات الهی به دست می‌آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند، «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةٌ»^۱ گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند، «وَ يَسْتَعْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^۲ و زمانی هم برای او دست به دعا برمی‌دارند، «رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ»^۳ در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا»^۴ و با جمله «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» جان آنها را می‌گیرند. «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»^۵ و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند.

برای بهشت هشت درب ذکر شده که با تعداد اوصافی که برای اولوا الالباب در آیات اخیر شمرده شده مطابقت دارد. گویا هر کدام از این صفت‌های هشت‌گانه، دری از درهای بهشت و راهی بسوی سعادت ابدی را به سوی انسان باز می‌کند.

هر پدر و فرزند، هر زن و شوهر و هر آباء و ذریه‌ای در بهشت به یکدیگر ملحق نمی‌شوند و در کنار هم قرار نمی‌گیرند، زیرا در روز قیامت، انساب و اسباب، کارساز نیستند. «فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ»^۶ و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۷ و جز سعی و تلاش، چیز دیگری مؤثر نیست، «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۸ بنابراین ورود بعضی از بستگان بر بعضی دیگر، تنها به خاطر لیاقت و صلاحیت فردی خود آنهاست. مشابه این آیه را می‌توان در سوره‌های غافر، آیه ۷ و طور آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد.

پیام‌ها:

۱. احزاب، ۴۳

۲. غافر، ۷

۳. غافر، ۸

۴. فصلت، ۳۰

۵. نحل، ۳۲

۶. مؤمنون، ۱۰۱

۷. مدثر، ۲۸

۸. نجم، ۳۹

۱- شرط ورود به بهشت، صالح بودن است. «وَمَنْ صَلَحَ»

۲- خانواده بهشتی، خانواده‌ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیت در مسیر حق باشد. «صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ»

۳- توجه به عواطف در اسلام یک اصل است. برای انسان زندگی در بهترین مکان‌ها، ولی به دور از خانواده، صفایی ندارد. «يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ»

(۲۴) «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می‌گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکته‌ها:

یکی از امتیازات بی‌نظیر قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب، در قالب ساده‌ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» که جمله‌ای بسیار کوتاه و آسان، اما پرمحتوا و رساست و سابقه‌ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می‌رسد. «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»^۱، «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»^۲ سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است. پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۳ وقتی ما در پایان هر نماز می‌گوییم: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سن، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها درود می‌فرستیم.

در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، جواب می‌شوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با سلام عَلَیْكُمْ ... استقبال می‌کنند.^۴

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما اهل صبر هستیم، اما شیعیان ما از ما صبورتر می‌باشند. زیرا صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم، ولی آنان بر چیزی صبر می‌کنند که نمی‌دانند.^۱

۱. صافات، ۷۹

۲. صافات، ۱۲۰

۳. یس، ۵۸

۴. تفسیر قرطبی

نکاتی پیرامون صبر

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲
۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»^۳
۳. صبر از صفات انبیا است. «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۴
۴. صبر کلید بهشت است. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ...»^۵
۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره‌ی مجاهدان و صابران است. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ»^۶
۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»^۷
(شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرتین مردم بودند.)
۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصبر من الايمان كالرأس من البدن»^۸
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»، «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا»^۹، «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا»^{۱۰}
۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.^{۱۱}
۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^{۱۲}

۱. تفسیر صافی

۲. نحل، ۱۲۷

۳. مدثر، ۷

۴. انبیاء، ۸۵

۵. بقره، ۲۱۴

۶. محمد، ۳۱

۷. بقره، ۱۵۷

۸. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۳

۹. فرقان، ۷۵

۱۰. انسان، ۱۲

۱۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۲

۱۲. زمر، ۱۰

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به اینکه مشکلات هم نعمت هستند. «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۱

۱۲. وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّاد علیه السلام است. «یا بنی اصبر علی الحق و ان کان مرا»^۲

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

پیام‌ها:

۱- سرچشمه همه کمالات صبر است. «بِمَا صَبَرْتُمْ» صبر در پایان هشت نشانه و کمال برای اولوا الالباب بیان شده و فرشتگان نیز اساس درود خود را صبر مؤمنان می دانند.

۲- سلام کردن به هنگام ورود، شیوه فرشتگان است. «يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۳- بهشت «دارالسلام» است. چون فرشته‌ها از هر سو بر بهشتیان سلام می کنند. «مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۴- به کسانی که پایداری و پشتکار دارند احترام بگذاریم. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

۵- در نظام الهی حتی بکار بردن کلمات و درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا و حکمت (ایمان و عمل) است نه تملق و گزافه. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

(۲۵) «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»

(در برابر گروه اول) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع

می کنند و در زمین فساد می نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

نکته‌ها:

در برابر صفات نیکو و بارز اولوا الالباب در وفای به عهد و ارتباط با آنچه خداوند بر وصل آن فرمان داده، قرآن به گروهی اشاره می کند که ضد این صفات را دارا می باشند، یعنی عهد و پیمان می شکنند و آنچه را امر به وصل آن شده، قطع می کنند. لذا در مقابل «عُقُوبَى الدَّارِ»، برای این افراد «سُوءُ الدَّارِ» در نظر گرفته شده است.

فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرفی گردیده‌اند، فرعون است. «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱

۱. ابراهیم، ۵

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۴

همچنین افعالی مثل: هلاک حرث و نسل^۲، ایجاد تفرقه و آدم‌کشی نیز از جمله مصادیق فساد در زمین دانسته شده است. قرآن^۳ جزای «مفسد فی الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو و یا تبعید می‌داند و کسانی را که در دل اراده‌ی بلند پروازی و فساد دارند، محرومان از الطاف الهی در قیامت می‌شمارد.

امام سجّاد علیه السلام به فرزندش وصیت می‌فرماید: «ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه، فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله»^۴ از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم می‌کنند بپرهیز، زیرا من در قرآن، آنها را ملعون یافتم. «يَقْطَعُونَ ... لَهُمُ اللَّعْنَةُ»

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تربیتی و تبلیغی، روش مقایسه است. «يُوفُونَ ... عُقْبَى الدَّارِ - يَنْقُضُونَ ... سُوءَ الدَّارِ»
- ۲- نقطه‌ی شروع تمام انحرافات، جدایی انسان از خداوند است. «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ ... يَفْسِدُونَ»
- ۳- قطع رحم از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن داده شده است. «يَقْطَعُونَ ... لَهُمُ سُوءُ الدَّارِ»
- ۴- فساد انسان، به همه جا سرایت می‌کند. «يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»

۱. قصص، ۴

۲. بقره، ۲۰۵

۳. مائده، ۳۳

۴. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۶

جزء ۱۴: شیطان شناسی

سوره حجر، آیات ۳۰ تا ۴۲

(۳۰ و ۳۱) «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ»
پس فرشتگان همگی با هم و یک سره سجد کردند. مگر ابلیس از اینکه با سجدکنان باشد، خودداری کرد.

نکته‌ها:

مراد از دمیده شدن روح خداوند در انسان، جان داشتن و نفس کشیدن نیست، زیرا که حیوانات نیز نفس می‌کشند، بلکه مراد اعطای صفاتی چون خلاقیت، اراده و علم، از سوی خدا به انسان است و نسبت دادن روح به خداوند، برای شرافت روح است، نظیر بیت‌الله و شهرالله.
سجده فرشتگان بر آدم، یک سجده تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود. یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر و مسخر اویند.^۱

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش انسان، کامل و متعادل است. «سَوِيَّتُهُ»
- ۲- سجده فرشتگان، بخاطر دمیده شدن روح خدا بود. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا»
تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- ۳- انسان، موجودی است دو بُعدی و در هر دو بُعد کامل است. در بُعد مادی، «سَوِيَّتُهُ» در بُعد معنوی، «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»
- ۴- انسان، مظهر تجلی بعضی صفات خداوند است. «مِنْ رُوحِي»
- ۵- معنویت، نیاز به تن و مرکب مادی دارد. «سَوِيَّتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ ...»
- ۶- کسانی که حاضر نیستند در صفوف سجده‌کنان باشند، روح ابلیسی دارند. «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ...»
- ۷- گرچه سجود و رکوع یک ارزش است، ولی اگر همراه با رکوع و سجود دیگر نمازگزاران باشد ارزش کامل‌تری دارد. «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ»^۲ «مَعَ السَّاجِدِيْنَ»

(۳۲ تا ۳۵) «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * قَالَ فَارْجُ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»

۱. تفسیر المیزان

۲. بقره، ۴۳

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد تو را که همراه (فرشتگان) سجد کنان نیستی؟ (ابلیس) گفت: من این گونه نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفرید ای، سجد کنم. (خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (و این مقام) خارج شو که همانا تو راند و مطرودی و البته تا روز جزا بر تو لعنت خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- در قضاوت تنها به علم خود تکیه نکنیم، بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحیات مجرم را برای همه روشن کنیم. «یا ایلیس ما لک»
- ۲- اگر روحیه تکبر در شخصی پیدا شد، محیط و عوامل دیگر، در هدایت او کارساز نیست. (ابلیس در لابلای فرشتگان و در محیط ملکوتی بود لیکن بخاطر لجاجت و تکبر آنگونه شد) «أَلَا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ»
- ۳- برتری نژادی، یک فکر ابلیسی است. «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ...»
- ۴- بدتر از سجده نکردن، غرور و تکبر در برابر فرمان خداست. «لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدْ»
- ۵- بدتر از گناه کردن، توجیه گناه است. «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ» (شیطان، گناه خود را توجیه کرد)
- ۶- غرور و تکبر که آمد، نور و روح الهی را در انسان نمی‌بیند. شیطان جسم خاکی بشر را دید و حاضر به سجده نشد، در حالی که دستور خداوند به سجده، به خاطر روح الهی او بود. «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ»
- ۷- دستور و فرمان‌های الهی سبب اجبار نیست. «لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدْ»
- ۸- تکبر، بزرگی نمی‌آورد، بلکه سبب تحقیر می‌شود. «فَاخْرُجْ» سبب نابودی و محو عبادات قبل می‌شود. «فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»
- ۹- اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی، جایز نیست. در مقابل فرمان: «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» جایی برای گفتار «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ» نیست.
- ۱۰- یک لحظه نافرمانی و تکبر، سبب خروج ابدی شد. «إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»
- ۱۱- متکبر همواره مورد لعنت الهی است. «عَلَيْكَ اللَّعْنَةُ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»

(۳۶ تا ۳۸) «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعُثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند، مهلت بده (وزند بدار) (خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی. (امانه تا روز قیامت، بلکه) تا روزی که وقت آن معلوم است.

نکته‌ها:

وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است، از خداوند خواست تا آن روز به او مهلت داده شود، ولی نگفت که برای چه مهلت می‌خواهد. از آنجا که سنت خداوند بر مهلت دادن است، لذا به او مهلت داده شد، اما نه تا روز قیامت

که او درخواست کرد، بلکه تا روزی که زمان آن نزد خدا مشخص است و به گفته برخی از مفسران تا روزی که بشر باشد و تکلیف باشد.

پیام‌ها:

۱- سنّت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است. «فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»

۲- دعا و درخواست گنهکاران نیز اگر مصلحت باشد، مستجاب می‌شود. شیطان گفت: «فَأَنْظِرْنِي» پاسخ آمد: «فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»

(۳۹ و ۴۰) «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»
(ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی‌ها را) برایشان می‌آرایم و همه را فریب خواهم داد. مگرندگان اخلاص‌مند (و برگزیده‌تورا) از میان آنان.

نکته‌ها:

خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، لیکن اگر کسی با اراده خود راه انحراف را برگزیند، خدا او را به حال خود رها می‌سازد و این رهاکردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است. ابلیس نیز چون با اراده خود تکبر و لجاجت کرد، خداوند او را به حال خود رها کرد و مراد از جمله «أَغْوَيْتَنِي» نیز همین معناست؛ یعنی اکنون که بخاطر لجاجتم مرا از مدار لطف خود خارج کردی و به حال خودم واگذاری من چنین و چنان خواهم کرد.

ابلیس می‌داند که گروهی از مردم، از برگزیدگان الهی خواهند بود، (یعنی او نبوت و امامت را نیز پذیرفته است همان گونه که از «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» معلوم می‌شود، خدا را پذیرفته است و از دعایش که مرا تا قیامت مهلت بده، روشن می‌شود معاد را نیز قبول داشته است.

بنابراین، ابلیس اصول عقائدش درست بود، لیکن عیب او تکبر و نداشتن روحیه‌ی تسلیم و عبودیت بود. پس علم و ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل و تسلیم و عبودیت لازم است.

پیام‌ها:

۱- ابلیس و ابلیس صفتان عیب خود را به خدا نسبت می‌دهند. «أَغْوَيْتَنِي»

۲- ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن زشتی‌هاست. «لَأُزَيِّنَنَّ»

۳- پاکان و مخلصان از دام شیطان درامانند. «الْمُخْلَصِينَ» (البته اخلاص داشتن کافی نیست، عنایت خداوند لازم است. زیرا «مخلص» به معنای برگزیده الهی است)

(۴۱ و ۴۲) «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»

(خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصان) راه مستقیمی است که خود بر عهد دارم. همانا برای توبه‌بندگان (برگزیده) من تسلطی نیست، مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند.

نکته‌ها:

در آیه قبل، ابلیس گفت: من همه را گمراه می‌کنم جز افراد برگزیده و مخلص را. خداوند در این آیه می‌فرماید: این که تو حریف بندگان برگزیده‌ام نمی‌شوی، راه مستقیم و سنت من است، یعنی سنت من آن است که خودم ضامن حفظ آنان باشم، نه آنکه تو به آنان کاری نداری، بلکه نمی‌توانی به آنان کاری داشته باشی.

سؤال: اگر ابلیس حریف بندگان برگزیده نمی‌شود، پس وسوسه آدم بر خوردن از درخت ممنوعه چه بود؟
پاسخ: ابلیس در آنان طمع دارد و وسوسه هم می‌کند و گاهی به ترک اولی نیز وادار می‌کند لیکن آنان را گمراه و منحرف نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شیطان بر آنان که بنده خدا و تسلیم او هستند، سلطه‌ای ندارد. «عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»
- ۲- انسان به اختیار خود، ابلیس را پیروی می‌کند. «اتَّبَعَكَ»
- ۳- اگر با عبادت و تقوا در مدار بندگان خدا درآمدم، بیمه می‌شویم. «عِبَادِي لَيْسَ لَكَ...»
- ۴- کار شیطان وسوسه است، نه سلطه. «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (در قیامت نیز ابلیس در پاسخ اعتراض مردم می‌گوید من تنها شما را دعوت کردم، ولی تسلط و اجباری بر شما نداشتم)

جزء ۱۵: احسان به والدین

سوره اسراء، آیات ۲۳ تا ۲۵

(۲۳) «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد توبه پیری رسیدند، به آنان اف، مگو و آنان را از خود مرمان و با آنان سنجید و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته‌ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است: پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^۱ مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^۲ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان.^۳ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «انت و ما لک لا بیک» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستید.^۴ در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را بیخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.^۵

۱. تفسیر نورالثقلین

۲. تفسیر نمونه

۳. تفسیر مجمع‌البیان

۴. تفسیر فرقان

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیفِ «بِرّاً بِوَالِدَتِي»^۱ و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بِوَالِدِيهِ»^۲ آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده‌اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّة»^۳ همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.^۴ «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^۵

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

پیام‌ها:

- ۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَى»
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۹- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱. مریم، ۳۹

۲. مریم، ۱۴

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵

۴. تفسیر نورالثقلین

۵. حج، ۷۸

۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»

۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه ببریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ»

۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ای نهی می کند، «أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «وَلَا تَنْهَرُهُمَا»

۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «إِحْسَانًا ... قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

(بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوهی برخورد با والدین است.)

۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

(۲۴) «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»

واز روی مهر بانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دور رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

پیامها:

۱- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رخ والدین نکشد. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ»

۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا ... مِنَ الرَّحْمَةِ»

۳- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «وَ اخْفِضْ ... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا»

۴- دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا ...»

۵- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا ...»

۶- در دعا از کلمه «رَبِّ» غفلت نکنیم. «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا»

۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده‌ی تو خارج است.

۸- گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»

۹- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. «ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي»

۱۰- انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي»

(۲۵) «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا»
پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه‌تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً و آمرزنده توبه‌کنندگان است.

پیام‌ها:

۱- از شئون ربوبیت خداوند، آگاهی اوست. «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ»

۲- انگیزه ما در هر کار و در خدمت به والدین زیر نظر اوست. «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ ...»

۳- صلاحیت‌ها مربوط به درون و انگیزه‌هاست. «فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ»

۴- اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، در توبه باز است. «تَكُونُوا صَالِحِينَ ... لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا»

۵- توبه‌ی خود را با انابه‌ی پی در پی انجام دهیم. «اوابین»

۶- خداوند بخشاینده است، اما شرط برخورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. «إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ ... لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا»

۷- اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه می‌توانیم رحمت خدا را جلب کنیم. «صَالِحِينَ ... غَفُورًا» (با توجه به آیه‌ی قبل)

۸- عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیت اوست. «رَبُّكُمْ ... غَفُورًا»

۹- یکی از نشانه‌های صالح بودن انسان، توبه کردن است. «إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ ... لِلْأَوَّابِينَ»

۱۰- گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند، که البته باید این کوتاهی‌ها را با توبه جبران کرد. «إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ ... اوابین»

جزء ۱۶: قصه پیامبری که در کودکی به پیامبری رسید

سوره مریم، آیات ۲۷ تا ۳۳

(۲۷) «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امراً سَوْئاً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا»

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای. ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت (نیز) بدکاره نبود.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «فَرِيًّا» به معنای کار زشت و منکر بزرگ است.

گرچه بعضی هارون را برادر واقعی مریم دانسته‌اند، لکن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مریم از بستگان هارون برادر موسی می‌باشد.^۱

پیام‌ها:

- ۱- حقیقت را آشکار کنیم هر چند گروهی ناراحت شده و تهمت بزنند. «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ»
- ۲- قضاوت مردم معمولاً عجولانه و براساس قرائن ظاهری است، نه واقعیات. «لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا» (با دیدن نوزادی همراه مریم، به بدی او حکم کردند)
- ۳- یکی از راههای تربیت، توجه دادن افراد به نیکی و فضیلت نیاکان و خانواده است. «يَا أُخْتَ هَارُونَ...»
- ۴- از والدین و خانواده صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست. «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ... أُمُّكَ بَغِيًّا» (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثر است).
- ۵- انجام کار بد از دودمان شریف، بیشتر مورد سرزنش است. «مَا كَانَ أَبُوكَ...»

(۲۹ و ۳۰) «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»

پس مریم به سوی او (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و) کودک است سخن بگوییم؟ (عیسی به سخن آمد و) گفت: منم بنده‌ی خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.

نکته‌ها:

حضرت مریم چون روزه‌ی سکوت گرفته بود، به خاطر وفای به نذر به جای سخن، اشاره کرد. «فَأَشَارَتْ» با اینکه اولین سخن عیسی علیه السلام درباره‌ی بندگی خدا بود، ولی پیروان او غلو کرده، او را خدا و فرزند خدا دانسته‌اند!

۱. تفسیربرهان؛ امالی مرتضی، ج ۴، ص ۱۰۶

از امام باقر سؤال شد که آیا حضرت عیسی در گهواره نیز حجت خدا بر مردم بود؟ حضرت فرمودند: عیسی علیه السلام نبی بود، اما مرسل نبود تا آنکه به سن هفت سالگی رسید، مقام رسالت نیز به او اعطا شد.^۱ عیسی علیه السلام با یک جمله‌ی کوتاه، هم تهمت را از مادرش دور کرد، هم از آینده‌ی خود سخن گفت و هم به وظیفه‌ی آینده‌ی مردم اشاره کرد. «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ... جَعَلَنِي نَبِيًّا»

پیام‌ها:

۱- آنجا که خداوند بخواهد، کودکی در گهواره به سخن می‌آید و شایعات و فتنه‌ها را می‌خواباند. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ...»

۲- در معرفی خود، قبل از هر چیز مَهر بندگی خدا را بر خود بزینیم که این، بزرگ‌ترین افتخار است. «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ... وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»

۳- بندگی خدا سرچشمه‌ی همه‌ی فیوضات الهی است. «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ... وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»

۴- در نبوت (و امامت) سن خاصی شرط نیست. «فِي الْمَهْدِ ... جَعَلَنِي نَبِيًّا»

(۳۱ و ۳۲) «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يُجْعَلْنِي

جَبَّارًا شَقِيًّا»

وهرجاکه باشم، خداوند مرا می‌بارکد هر جا که باشم و مرا به نماز و زکات سفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و (نسبت به مردم) ستمگر و سنگدل قرار نداده است.

نکته‌ها:

چیزی با برکت است که در آن منفعت زیاد، تعلیم و تأدیب دیگران و با ثبات باشد؛ حضرت عیسی علیه السلام هم عمر با برکتی دارد و تا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام زنده است و هم پیروانش بسیارند و بر کافرانی که در پی قتل آن حضرت بودند، پیروزند. «وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲

سرچشمه‌ی خیرات و برکات، نیت‌ها، اهداف، حالات و خصلت‌های درونی است. لذا بعضی انسان‌ها هر جا که باشند مبارکند. «جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»^۳

و بعضی به خاطر مشکلات روحی و دوری از معنویت، در هر جا که باشند گرفتار خصلت‌های ناروای خویش‌اند و خیرشان به دیگران نمی‌رسد.

عیسی علیه السلام با کلمه «بِوَالِدَتِي»، به پاکدامنی مادر و نداشتن پدر اشاره کرد. «وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي» و فرمود: «بِوَالِدِي».

۱. تفسیر کنزالدقائق

۲. آل عمران، ۵۵

۳. آل عمران، ۵۵

پیام‌ها:

- ۱- امتیازات و برتری‌های خود را از خدا بدانید. «جَعَلَنِي»
- ۲- ستایش از خود، اگر برای فخر فروشی نباشد مانعی ندارد. «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا...»
- ۳- پیامبران، سرچشمه‌ی خیر و برکت و آثار ابدی هستند. «مُبَارَكًا»
- ۴- ارزش‌های معنوی، فوق زمان و مکان است. «أَيْنَ مَا كُنْتُ ... مَا دُمْتُ حَيًّا»
- ۵- نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است. «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (شاید بتوان شرط مبارک بودن را اقامه نماز و پرداخت زکات دانست).
- ۶- رابطه با خدا (انجام نماز)، از رابطه با محرومان (پرداخت زکات) جدا نیست. «بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ»
- ۷- نماز و زکات، در طول عمر تعطیل بردار نیست «مَا دُمْتُ حَيًّا»
- ۸- نیکی به مادر، از اخلاق انبیاست. «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي»
- ۹- کسی که به مادرش بی مهری کند، به مردم نیز رحم نخواهد کرد. «بِرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»
- ۱۰- پیامبران بدنبال استبداد و سلطه‌گری بر مردم نیستند. «لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»

(۳۳) «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»

ودرود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

پیام‌ها:

- ۱- خط انبیا، تنها خطی است که از تولد تا معاد، از هر گونه انحراف سالم است. «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ ... أُبْعَثُ حَيًّا»
- ۲- در مواردی، تجلیل از خود جایز است. «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ ...»
- ۳- مهم‌ترین روزها برای انسان، روز تولد، وفات و زنده شدن در قیامت است. ^۱ «وُلِدْتُ ... أَمُوتُ ... أُبْعَثُ»
- ۴- مرگ و قیامت برای همه است. (عیسی علیه السلام گرچه تاکنون زنده است و در آسمان‌ها به سر می‌برد، اما او هم روزی خواهد مرد.) «يَوْمَ أَمُوتُ»
- ۵- کسی که محکوم به تولد و مرگ و رستاخیز است، چگونه او را شریک خدا می‌پندارید؟ «وُلِدْتُ ... أَمُوتُ ... أُبْعَثُ»

جزء ۱۷: حضرت ایوب و یونس در قرآن

سوره انبیاء، آیات ۸۳ تا ۸۸

(۸۳ و ۸۴) «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَىٰ مَسْنَى الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ وَ

آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ»

و (بیاد آور) ایوب را آن زمان که پروردگارش را ناداد که همانا به من آسیب رسید و تو مهربانترین مهربانانی. پس (دعای) او را مستجاب کردیم و سختی او را برداشتیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانندشان را (نیز) با ایشان (همراه کردیم تا هم) رحمتی از سوی ما (به او باشد و هم یاد آوری) و پند و تذکری برای عبادت کنندگان.

نکته‌ها:

حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت نشان صبر مفتخر گردیده است.

«إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا، نِعْمَ الْعَبْدُ، إِنَّهُ أَوَّابٌ»^۱ همانا ما او را انسان صابری یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود، بدرستی که او بسیار اهل توبه و انابه بود.

اگر چه حضرت ایوب به مشکلات و بیماری‌های بسیار سختی مبتلا شد، ولی بر خلاف آنچه در بعضی کتب آمده این مسائل، مایه تنفر مردم از او نبوده است، زیرا در این صورت، علاوه بر آنکه برخلاف قاعده لطف است، با بسیاری از روایات و تفاسیر، از جمله تفاسیر المیزان، فخر رازی، اطیب البیان، ابوالفتوح و نمونه نیز سازگار نیست.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» سؤال شد که چگونه همانند آنان را نیز به ایوب داد؟ حضرت فرمود: خداوند از فرزندان او که قبلاً به مرگ طبیعی مرده بودند نیز به همراه کسانی که هلاک شده بودند، به او برگرداند.^۲

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان، بهترین وسیله‌ی تسکین و صبر و ارشاد و راهنمایی است. «وَ أَيُّوبَ»
- ۲- انبیا نیز در زندگی مادی، همچون سایر مردم عادی به گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی مبتلا می‌شده‌اند. «مَسْنَى الضُّرِّ»
- ۳- اگر چه گرفتاری‌ها در ظاهر، ضرر می‌نماید، ولی در بسیاری از مواقع باطناً لطف خفی و رحمت الهی است. «مَسْنَى الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»
- ۴- همیشه بلاها و مصائب جنبه کیفی و تنبیهی ندارد، بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایشی دارد. «مَسْنَى الضُّرِّ» (با توجه به اینکه انبیا معصوم هستند ناگواری‌ها بخاطر ارتکاب گناه و گوشمالی نیست).

۱. ص، ۴۴

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۵۳

۵- انبیا نمونه ادب هستند. «مَسْتَجِبِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

حضرت ایوب علیه السلام نفرمود: پروردگارا! ضرر را از من برطرف فرما، بلکه به گونه‌ای دعا کرد که یعنی خدایا تو خود می‌دانی.

۶- در مقام دعا، خدا را با صفتی بخوانیم که با نیاز ما تناسب دارد. «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

۷- دعای انبیا مستجاب است. «فَاسْتَجَبْنَا»

۸- لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است. «فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ...» (حضرت ایوب علیه السلام از خداوند درخواست «کشف ضرر» داشت، ولی پروردگار علاوه بر اجابت خواسته او، اهلش را به او باز گرداند.)

۹- فرزند، عنایت و رحمت الهی است. «آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»

۱۰- خداوند، هم اهل جود است و هم جبروت. «آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ»

در قنوت نماز عید فطر و قربان می‌خوانیم: «اللهم ... اهل الجود و الجبروت ...» در اینجا خداوند، هر چه را که از ایوب گرفته شده بود به او بازگرداند و به علاوه آن را دو برابر هم کرد، هم گذشته‌اش را جبران کرد و هم نسبت به آینده‌اش جود و کرم نمود.

۱۱- میان دعا از یک طرف و ربوبیت و سرازیر شدن رحمت الهی از سوی دیگر، ارتباط خاصی وجود دارد. «نادی، رَبِّهِ رَحْمَةً»

۱۲- استجاب دعا انبیا نیز نه براساس استحقاق شخصی آنان که بر مبنای فضل و رحمت الهی است. «رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا»

۱۳- بلاها دارای ابعاد گوناگونی است، گاهی برای آزمایش است، گاهی برای رشد فکری و علمی، و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران. «ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ»

۱۴- عبادت زمینه‌ساز پذیرایی است. «ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ»

۱۵- همه مردم حتی عبادت پیشگان به تذکر نیاز دارند. «ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ»

(۸۷ و ۸۸) «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»

و ذوالنون (یونس را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهراز میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده‌شده) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما همین که در کرم زهنگ فرورفت و سبب آن را دانست) پس در آن تاریکی‌ها دادا داد که (خداوند!؛ جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزهی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی‌بایست مردم را بخاطر سرسختی شان رها کرده و تنها بگذارم). پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می‌دهیم.

نکته‌ها:

آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجابت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است، اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه‌ای دیگر عزیمت نمود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی صافات آمده است که: «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» یعنی اگر نبود که او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان به شمار می‌رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می‌گردید.

پیام‌ها:

۱- در بیان تاریخ، همیشه از شیرینی‌ها و موفقیت‌ها سخن نگوئیم، بلکه به حوادث تلخ و شکست‌ها نیز اشاره کنیم. «وَ ذَا النُّونِ»

۲- هرگز رسالت الهی خویش را پایان یافته تلقی و آن را رها نکنیم. «إِذْ ذَهَبَ»

۳- گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سختی را بدنبال می‌آورد. «إِذْ ذَهَبَ- فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ»

۴- خداوند بر خیالات، افکار و گمان‌های ما آگاه است. «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»

۵- گاهی انبیا بر حوادث آینده‌ی خود آگاهی ندارند. «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»

- ۶- یک غضب بیجا، گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می کند. «مُغَضِباً- فَنَادَى»
- ۷- گاهی ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت‌ها می گردد. «الظُّلُمَاتِ»
- ۸- در تحلیل گرفتاری‌ها، خدا را منزّه بدانیم و سرچشمه‌ی آن را در عملکرد خود جستجو نماییم. «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ»
- ۹- اگر حرکت‌ها و حبّ و بغض‌ها به فرمان خداوند و مرضی خاطر او نباشد، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت. «ذَهَبَ مُغَضِباً- إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»
- ۱۰- اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، خود یک کمال و از آداب دعاست. «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»
- ۱۱- دعایی که در آن، اقرار به توحید، تنزیه پروردگار و اعتراف به خطا و اشتباه و گناه باشد، مستجاب است. «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ ... فَاسْتَجِبْنَا»
- ۱۲- تنزیه خداوند و اقرار به گناه، رمز نجات از مصائب و محرومیت‌هاست. «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ ... فَاسْتَجِبْنَا»
- ۱۳- تنها راه نجات، خواست و اراده‌ی الهی است. «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ»
- ۱۴- داستان‌های قرآن، یک واقعه‌ی تمام شده نیست، یک جریان و سنّت دائمی است. «كَذَلِكَ»
- ۱۵- نجات اهل ایمان، یک سنّت و قانون خداوند است. «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»
- ۱۶- هر کس این ذکر را با آن حال بگوید نجات می‌یابد. «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا ... كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»

جزء ۱۸: اقدام برای ازدواج جوانان

سوره نور، آیه ۳۲

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ
اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند، گشایشگر داناست.

نکته ها:

«ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه گری ها، شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه ی عرش خداست.^۱

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.^۲

ازدواج در اسلام

اسلام ازدواج را امری مقدس می داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان بخاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است.

درباره ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: توسعه ی زندگی، در سایه ی ازدواج است.

* کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.

* دو رکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد. (مجموعه روایات از تفسیر

نورالثقلین می باشد)

فوائد ازدواج

۱. انس و آرامش

۱. تفسیر نورالثقلین

۲. تفسیر مجمع البیان

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۱ از نشانه‌های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در نزد آنان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد. یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم‌خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می‌تواند این نیاز را تامین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده که معلوم می‌شود مهم‌ترین فائده است.

۲. حفظ عفت و مصونیت از گناه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک روایت فرمود: «من تزوج فقد أحرز نصف دينه»^۲ هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است. و در روایتی دیگر فرمود: «من أحب أن يلقى الله طاهرا مطهرا فليلقاه بزوجة»^۳ هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.

۳. سلامتی جسم و روان

دانشمندان می‌گویند: ارضای صحیح و به موقع غریزه‌ی جنسی، برای سلامت جسم و جان یک ضرورت است و ترک آن باعث بیماری‌های روانی و امراضی از قبیل: ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی، یأس، تشنج، تندخویی، بدبینی، گوشه‌گیری و گاهی سوء هاضمه و سردرد می‌شود.^۴

۴. بقای نسل

بقای نسل بشر در گرو ازدواج و زناشویی است و در اسلام امر تربیت نسل یکی از وظایف والدین شمرده شده که در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

۵. استقلال

دختر و پسر، قبل از ازدواج جزئی از خانواده و تابع والدین محسوب می‌شوند، در حالی که پس از ازدواج، به طور مستقل تصمیم می‌گیرند و مسئولیت می‌پذیرند.

۶. امنیت جامعه

۱. روم، ۲۱

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸

۳. النوادر راوندی، ص ۱۲

۴. انتخاب همسر، امینی، ص ۲۶

اگر بنیاد خانواده مستحکم باشد، از فساد، طغیان، قتل و سرقت، جنایت و تجاوز به عنف و خودکشی تا حدّ زیادی کاسته می‌شود، چون اکثر این موارد از افرادی سر می‌زند که از کانون گرم خانواده محرومند.^۱

دقت در انتخاب همسر

امام صادق علیه السلام فرمود: زن به منزله گلوبندی است که بر گردن می‌افکنی پس مراقب باش. در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بحش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه‌اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولاً ازدواج‌های سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می‌گیرد عاقبت خوبی ندارد.

ویژگی‌های همسر خوب

۱. دین و ایمان

الف. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُوْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ»^۲ و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و همان کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبایی) او به شگفت آید و به مشرکان زن ندهید مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا برده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است هر چند از (مال و زیبایی) او شگفت زده شوید.

ب. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَ كَلَّ إِلَىٰ ذَلِكِ وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَ الْمَالَ»^۳ هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می‌شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می‌سازد.

۲. اخلاق خوب و خوش

امام رضا علیه السلام در جواب یکی از یارانش که نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارم که خوش‌اخلاق نیست، فرمودند: اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن.^۴

اخلاق در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می‌شود. اموری همچون: راستگویی، امانتداری، خوش‌زبانی، خیرخواهی، گذشت و ایثار، بردباری، وظیفه‌شناسی، نجابت، کم‌توقعی، نرم‌خوئی، و ... امتیازات یک انسان است که اسلام به آنها اهمیت داده است.

۱. انتخاب همسر، ص ۲۹

۲. بقره، ۲۲۱

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۳

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۶۳

۳. اصالت خانوادگی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أیها الناس ایاکم و خضراء الدمن. قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: المرأة الحسنة فی منبت السوء»^۱

؛ مردم از سبزه‌هایی که بر زباله می‌روید پرهیزید. گفتند: یا رسول الله مراد چیست؟ فرمود: زنان زیبارویی که در خانواده‌ای ناپاک روئیده‌اند.

۴. سواد و تحصیلات

علم و دانش برای انسان یک کمال و برای همسر یک مزیت است. با فرد باسواد زودتر می‌شود به تفاهم رسید و برنامه‌های بهتری برای آینده ریخت. البته هر باسوادی، باتدبیر نیست. متأسفانه مدارس و دانشگاه‌ها در کشور ما درس زندگی نمی‌دهند.

۵. سلامت جسم

سلامت جسم از نعمتهای بزرگ الهی و از مزایای یک همسر است. در روایت است با کسانی که بیماریهای مسری دارند ازدواج نکنید. البته ازدواج با ایثارگران جانباز، لیاقت و شایستگی و از خودگذشتگی می‌خواهد.

۶. تناسب سنّی

انسان در سنین مختلف حالات متفاوت دارد. تمایلات جنسی نیز در هر سنّی یکسان نیست، پس باید بین سنّ دختر و پسر تفاوت فاحش نباشد، که زندگی را با مشکلاتی روبرو می‌کند.

مهریه

۱. مرد برای اثبات صداقت خویش، مهریه را نثار زن می‌کند و لذا به آن صداق می‌گویند و پشتوانه زن است در طول زندگی و پس از طلاق یا مرگ همسر.

۲. مقدار مهر در اسلام تعیین نشده، اما در احادیث از مهریه‌های سنگین مذمت شده و چنین آمده است که مهریه زیاد مایه کینه و عداوت می‌شود.^۲

۳. مرد باید سعی کند در اولین فرصت که تمکن پیدا کرد مهریه زن را بپردازد.

۴. زن مالک مهر است و هر کاری بخواهد می‌تواند با آن بکند، ببخشد یا تجارت کند.

۵. در روایات، به مردی که قصد دادن مهریه را نداشته باشد، سارق و زناکار اطلاق شده است.^۳

جهیزیه

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۳۷

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱

۱. داماد، نه شرعا و نه قانونا حق مطالبه جهاز را ندارد، گرچه مرسوم است که خانواده عروس اسباب و لوازم زندگی را خریداری می کنند.

۲. جهاز برای تامین آسایش دو زوج جوان است، نه فخرفروشی و خودنمایی.

۳. لیست جهاز حضرت فاطمه:

۱- یک پیراهن ۲- یک روسری بزرگ ۳- یک حُلّه سیاه ۴- دو عدد تشک، ۵- یک تختخواب از لیف خرما ۶- چهار عدد بالش ۷- یک حصیر ۸- یک آسیاب دستی ۹- یک کاسه مسی ۱۰- یک مشک چرمی ۱۱- یک طشت لباسشویی ۱۲- یک کاسه شیر ۱۳- یک ظرف آبخوری ۱۴- یک پرده ۱۵- یک آفتابه ۱۶- یک کوزه ۱۷- یک پوست برای فرش ۱۸- دو کوزه سفالین ۱۹- یک عبا

مراسم عقد و عروسی

در اسلام سفارش شده مراسم عقد و عروسی با حضور مردم و همراه با شادی برگزار شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عقد فاطمه زهرا علیها السلام را در مسجد، در حضور انصار و مهاجرین اجرا کردند و دستور دادند بین حاضرین خرما پخش کنند.

هنگام عروسی حضرت زهرا علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسرانش فرمود: فاطمه را آرایش کنید و خوشبو سازید، اطاقش را فرش کنید تا او را به خانه شوهر بفرستیم.^۱

همچنین به زنان مهاجر و انصار فرمود: فاطمه را تا خانه شوهر همراهی کنید و شادی کنید، لیکن مواظب باشید چیزی نگوئید که خدا بدان راضی نباشد.

پیام‌ها:

۱- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «وَأَنْكِحُوا»

۲- ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. «وَأَنْكِحُوا»

۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»

۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يَعُضُّوا، يَعْضُّنَ، أَنْكِحُوا»

۵- زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ» («ایامی»، شامل آنان نیز می شود).

۶- داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱

- ۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لایبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. «وَالصَّالِحِينَ...» (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد).
- ۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»
- ۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»
- ۱۰- در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. «يَغْنِهِمُ اللَّهُ»
- ۱۱- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»
- ۱۲- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يَغْنِهِمُ اللَّهُ»
- ۱۳- تحقق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی پایان اوست. «فَضْلِهِ - وَاسِعٌ»
- ۱۴- رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگانش می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

جزء ۱۹: بندگان خوب خدا

سوره فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۶

(۶۳ و ۶۴) «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا* وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»

وبندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین بی تکبر راه می روند، و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابجودانه گویند) باملایت (وسلامت نفس) پاسخ دهند. و آنان برای پروردگارشان، در حال سجد و قیام شب زند داری می کنند.

نکته ها:

در این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه‌ی «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.

شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود.

«هون» هم به معنای تواضع و مدارا و نرمخویی است و هم به معنای سکینه و وقار.

«بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا نیمه یا بخشی از آن. چنانکه یکی از اعمال حج، بیتوته‌ی زائران و حاجیان در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی‌الحجه در سرزمین منی است و فقها مقدار بیتوته در آن مکان را نیمه از شب دانسته‌اند.

حضرت علی علیه السلام در وصف پارسایان می‌فرماید: «اما اللیل فصافون اقدامهم» آنان شب‌ها در حال قیام و شب‌زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.^۱

پیام‌ها:

۱- بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ» زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالا می‌برد.
۲- رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیت اوست. «عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع هستند).

۳- اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد. «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»

۴- ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است. «عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... يَمْشُونَ»

۵- تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. «هَوْنًا»

۶- سرچشمه‌ی مدارا و نرمخویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان. «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ ...»

۱. نهج البلاغه، خطبه همام

۷- وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. «يَمْشُونَ ... هَوْنًا»

۸- تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان). «يَمْشُونَ ... هَوْنًا ... قَالُوا سَلَامًا»

۹- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»

۱۰- مدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. «قَالُوا سَلَامًا»

۱۱- تواضع باید هم در عمل باشد، يَمْشُونَ ... هَوْنًا، هم در کلام، «قَالُوا سَلَامًا» و هم در عبادت. «سُجَّدًا وَقِيَامًا»

۱۲- با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. «قَالُوا سَلَامًا» (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)

۱۳- بهترین وقت عبادت، شب است و بین شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی است. «يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ» (فضای آرام، دوری از ریا، تمرکز فکر، از برکات شب است)

۱۴- شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانه‌ی بندگان خاص خداوند است. (فعل مضارع «يَبْتَئُونَ» نشانه‌ی استمرار است)

۱۵- آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص است. «لِرَبِّهِمْ»

(۶۵ و ۶۶) «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا»

آنان که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است. به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «گرام» در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند.^۱
فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک. حضرت علی علیه السلام آن‌گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقفنامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ در امان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد.^۲

پیام‌ها:

۱. التحقیق فی کلمات القرآن

۲. صافی، ج ۲، ص ۱۰۴

۱- اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ ...»

۲- یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاص خداست. «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ»

۳- بندگان خاص خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. «يَبْتَئُونَ ... يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ»

(۶۷) «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دوروش اعتدال دارند.

نکته‌ها:

در جای دیگر از قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»^۱ نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن.

امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اقتار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است.

بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قوام و اعتدال و حد وسط است.^۲

پیام‌ها:

۱- انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. إِذَا أَنْفَقُوا ... (در ادبیات عرب «إِذَا» نشان عملی شدن و «لَوْ» نشان عملی نشدن است).

۲- نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ - أَنْفَقُوا»

۳- انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يَسْرِفُوا»

۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا»

۵- بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتُرُوا»

۶- امت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَامًا»

۱. اسراء، ۲۹

۲. تفسیر کنزالدقائق

(۶۸) «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

نکته ها:

«اثم» گناه و «اثام» کیفر گناه است.

در این آیات در کنار کارهای مثبت بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می کنند نیز ذکر شده است.

در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ ترین گناهان شمرده شده اند.^۱

قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «إِلَّا بِالْحَقِّ» می گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است از جمله:

۱. قصاص قاتل. ۲. زنا با محارم. ۳. زنا با کافر با زن مسلمان. ۴. زناکاری که زن را مجبور کند. ۵. زنا کسی که همسر دارد. ۶. مدعی نبوت. ۷. سب و توهین و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام. ۸. مسلمان ساحر. ۹. مُفسد و محارب. ۱۰- مرتد. ۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲. مشرک محارب.^۲

پیام ها:

۱- خطرناک ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. «لَا يَقْتُلُونَ - لَا يَزْنُونَ»

۲- خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسانها راضی است. «إِلَّا بِالْحَقِّ» ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. «لَا يَزْنُونَ»

۳- دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا و قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

۴- کیفرهای الهی استثنا بردار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می شود. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

(۶۹) «يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخُذُ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱. تفسیر کنزالدقائق و نمونه

۲. سیمای عباد الرحمن در قرآن، کریمی جهرمی

نکته‌ها:

چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله‌ی «یضاعف» آمده است، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادار می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می‌کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می‌شود.

از آنجا که به اتفاق همه‌ی علما و مفسران، زنا به تنهایی سبب جاودانگی در دوزخ نمی‌شود، بنابراین مسئله‌ی خلود و جاودانگی در دوزخ تنها برای مشرکانی است که زناکار باشند. آری، عقیده‌ی حق و باطل و جهان‌بینی کفر و شرک، در کیفرها تأثیرگذار است.

امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد.

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن گناهکار رسید او از همه‌ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دفاع داد، آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید.^۱

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای قیامت، هم کمی است، «یخْلُدُ» و هم کیفی. «مُهَانًا»
- ۲- اسلام، بن‌بست ندارد. گنهکار نیز راه بازگشت دارد. «إِلَّا مَنْ تَابَ»

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۵

۳- در هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود، و هنگام توبه باز می‌گردد. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ»

۴- توبه، یک انقلاب همه جانبه است، نه یک حرکت سطحی و لفظی، عمل صالح نشانه‌ی توبه واقعی است. «تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ»

۵- توبه و ایمان واقعی، کارهای انسان را تغییر می‌دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می‌کند. «وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا»

۶- همان گونه که خداوند در آفرینش هستی از خاک و کود، گل می‌سازد، سیئات انسان‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند. «يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

(۷۱) «وَمَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»

و هر کس توبه کند و کارشایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می‌گیرد).

پیام‌ها:

۱- توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا»

۲- توبه کننده، مهمان خداست. «يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ»

(۷۲) «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغوی عبور کنند کرامانه بگذرند.

نکته‌ها:

کلمه «شهد» دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. در این آیه هر دو معنا را می‌توان استفاده کرد. یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حق باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از «زور» در «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» غنا شمرده شده است.^۱

در تفسیر «مجمع البیان» می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند. چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند، با کنایه از آن نام می‌برند. البته این، یکی از مصادیق رفتار کریمانه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۲

پیام‌ها:

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۳

۲. تفسیر نورالتقلین

۱- نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لا یشهدون الزور»

۲- هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. «لا یشهدون الزور» (گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است)

۳- حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. «لا یشهدون ... مروا کراماً»

۴- شرکت در مجالس فاسد، حتی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند. «لا یشهدون»

۵- هرگونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. «مروا باللغو» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند)

۶- در شیوه‌ی نهی از منکر، همه جا خشونت لازم نیست. «لا یشهدون ... مروا»

۷- نگذاریم فکر بد در روح ما مستقر شود. «مروا کراماً»

(۷۳ و ۷۴) «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا* وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

و آنان کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کور و کور (چشم و گوش بسته) به سجد نمی‌افتند (بلکه عمل آنان آگاهانه است). و کسانی اند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان مایه‌ی روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

نکته‌ها:

ایمان باید بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. در قرآن می‌خوانیم: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»^۱ یعنی مؤمنان خردمند، ابتدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند، سپس اقرار می‌نمایند که پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریدی. در این آیه نیز می‌فرماید: مؤمنان، چشم و گوش بسته عبادت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

۱- تعبّد و بصیرت، از اوصاف عباد الرحمن است. «إِذَا ذُكِّرُوا ... لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» بندگان رحمن، آگاهانه به سراغ دین می‌روند.

۲- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا...»

۳- در تربیت علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»

۴- فرزند صالح، نور چشم است. «قُرَّةَ أَعْيُنٍ»

۵- تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام است. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا...»

۶- در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عبادالرحمن است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

۷- در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همت باشید. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (خدایا ما را در رسیدن به کمال، رهبر متقین قرار ده، نه آنکه تنها از متقین باشیم)

۸- بندگان خدا، وحدت هدف و وحدت کلمه دارند. «إِمَامًا» و نفرمود: «أئمة». (ممکن است کلمه «امام» به جای «أئمة»، رمز آن باشد که در جامعه اسلامی رهبر باید یک نفر باشد)

(۷۵ و ۷۶) «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ فِيهَا حَيَّةً وَسَلَامًا * خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ

مُقَامًا»

آنان (بندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشتی داده می‌شوند و در آن جا با تحیت و سلام گرم روبرو خواهند شد. در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.

نکته‌ها:

«غرفة» به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم‌انداز داشته باشد.

پیام‌ها:

۱- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. «يَجْزُونَ ... بِمَا صَبَرُوا»

۲- بنده‌ی خدا شدن، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «بِمَا صَبَرُوا»

جزء ۲۰: حکومت مستضعفان

سوره قصص، آیات ۱ تا ۶

(۳-۱) «طسّم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
طا، سین، میم. اینها آیات کتاب روشن‌گر است. ما پیشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای (آگاهی) گروهی که ایمان
می‌آورند، به درستی بر تومی خوانیم.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، معجزه‌ی ابدی اسلام، از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آن را کلام بشر می‌دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. «طسّم، تِلْكَ آيَاتُ»
- ۲- قرآن، کتاب روشن، شفاف و همه فهم است. «الْكِتَابِ الْمُبِينِ»
- ۳- بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه‌ی قانونمند بودن سنت‌های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی‌توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «نَتْلُوا ... مِنْ نَبَأِ مُوسَى ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
- ۴- در نقل تاریخ، به فرازهای مهم و عبرت‌آموز توجه کنیم. («نَبَأِ» به خبر مهم گفته می‌شود)
- ۵- مبارزه پیامبران با طاغوت‌ها و ستمگران، الگوی مؤمنان است. «نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
- ۶- داستان‌های قرآن، خرافه، خیالی و گزافه نیست. «نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ»
- ۷- هدف قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
- ۸- اولین شرط هدایت، قابلیت است. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

(۴) «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَدْخُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»

همان‌طور که در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشاند، پسرانشان را سرباز بردوزانشان را (برای کنیزی) زند نگه می‌دارد. به راستی که او از تبهاران است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «شیع» جمع «شبیعة»، در اصل به معنای دنباله‌روی و تبعیت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می‌کنند، به معنای گروه نیز می‌آید.
- کلمه‌ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته‌اند.

کلمه‌ی «فِرْعَوْنَ» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوان پادشاهان روم بوده است.^۱

پیام‌ها:

- ۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری لازم است. «إِنَّ فِرْعَوْنَ...»
 - ۲- در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» (نام «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)
 - ۳- تکبر و گردنکشی، زمینه‌ی فساد و گناه است. «عَلَا فِي الْأَرْضِ... يَسْتَضْعِفُ... يَذْبَحُ...»
 - ۴- تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبران بر مردم است. «جَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا» (تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند).
 - ۵- تفرقه، مقدمه‌ی ذلت‌پذیری است. ابتدا مردم گروه‌گروه و متفرق می‌شوند سپس به استضعاف کشیده می‌شوند. «شَيْعًا يَسْتَضْعِفُ»
 - ۶- اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد. «جَعَلَ، يَسْتَضْعِفُ، يَذْبَحُ»
 - ۷- خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه‌ی کشتن و یا مهم‌تر از کشتن است. «شَيْعًا... يَذْبَحُ»
 - ۸- سیاست‌گذار و دستوردهنده نیز عامل و فاعل جرم شناخته می‌شود. «إِنَّ فِرْعَوْنَ... يَسْتَضْعِفُ، يَذْبَحُ، يَسْتَحْيِ»
 - ۹- تفرقه افکنان مفسدند. «كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»
- آری هر جامعه‌ی که حاکمش متکبر، مردمش متفرق، نیروهای فعالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفه باشد، جامعه‌ای فرعون‌ی و طاغوتی است.

(۵) «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت‌گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار

دهیم.

نکته‌ها:

۱. لغتنامه دهخدا

کلمه‌ی «منت» در این جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با این که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»^۲ شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد)

ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^۳ همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت.

ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ»^۴ این خداوند است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد.

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...»

در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است.^۵

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۶ خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی خلافت در زمین را داده است.

۱. یس، ۸۲

۲. نساء، ۹۴

۳. آل عمران، ۱۶۴

۴. حجرات، ۱۷

۵. تفسیر کنزالدقائق

۶. نور، ۵۵

ب: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»^۱ بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم ... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَزِعِفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»^۳ ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیم.

ه: «لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ. وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ»^۴ ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم. مراد از مستضعفان در این آیه، با توجه به مجهول بودن فعل «اسْتَزِعِفُوا»، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد.

پیام‌ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «نُرِيدُ»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند. «اسْتَزِعِفُوا»

۳- آینده از آن مستضعفان است. «نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً ...»

۴- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه‌ای است که خداوند بر مردم منت می‌نهد. در مورد بعثت پیامبر می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»^۵ در این جا می‌فرماید: «نَمَنَّ ... نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً»

(۶) «وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

و به آنان (مستضعفان) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیان‌شان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام‌ها:

۱- مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می‌دهد. «وَنُمَكِّنَ لَهُمْ»

۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت‌ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود.

۱. یونس، ۱۳ و ۱۴

۲. انبیاء، ۱۰۵

۳. اعراف، ۱۳۷

۴. ابراهیم، ۱۳-۱۴

۵. آل عمران، ۱۶۴

۳- خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می گرداند. «ثُرَى ... مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

۴- دشمن هر قدر بزرگ باشد، از مؤمنان هراس و وحشت دارد. «مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

جزء ۲۱: نشانه های خدا

سوره روم، آیات ۲۰ تا ۲۵

(۲۰) «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ»

وازشانه های الهی آن است که شمارا از خاکی (پست) آفرید، پس (به صورت) بشری به هر سوی پراکنده شدید.

نکته ها:

در قرآن، یازده مورد تعبیر «وَمِنْ آيَاتِهِ» به کار رفته که هفت موردش در این سوره است.

در آیه ی قبل، خروج مرده از زنده و بالعکس به طور کلی و سربسته مطرح شد و این آیه نمونه ی آن مطلب کلی است.

پیام ها:

۱- بهترین راه خداشناسی، تفکر در آفرینش است. «وَمِنْ آيَاتِهِ ...»

۲- نشانه های الهی قابل شمارش نیست، آنچه گفته می شود اندکی از بسیار است. «مِنْ آيَاتِهِ»

۳- در میان آفریده ها، انسان بارزترین آنهاست. (آیاتی که درباره ی نشانه های قدرت الهی است، از انسان شروع می شود). «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»

۴- خودشناسی، مقدمه ی خداشناسی است. «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»

۵- منشأ وجودی همه ی انسان ها خاک است. (تفاخرهای بی ارزش را کنار بگذاریم). «مِنْ تُرَابٍ»

۶- در خاک، حس و حرکت نیست، ولی در انسان هست و این، نشانه ی قدرت و عظمت پروردگار است. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ... تَنْتَشِرُونَ»

(۲۱) «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

وازشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

نکته ها:

یاد خداوند مایه ی آرامش دل و روح است، «بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱

و همسر مایه‌ی آرامش جسم و روان. «أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۱

پیام‌ها:

۱- آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ»

۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر می‌پندارند). «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنج و اضطراب. «لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

۴- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

۶- محبت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. «جَعَلَ» (مودت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است).

۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ...»

۸- رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مُودَّةً وَ رَحْمَةً» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).

۹- مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد). «مُودَّةً وَ رَحْمَةً»

۱۰- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

(۲۲) «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»

وازشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ همان‌درا این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی قطعی است.

پیام‌ها:

۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های قدرت بی‌پایان الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۲- تفاوت نژادها و زبان‌ها، راهی برای خداشناسی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ ... اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ»

۳- هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر نماید.) «وَمِنْ آيَاتِهِ ... اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ»

۴- یکسان بودن شکل و رنگ همه‌ی انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست. «وَمِنْ آيَاتِهِ اِخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ...»

۵- انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله‌ی تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد. «لِلْعَالَمِينَ»

(۲۳) «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»
وازشانه‌های الهی، خوابیدن شام‌در شب و روز، و تلاش شام‌در کسب فضل پروردگار است؛ همان‌در این امر برای گروهی که (حقایق را) می‌شنوند نشانه‌هایی قطعی است.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت‌های الهی را ساده ننگیریم؛ خواب نیز یک نعمت بزرگ است. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ»
- ۲- خواب، مقدمه‌ی تلاش است. «مَنَامُكُمْ ... وَ ابْتِغَاؤُكُمْ»
- ۳- کار و تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده و نشانه‌ای الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ ... ابْتِغَاؤُكُمْ»
- ۴- اصل خواب برای شب است و خواب در روز، برای استراحت جزیی است. «مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»
- ۵- فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. «ابْتِغَاؤُكُمْ»
- ۶- نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِهِ»

(۲۴) «وَمِنْ آيَاتِهِ يَرِيكُمُ الْبُرْقَ حَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

وازشانه‌های الهی آن است که برق (آسمان) را که مایه‌ی بیم و امید است به شمانشان می‌دهد و از آسمان، آبی می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، همان‌در این امر برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی قطعی است.

نکته‌ها:

- در این آیه و آیات قبل، چهار تعبیر به چشم می‌خورد: «يَتَفَكَّرُونَ»، «لِلْعَالَمِينَ»، «يَسْمَعُونَ» و «يَعْقِلُونَ».
- برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله‌ی طبیعی بیان شده است:
۱. انسان در آغاز، فکر می‌کند. «يَتَفَكَّرُونَ»
 ۲. سپس می‌فهمد و عالم می‌شود. «لِلْعَالَمِينَ»
 ۳. کسی که آگاه شد، حرف‌ها را با دقت گوش می‌دهد و نکته سنجی می‌کند. «يَسْمَعُونَ»

۴. در اثر شنیدن عمیق، به تعقل و اندیشیدن می‌رسد. «يَعْقِلُونَ»

پیام‌ها:

- ۱- بیم و امید، در کنار هم سازنده است. «خَوْفًا وَ طَمَعًا»
- ۲- برق آسمان، بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه‌ی دقیق و حساب شده است. «الْبُرْقُ ... يَنْزِلُ ... فَيُحْيِي»
- ۳- نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه ریزی شده است. «فَيُحْيِي بِهِ»
- ۴- پائیز و بهار، ریزش و رویش گیاهان، از نشانه‌های قدرت خداوند در آفرینش است. «فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»
- ۵- خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد. «لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

(۲۵) «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»
وازنانه‌های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ پس هرگاه شمار از زمین فراخواند، ناگهان (از قبر) بیرون می‌آید (و در صحنه‌ی قیامت حاضر شوید).

نکته‌ها:

در این آیات، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد، «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»
خداوند در این آیه و پنج آیه‌ی قبل، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت‌های خود را برشمرده که این، یکی از شیوه‌های تبلیغ است.

پیام‌ها:

- ۱- استواری نظام آفرینش، نه تصادفی است و نه به دست دیگران، به اراده الهی است. «تَقُومَ ... بِأَمْرِهِ»
- ۲- پیدایش معاد، با اراده و دعوت خداوند انجام می‌گیرد. «دَعَاكُمْ دَعْوَةً»
- ۳- دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می‌کند، «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَبْنِكَ سَعِيًّا»^۱ تا چه رسد به دعوت الهی. «دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»
- ۴- ایمان به مبدأ، مقدمه‌ی ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می‌کند. «تَقُومَ السَّمَاءُ ... إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»
- ۵- معاد، جسمانی است. «مِنَ الْأَرْضِ ... تَخْرُجُونَ»
- ۶- پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی. «إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»

جزء ۲۲: خانواده و خاندان پیامبر (ص)

سوره احزاب، آیات ۳۰ تا ۳۴

(۳۰) «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُمِئْتُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»
ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دوچندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

نکته‌ها:

آیاتی که با زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می‌شد. «یا مَرِيْمُ»^۱ گناهان دو دسته‌اند: کبیره و صغیره. سرچشمه‌ی این تقسیم آیه مبارکه‌ی «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۲ است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می‌بخشیم. لیکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می‌کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می‌تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد. در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتی اگر از انبیا یک «ترک اولی» سرزند تنبیه می‌شوند؛ در حدیثی معروف آمده است: «يَغْفِرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يَغْفِرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبًا وَاحِدًا»^۳ هفتاد گناه جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.

پیام‌ها:

- ۱- در کیفر و پاداش، حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلفی باید مجازات شود. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ...»
- ۲- همسری پیامبر، مستلزم عصمت نیست. «مَنْ يَا تُمِئْتُمْ بِفَاحِشَةٍ» (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی‌کند، این مکتب است که انسان را بیمه می‌کند).
- ۳- حساب خلاف‌های علنی، از گناهان پنهان جداست. «مُبِينَةٌ»
- ۴- عمل زشت به خودی خود، کیفر به دنبال دارد. «يُضَاعَفُ» و نفرمود: «نُضَاعَفُ»
- ۵- شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. «نِسَاءَ النَّبِيِّ ... ضِعْفَيْنِ»

۱. آل عمران، ۴۲-۴۳

۲. نساء، ۳۱

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷

۶- کسانی که چهره‌ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. «نِسَاءَ النَّبِيِّ ... ضِعْفَيْنِ»

۷- خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی‌شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می‌بینند. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»

۸- اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف چه میزان است؟ «نِسَاءَ النَّبِيِّ ... الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر می‌فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»^۱ اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ‌های گردن او را قطع می‌کنیم.

۹- کیفر متخلفان بر خداوند آسان است. «عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

(۳۱) «وَمَنْ يَفْتِنْتُمْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلُ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا»

وهرکس از شما نيز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پرازشی فراهم کرده‌ایم.

نکته‌ها:

«قنوت» به معنای اطاعت همراه با خضوع و ادب و کرنش است.

شخصی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «انکم اهل بیت مغفور لکم»- شما اهل بیت پیامبر، بخشیده شده‌اید. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: «در مورد ما همان آیاتی جریان دارد که درباره‌ی زنان پیامبر جاری است؛ اگر ما گناه کنیم، مجازاتمان دو برابر و اگر نیکوکار باشیم پادشمان دو برابر است، آن گاه حضرت این آیه و آیه‌ی قبل را تلاوت فرمود»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضربت علی علیه السلام (و از پای در آوردن عمرو بن عبود) در روز نبرد خندق، از عبادت جنّ و انس برتر است. «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین»^۳

پیام‌ها:

۱- تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است. «مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ - وَمَنْ يَفْتِنْتُمْ»

۲- اطاعتی ارزش دارد که بر اساس معرفت و عشق، و همراه با فروتنی باشد. «يَفْتِنْتُمْ ... لِلَّهِ وَرَسُولِهِ»

۳- هم باید دستورهای خدا را اطاعت کنیم و هم دستورهای رسول خدا را. «يَفْتِنْتُمْ ... لِلَّهِ وَرَسُولِهِ»

۴- انجام یک عمل صالح کافی نیست، استمرار آن لازم است. «تَعَمَلُ صَالِحًا»

۱. حاقه، ۴۴-۴۶

۲. تفسیر کنزالدقائق

۳. الغدير، ج ۷، ص ۲۰۶

۵- همسر پیامبر بودن کافی نیست، عمل لازم است. «تَعْمَلُ صَالِحاً»

۶- کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست، صالح بودن آن شرط است. «صَالِحاً» نکره آمده است.

۷- خداوند برای تشویق ما بندگان، پاداش را به خود نسبت می‌دهد. «نُؤْتِيهَا- أَعْتَدْنَا»

۸- اجر و پاداش بر اساس موقعیت و آثار فردی و اجتماعی عمل، متفاوت می‌شود. «نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»

(۳۲) «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أُنْقِيَّتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقواپیشه‌اید پس به نری و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمع پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگوید.

پیام‌ها:

۱- حساب خانواده‌ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است).

۲- وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده‌ای داشتند هشدار داده می‌شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... فَلَا تَخْضَعْنَ ...»

۳- با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. «إِنَّ أُنْقِيَّتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۴- قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می‌کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵- تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند، گرچه تصمیم جدی نداشته باشند. «فَلَا تَخْضَعْنَ ... فَيَطْمَعَ»

۶- افراد آلوده، از مقدسات نیز دست طمع بر نمی‌دارند. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۷- نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۸- در جامعه‌ی نبوی نیز همه‌ی افراد سالم نیستند. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۹- نباید کاری کنیم که حتی یک نفر دچار گناه و فساد شود. «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و نفرمود «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ»

۱۰- چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۱۱- گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» اما من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ ... فَيَطْمَعَ»

۱۲- طوری سخن بگویید که هم محتوا خوب باشد «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و هم شیوه، سالم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

چند اصل مهم در نهی از منکر (با توجه به آیه):

۱. از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ»
۲. از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»
۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «إِنْ اتَّقَيْتُنَّ»
۴. از ساده‌ترین کار شروع کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»
۵. از بزرگان و خودی‌ها شروع کنیم. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ»
۶. از سرچشمه‌ی گناهان نهی کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ»
۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»
۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»
۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ - قُلْنَ»
۱۰. حتی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فَيَطْمَعَ الَّذِي» فرمود: «فیطمع الذین»
۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فَيَطْمَعَ»

(۳۳) «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
 إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»
 ودرخانه‌های خود قرارگیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (وزینت‌های خود را آشکار نکنید)، و
 نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت
 (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته‌ها:

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه‌ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید.

«تَبَرُّجٌ» از «برج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد.
 جاهلیت اولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیت اخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستکون
 الجاهلیة الاخری»^۱ به زودی جاهلیت دیگری فرا می‌رسد.

اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را.
 اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم‌کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام
 می‌گیرد.

۱. تفسیر نورالتقلین

جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود. (در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود؛ اما امروز در مترقی ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است)^۱

مطالبی درباره ی آیه ی تطهیر

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً»

* کلمه ی «إِنَّمَا» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یرید» اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریحی خداوند، پاکی همه ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

* مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.^۲

* مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟
پاسخ:

۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود:

«الصلاة يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه

۱. درباره ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲. تفسیر برهان

شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^۱

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا»^۲ عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱. آیا «يَطَهَّرْكُمْ» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟ پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهرة» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «يَطَهَّرْكُمْ» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می‌گیرد.

۱. تفاسیر نورالتقلین و نمونه

۲. تحریم، ۴

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بُيُوتِكُنَّ، أَقِمْنَ - عَنكُمْ، يَطَهَّرْكُمْ»
گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه‌ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورها عمل کنند.

پیام‌ها:

- ۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «قَرْنَ - لَا تَبَرَّجْنَ»
- ۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»
- ۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است. «تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»
- ۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «الصَّلَاةَ وَ ... الزَّكَاةَ»
- ۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «أَطِيعُوا اللَّهَ»
- ۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «لِيَذْهَبَ عَنكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»

(۳۴) «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا»

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می شود یاد کنید؛ همانا خداوند (نسبت به شما) دارای لطف و از کارهای شما آگاه است.

نکته‌ها:

برای کلمه‌ی «ذکر» دو معنا بیان کرده‌اند: یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن. بنابراین «وَ اذْكُرْنَ» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می شود و شما فرا می گیرید، برای سایرین بیان کنید.

پیام‌ها:

- ۱- تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه، سفارش قرآن است. «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى ... مِنْ آيَاتِ اللَّهِ»
- ۲- به جای فرهنگ ابتذال فرهنگ الهی را دنبال کنید. «لَا تَبَرَّجْنَ ... وَ اذْكُرْنَ»

۳- قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه‌گری، به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. «قَرْنٌ ... لَا تَبْرَجْنَ ... وَ اذْكُرْنَ ... آیاتِ اللّهِ وَ الْحِكْمَةِ»

۴- خانوادگی نبوت در انجام اعمال نیک سزاوارترند «فِي بُيُوتِكُنَّ» (زندگی در خانه‌ی وحی تکلیف آور است).

۵- استقرار زن در خانه، نهی از خودنمایی، انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. «لَطِيفًا خَبِيرًا»

جزء ۲۳: داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل

سوره صافات، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶

(۱۰۰ تا ۱۰۲) «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي

الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من بخش. پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم. پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است.^۱

آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می شود. «ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي»

در سوره ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد.

در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده اند. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^۲، «بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»

در قرآن خواب های متعددی نقل شده که تعبیر شدن آنها در بیداری، نشانه ی استقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

پیام ها:

۱- مردان الهی به بن بست نمی رسند و با توکل و توجه به خداوند راه را پیدا می کنند. «ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ»

۲- ربوبیت خداوند سبب راه گشایی اوست. «رَبِّي سَيَهْدِينِ»

۱. تفسیر نورالثقلین

۲. توبه، ۱۱۴

۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سَيَهْدِينِ» (از تو حرکت از خدا برکت)

۴- اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعا‌های انبیاست. «هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»

۵- آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه امور دیگر. «هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»

۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. «ذَاهِبُ إِلَىٰ رَبِّي ... رَبُّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»

۷- از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. «مَعَهُ السَّعْيُ»

۸- حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. «أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ» (رؤیای انبیا، سیمایی از وحی است. در روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی»^۱)

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. «یا بُنَيَّ، یا أَبَتِ»

۱۰- در راه خدا، باید از همه‌ی دل‌بستگی‌ها حتی دل‌بستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) «أَنِّي أَدْبَحُكَ ...»

۱۱- برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ»

۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای روشن و مسلم مفید است. (ابراهیم در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) «فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ»

۱۳- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. «یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر بگوید:

(الف) این خواب است نه بیداری.

(ب) کشتن فرزند حرام است.

(ج) امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن.

(د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.

۱۴- کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»

۱۵- برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده).

۱۶- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ»

۱۷- صبر و شکیبایی از ویژگی‌های صالحان است. «الصَّالِحِينَ - مِنَ الصَّابِرِينَ»

۱۸- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بِعِلْمِ حَلِيمٍ ... مِنَ الصَّابِرِينَ»

۱۹- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

۲۰- در کارها «ان شاء الله» بگوییم. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

(۱۰۳ تا ۱۰۶) «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادِيَهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»

پس چون هردو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه‌ی فرزندان را بر خاک نهاد (تا بجهش کند)، اوران دادیم که ای ابراهیم! حقا که روایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می‌کنیم). همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته‌ها:

«تَلَّهُ» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

اهمیت انگیزه و نیت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نية المؤمن خير من عمله»^۱ از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»

* اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می‌دادند.

- * گروهی از یاران پیامبر وسیله‌ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند.^۱
- * افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می‌کند. «بَيِّدُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۲
- * کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می‌کنند. «من مات على حب آل محمد مات شهيدا»^۳
- * گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می‌شود. «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»
اما کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است:
- * کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الَّذِينَ هُمْ بِرِئَاؤُنَ ... فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»^۴
- * کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منت باشد. «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»^۵
- * کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۶

پیام‌ها:

- ۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «أَسْلَمَا وَ تَلَّه»
- ۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می‌تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. «أَسْلَمَا»
- ۳- نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّه ...»
- ۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می‌سازد. «مِنَ الصَّابِرِينَ ... أَسْلَمَا وَ تَلَّه»
- ۵- دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می‌خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود).
- ۶- مهم‌تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا»
- ۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی‌حساب. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش‌ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).
- ۸- دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد.) «الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»

۱. توبه، ۹۲

۲. فرقان، ۷۰

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳

۴. ماعون، ۴

۵. بقره، ۲۶۴

۶. کهف، ۱۰۴

جزء ۲۴: صحنه‌هایی از قیامت

سوره غافر، آیات ۴۷ تا ۵۰

(۴۷) «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا

مِنَ النَّارِ»

و(یادکن) آن‌گاه که در آتش به محاجه (و آوردن دلیل) می‌پردازند، پس زیردستان به کسانی که تکبر ورزیدند، گویند: همانا ما پیرو شما بودیم، آیا (امروز) شما می‌توانید حتی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟

نکته‌ها:

واژه‌ی «احتجاج»، هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ» در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود، این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون‌های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملق آنان در دوزخ بیان می‌کند. آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت‌ها وادار می‌کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست. نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافتکاری وادار می‌کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل کرد، نه با دست زدن به خلاف.

پیام‌ها:

- ۱- یاد گفتگوهای دوزخیان، عامل هشیاری و بیداری است. «إِذْ»
- ۲- خصومت و محاجه‌ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. «يَتَحَاوُونَ»
- ۳- آتش دوزخ با همه‌ی سنگینی و دردناکی، نیروی درک و فهم انسان را محو نمی‌کند. «يَتَحَاوُونَ»
- ۴- دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. «يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ»
- ۵- مشکلات دنیوی مجوز سرسپردگی به طاغوت نیست، بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. «فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ...»
- ۶- در دوزخ مجرمان یکدیگر را می‌شناسند، دنیا را به یاد می‌آورند و قدرت سخن گفتن دارند. «يَتَحَاوُونَ - فَيَقُولُ»
- ۷- سرانجام تقلیدها و تبعیت‌های نابجا دوزخ است. «إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا»
- ۸- خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. «تبع» (یعنی یک پارچه پیرو بودیم، بر خلاف «تابع»)
- ۹- پیروی از باطل مشکل آفرین است؛ توجه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می‌کنیم. «إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا»
- ۱۰- مجرم در قیامت از بی کسی، به مجرم دیگر پناه می‌برد. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا»
- ۱۱- مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. «نَصِيبًا مِنَ النَّارِ»

(۴۸ و ۴۹) «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ * وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ»

کسانی که تکبری ورزیدند (در پاسخ) گویند: «ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگانش (به عدالت) داوری کرده است». و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت پاسخ استمدادها برای کافران منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می‌تواند دیگری را نجات دهد). «إِنَّا كُلٌّ فِيهَا»
- ۲- روزی مستکبران عاجزانه به ذلت خود اقرار خواهند نمود. «إِنَّا كُلٌّ فِيهَا»
- ۳- مال و مقام، مانع ورود به دوزخ نیست. «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا»
- ۴- داوری خداوند، چون و چرا ندارد. «قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» (حاکمان مستکبر امروز، محکومان فردایند).
- ۵- در آیه ۴۴ خواندیم: «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» در این جا می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.
- ۶- در آیه ۴۵ قبل فرمود: ضعفا از مستکبران استمداد می‌کنند، در این آیه می‌فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می‌کنند. «قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ»
- ۷- در قیامت، انسان فرشتگان را می‌بیند و با آنان گفتگو می‌کند. (نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند). «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ»
- ۸- دوزخ مأمورانی دارد. «لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ»
- ۹- کار کافر به جایی می‌رسد که به مأمور عذاب خود پناه می‌برد. «قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ»
- ۱۰- تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. «ادْعُوا رَبَّكُمْ»
- ۱۱- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حداقل تخفیف، در کمیت و کیفیت عذاب قانعند. «يُخَفِّفُ- يَوْمًا»
- ۱۲- عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ»

(۵۰) «قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»
(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟ می‌گویند: «چرا گویند: پس دعا کنید (و خدا را بخوانید)، ولی دعای کافران در تباهی است.»

نکته‌ها:

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می آورند، سودی نمی برند. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا»^۱
توبه در لحظه‌ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می کنی
در حالی که قبلاً معصیت کردی: «آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ»^۲

دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

پیام‌ها:

۱- قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. «أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ»

۲- آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. «تَكُ تَأْتِيكُم»

۳- مبلّغ باید به سراغ مردم برود. «تَأْتِيكُم»

۴- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. «رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ»

۵- قیامت روز اعتراف است. «قَالُوا بَلَى»

۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی رسد. «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ»

۱. غافر، ۸۵

۲. یونس، ۹۱

جزء ۲۵: محبت به اهل بیت علیهم السلام

سوره شوری، آیه ۲۳

(۲۳) «ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکی می افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدر دان است.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسته ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت.

با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أُجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می کردند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ» پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قُلْ» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۱

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا»^۱

۱. سبأ، ۴۷

و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودت قریبی باشد.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودت قریبی است، امروز هم باید قریایی باشد تا نسبت به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قریبی مودت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قریایی نیست تا به او مودت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته مودت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودت قریبی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قریبی و کسانی که مورد مودت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودت

گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَكُمْ»، «سَخَّرَ لَكُمْ» و «مَتَاعاً لَكُمْ» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، بنی الاسلام علی خمس ... الولاية^۱ و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^۲ و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^۳ و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،^۴ و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من مات علی حب آل محمد مات شهیدا» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«من مات علی حب آل محمد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه‌کننده است.

«من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟ در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۶

۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۷

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۲

«ألا و من مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله»، آگاه باشید، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و من مات على بغض آل محمد مات كافرا» آگاه باشید، هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۱ در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله‌ی «وَمَنْ يُقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدَ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت»^۲ کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

پیام‌ها:

۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «رَوَّضَاتِ الْجَنَّاتِ - ما يشاؤون - الْفَضْلُ الْكَبِيرُ - ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ»

۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا...»

۴- مودت قریبی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ...»

۶- مودت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودت آنان) «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

۱. احزاب، ۵۷

۲. تفاسیر نمونه و صافی

- ۷- مودّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس مودّت قربی یعنی اطاعت از آنان) «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»
- ۸- قربی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»
- ۹- مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است.
(کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) «فِي الْقُرْبَى»
- ۱۰- مودّت فی القربی، راهی برای کسب خوبی هاست. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»
- ۱۱- مودّت اهل بیت علیهم السلام، برجسته ترین حسنه است. «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»
- ۱۲- مودّت قربی حسنه است. «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»
- ۱۳- مودّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»
- ۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ»
- ۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»

جزء ۲۶: آشتی بین مسلمانان

سوره حجرات، آیات ۹ و ۱۰

(۹) «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با تجاوز بچنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

نکته ها:

گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم نیستند که خطایی از آنها سرزنند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد. بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.^۱

این آیه، آیه‌ای است که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...» را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم.

امام فرمود: دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هذا قليل في ذات الله» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشکر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، اما آنان بر او حمله کردند و دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲

۲. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۵

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

عدالت

در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا

بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

اصولاً، آفرینش بر اساس حقّ و عدل است. «بالعدل قامت السموات»^۱

و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲

در جوامع امروزی، تحقّق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون‌گریزی است. اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون‌گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟ آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟ آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم و حکمت و لطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده‌ی آن اولین عامل به آن است.

پیام‌ها:

- ۱- ایجاد نزاع و درگیری میان مؤمنان، یک جرّقه است نه یک جریان، موقّتی است نه دائمی. «اَقْتَتَلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن و گرنه می‌فرمود: «يَقْتَتَلُونَ»
- ۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»
- ۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «فَأَصْلِحُوا» نشانه‌ی سرعت است)
- ۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، امت اسلامی باید بر ضدّ او بسیج شود. «فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي»
- ۵- برای برقراری امنیت و عدالت، حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. «فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا ...»

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۹۳

۲. حدید، ۲۵

۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. «فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا»

۷- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. «فَقَاتِلُوا» (حرف «فاء» علامت تسریع است)

۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدّس دارد. «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۹- مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمایی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۱۱- در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»

۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصلحوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است. «بِالْعَدْلِ أَقْسَطُوا ... يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۱۴- صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، و گرنه سازش ذلّت‌بار، مرگ‌آفرین و تحمیلی است. «اصلحوا ... و اقسطوا»

۱۵- هر کجا تحمّل مشکلات لازم است، از اهرم محبّت استفاده کنید. «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست. «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

(۱۰) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

همان‌ا مؤمنان بایکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک‌سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و) توجّه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست. در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند.^۱ در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصْلِحُوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: فَاصْلِحُوا... وَاقْسِطُوا به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «فَاصْلِحُوا... وَاتَّقُوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^۲ تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^۳ تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً:

۱. محجّة‌البيضاء، ج ۳، ص ۳۱۹

۲. یونس، ۶۵

۳. بقره، ۱۶۵

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّسلمه با صفیه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد اخوت بستند.^۱

در جنگ احد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.^۲

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ»^۳

ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»^۴

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^۵

قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^۶

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صل من قطعک»^۷

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.^۸

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او، ۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او، ۹. تشییع جنازه او،

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۳۵

۲. شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۲۱

۳. مؤمنون، ۱۰۱

۴. حجر، ۴۷

۵. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷

۶. زخرف، ۶۷

۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷۱

۸. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳

۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او، ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او، ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او، ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش، ۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید، ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد، ۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد^۱ و ...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم ید علی من سواهم»^۲

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح، «و الصُّلْحُ خَيْرٌ»^۳، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۴، تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۵ و سلیم، «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»^۶ نشان‌دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، الفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَغْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۷

به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «إِن تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^۸ و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا»^۹

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام و ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کذب علی المصلح»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶

۲. تفسیر نمونه

۳. نساء، ۱۲۸

۴. انفال، ۱

۵. آل عمران، ۱۰۳

۶. بقره، ۲۰۸

۷. آل عمران، ۱۰۳

۸. نساء، ۱۲۹

۹. نساء، ۸۵

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،^۲ اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۳

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند.

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ ... تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ»^۴

۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^۵

پیام‌ها:

۱- رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و ... نمی‌تواند در مردم روح برادری به وجود آورد.) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (جانِ گرگان و سگان از هم جداست متحد، جان‌های شیران خداست.)

۲- برادری بر اساس ایمان، مشروط به سن، شغل، سواد و درآمد نیست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۳- هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. «إِخْوَةٌ» (آری، میان والدین و فرزند برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)

۴- برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده کنیم. «إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا»

۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است، نه گروهی خاص. «فَأَصْلِحُوا»

۶- اصلاح‌کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»

۷- اصلاح و آشتی دادن، آفاتی دارد که باید مراقب بود. «فَأَصْلِحُوا ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۸- صلح و صفا، مقدمه‌ی نزول رحمت الهی است. «فَأَصْلِحُوا ... تُرْحَمُونَ»

۹- جامعه بی‌تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. «اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

۱. بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۲۴۲

۲. مجادله، ۱۰

۳. نساء، ۱۱۴

۴. بقره، ۲۲۴

۵. بقره، ۱۸۲

جزء ۲۷: نعمت‌های خدا

سوره رحمان، آیات ۱ تا ۹

(۱-۲) «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

خداوند رحمان، قرآن را آموخت.

نکته‌ها:

خداوند، رحمان است. «الرَّحْمَنُ»

پیامبرش، مایه‌ی رحمت است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱

قرآنش نیز رحمت است. «وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲

«رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بِسْمِ اللّٰهِ» تکرار شده است.

در مواردی از قرآن، کلمه «الرَّحْمَنُ» به جای «الله» بکار رفته است:

«قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا»^۳؛ و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.

«قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا»^۴ و (کفار) گفتند: خدای رحمان (برای خود) فرزندی انتخاب کرده است.

«أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ»^۵؛ آنگاه که عذاب خدا بیاید.

«يَمَسُّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ»^۶ از جانب خدای رحمان عذابی به تو رسد.

«قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ»^۷ بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را.

در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به

نعمت‌های الهی دارد، در آغاز آن «الرَّحْمَنُ» آمده است.

قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» در این

سوره خدا، اولین معلّم آن معرفی می‌شود. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ»

علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد. «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱

۱. انبیاء، ۱۰۷

۲. اسراء، ۸۲

۳. بقره، ۱۱۶

۴. مریم، ۸۸

۵. انعام، ۴۷

۶. مریم، ۴۵

۷. اسراء، ۱۱۰

علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ»

علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

تعلیم قرآن توسط خداوند «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، یعنی:

تعلیم حق. «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»^۲ او کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کرد.

تعلیم داوری. «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ»^۳ همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرورستادیم تا میان

مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادی ممکن نیست. «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^۴ و آنچه را نمی‌دانستی به تو

آموخت.

تعلیم برهان. «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ»^۵ از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجتی آمده است.

تعلیم عمل صالح. «وَالَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ ... إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۶ و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک

می‌جویند ... (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

تعلیم موعظه، شفای دل، هدایت و رحمت. «قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ

لِلْمُؤْمِنِينَ»^۷ همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و

هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

تعلیم غیب. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ»^۸ اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم.

تعلیم بهترین داستان‌ها. «نَحْنُ نُقِصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ»^۹ ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر

تو بازگو می‌کنیم.

تعلیم شناخت حقایق. «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱ روشنگر هر چیز است.

۱. نحل، ۸۹

۲. آل عمران، ۳

۳. نساء، ۱۰۵

۴. نساء، ۱۱۳

۵. نساء، ۱۷۴

۶. اعراف، ۱۷۰

۷. یونس، ۵۷

۸. یوسف، ۱۰۲

۹. یوسف، ۳

تعلیم برترین‌ها. «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^۲ و هیچ مثلی (از بهانه‌ها و طعنه‌ها) برای تو نیاورند، مگر آن که پاسخ به حق و بهترین بیان را برای تو آوردیم.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ»^۳ کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد.

تعلیم سالم‌ترین سخن. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۴ هیچگونه باطلی از هیچ طریقی به قرآن راه ندارد.

تعلیم موعظه. «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدٌ»^۵ پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن پند ده.

تعلیم رشد. «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»^۶ همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به سوی رشد هدایت می‌کند.

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۷ همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه داریم.

سرچشمه قرآن

قدرت و عظمت: «تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى»^۸ از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده، نازل شده است.

عزت و حکمت: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۹ نزول (تدریجی) کتاب (بر تو) از جانب خداوند عزیز حکیم است.

لطف و رحمت: «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^{۱۰} (این قرآن) از طرف خداوند بخشنده‌ی مهربان نازل شده است.

ربوبیت و رشد: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۱۱} فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

۱- خداوند، اولین معلم قرآن است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۲- شریعت، بر اساس رحمت است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۱. نحل، ۸۹

۲. فرقان، ۳۳

۳. شوری، ۱۷

۴. فصلت، ۴۲

۵. ق، ۴۵

۶. جن، ۲

۷. حجر، ۹

۸. طه، ۴

۹. زمر، ۱

۱۰. فصلت، ۲

۱۱. واقعه، ۸۰

۳- شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می‌گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: «يَعْلَمُهُ بَشَرًا»^۱، باید گفت: خدا آموخت. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۴- تعلیم قرآن به انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۵- معلمی، شأن خداوند است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۶- کار تعلیم و تعلم، باید بر اساس محبت و رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۷- قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

(۳) «خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

اوانسان را آفرید.

نکته‌ها:

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور بر می‌آید.

از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش‌های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می‌شود. «قَتُورًا»^۲

حریص است. «هَلُوعًا»^۳

بی‌تاب است. «جَزُوعًا»^۴

زیانکار است. «لَفِي خُسْرًا»^۵

زیاده‌خواه است. «لَيَطْفَعًا»^۶

ستمگر است. «ظُلُومًا»^۷

نادان است. «جَهُولًا»^۸

۱. نحل، ۱۰۳

۲. اسراء، ۱۰۰

۳. معارج، ۱۹

۴. معارج، ۲۰

۵. عصر، ۲

۶. علق، ۶

۷. احزاب، ۷۲

۸. احزاب، ۷۲

شتابزده است. «عَجُولًا»^۱

ناسپاس است. «كُفُورًا»^۲

قدرنشناس است. «کنود»^۳

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛

ویژگی بی‌نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ» اما آنجا که آموزش

علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^۴

پیام‌ها:

۱- خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی‌جان. «الرَّحْمَنُ ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۲- خلقت انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۳- مؤلف کتاب تشریح، همان مؤلف کتاب تکوین است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۴- قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدم است.) «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ

الْإِنْسَانَ»

۵- قرآن، سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۶- انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می‌یابد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

۱. اسراء، ۱۱

۲. اسراء، ۶۷

۳. عادیات، ۶

۴. علق، ۲-۴

(۴) «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

به‌او بیان آموخت.

نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطقک و بلاغة قولک علی من سددک»^۱ تندى و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده‌مند و زیبا کرده، مکش.

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قَوْلًا سَدِيدًا»^۲

پسنندیده و به اندازه باشد. «قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۳

نرم و مهربانانه باشد. «قَوْلًا لَيِّنًا»^۴

شیوا و رسا و واضح باشد. «قَوْلًا بَلِيغًا»^۵

کریمانه و بزرگووارانه باشد. «قَوْلًا كَرِيمًا»^۶

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۷

بهترین‌ها گفته شود. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۸

حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۹

پیام‌ها:

۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. «عَلَّمَ ... عَلَّمَهُ» (علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شده است)

۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهم است. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۱

۲. نساء، آیه ۹

۳. بقره، آیه ۲۳۵

۴. طه، آیه ۴۴

۵. نساء، ۶۳

۶. اسراء، ۲۳

۷. بقره، ۸۳

۸. اسراء، ۵۳

۹. نحل، ۱۲۵

۴- پدر و مادر، قوه‌ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می‌کنند و به فعلیت می‌رسانند. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۵- آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۶- قدرت بیان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

۸- علمی مورد ستایش است که بیان شود. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

(۵-۶) «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُجْسَبَانِ * وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ»

خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجد می‌کنند.

نکته‌ها:

«حسبان» بر وزن «غفران»، مصدر به معنای «حساب» است. خورشید و ماه حساب دارند.

حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها بر روی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدت‌ها پیش اندازه‌گیری و پیش‌بینی می‌کنند.

«نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد و «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان.^۱

بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و شناورند، «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»^۲ و عمر تعیین شده دارند. «كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»^۳

گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ»^۴ از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

۱. تفسیر المیزان

۲. انبیاء، ۳۳ و یس، ۴۰

۳. رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵

۴. اسراء، ۷۸

«وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»^۱ پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

«ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»^۲ و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للرؤية و افطر للرؤية»^۳ روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن. شاید منظور از سجده گیاه و درخت در آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی کم و کاست پیموده و تسلیم قوانین آفرینش‌اند.

پیام‌ها:

۱- زمین و آسمان، تحت یک نظام اداره می‌شوند. «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ... النَّجْمُ وَالشَّجَرُ»

۲- گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی‌اند. «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ... النَّجْمُ وَالشَّجَرُ»

۳- هستی، تسلیم نظامی است که از پیش از سوی خداوند تعیین شده است. «بِحُسْبَانٍ ... يَسْجُدَانِ»

(۹۷ت۷) «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»
و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در تراز و کم نگذارید.

نکته‌ها:

بعد از بیان رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجّه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه‌ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می‌کند.

قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.

کتاب و میزان متلازم‌اند. خداوند در سوره حدید می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴

در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»

تکرار، نشانه‌ی اهمیت است. در آیات پی‌درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجّه به

معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. «وَضَعَ الْمِيزَانَ ...»، «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ...» و «لَا

تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»

۱. طه، ۱۳۰

۲. بقره، ۱۸۷

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۷

۴. حدید، ۲۵

بی‌توجهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی‌دارد. در سوره مطففین می‌خوانیم:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کم‌فروشان! سپس می‌فرماید: «إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ...» وآنگاه: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» گویا لقمه‌ی حرام، مقدمه فجور، و فجور مقدمه کفر و تکذیب می‌شود.

برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می‌شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می‌خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النار الا من أخذ الحق و اعطى الحق»^۱

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتی لا یباع شیء فیہ غش»^۲ آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود:

ای گروه تجار!

«قدموا الاستخارة»، از خدا خیر بخواهید.

«تبرکوا بالسهولة»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کنید.

«و لا تقربوا الربا» (تفسیر نمونه) و به ربا نزدیک نشوید.

پیام‌ها:

۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه‌ای از رحمت الهی است «الرَّحْمَنُ ... وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ»

۳- میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هرچه می‌خواهد باشد. «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ»

۱. کافی، ج ۵، آداب تجارت

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰

۴- نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. «وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»

۵- عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. «وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي

الْمِيزَانِ»

۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست).

«عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»

۷- راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»

۸- در کارها، نه افراط «أَلَّا تَطْغَوْا» و نه تفریط. «لَا تُخْسِرُوا»

۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلغان دینی نیز کم فروشی است.

«لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»

جزء ۲۸: توحید؛ معاد؛ قرآن

سوره حشر، آیات ۱۸ تا ۲۴

(۱۸) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید: از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید، می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، از جمله:

۱. تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیت آن باشد.
 ۲. تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و تقوای دوم مربوط به ترک محرّمات باشد.
 ۳. و شاید تقوای اول مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.
- در روایات می‌خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل‌هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می‌پرسد: من به تو چشم و گوش و ... دادم چه ذخیره‌ای فرستادی، شرمنده نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر سو می‌نگرند، ولی ذخیره‌ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده‌اند.^۱

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمر بخشی ایمان، داشتن تقوا است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا»
- ۲- به امید کار خیر وارثان نباشیم، هر کس به فکر قیامت خود باشد. «وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»
- ۳- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می‌کنیم، دقت کنیم. «وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ»
- ۴- محاسبه نفس لازم است. «وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ» (اگر امروز دقت نکنیم، دقت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»^۲)
- ۵- قیامت، نزدیک است. «لِغَدٍ» (چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»^۳)
- ۶- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، لازمه‌ی ایمان است. «مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»
- ۷- تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است. («وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ» میان دو «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار گرفته است).
- ۸- هیچ کس در هیچ مرحله‌ای خود را ایمن نداند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۱. تفسیر نورالثقلین

۲. نبأ، ۴۰

۳. معارج، ۶

۹- ایمان به خبیر بودن خداوند، عامل تقوا است. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ»

(۱۹ و ۲۰) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ* لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند. اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت همان رستگارانند.

نکته‌ها:

مصدق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقاند. در آیه ۶۷ سوره توبه درباره منافقان می‌خوانیم: «نَسُوا

اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» البته خداوند فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»^۱

غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است. قرآن می‌فرماید: گروهی از مردم، از چهارپایان بدترند، زیرا غافلند، «أُولَئِكَ

كَأَلْتَنَامٍ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۲

بنابراین غفلت از خدا «نَسُوا اللَّهَ»^۳، غفلت از قیامت «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۴ و غفلت از آیات الهی، «أَتَتَكَ آيَاتُنَا

فَنَسِيْتَهَا»^۵ باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت می‌شود. کسی که خدا را فراموش می‌کند، قهراً فردی

بی‌راهه، بی‌رهبر، بی‌هدف و بی‌قانون، غرق در شهوات می‌شود و تمام هدف‌ها و عملکردش سلیقه‌ای و مطابق تمایلات

و هوس‌های خودش می‌شود و این بزرگ‌ترین خطر برای انسان است.

کسی که لطف او را فراموش کند، مأیوس شده و به بن بست می‌رسد.

کسی که عفو او را فراموش کند، خود را قابل اصلاح نمی‌بیند و دست به هر کاری می‌زند.

کسی که رهبران الهی را فراموش کند، دنبال هر طاغوتی می‌رود و فاسد می‌شود.

کسی که قانون او را فراموش کند، هر روز به سراغ صدایی می‌رود و سر در گم می‌شود.

کسی که راه او را فراموش کند، در میان صدها راه دیگر گم شده و به بی‌راهه می‌رود.

کسی که اولیای او را فراموش کند، دوستان ناباب او را به بازی می‌گیرند.

کسی که نعمت‌های خدا را فراموش کند، متملق دیگران می‌شود.

۱. مریم، ۶۴

۲. اعراف، ۱۷۹

۳. توبه، ۶۷

۴. ص، ۲۶

۵. طه، ۱۲۶

کسی که خدا را فراموش کند، قهراً اهداف حکیمانه‌ی او در مورد آفرینش انسان را فراموش خواهد کرد و هر که هدف خلقتش را فراموش کند، عمر، سرمایه و استعدادش را هدر می‌دهد.

انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض بر او می‌شود. کلمه «نسیان» در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد.

پیام‌ها:

۱- مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ»

۲- گام اول سقوط، از خود انسان است، خودفراموشی کیفر الهی است. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ»

۳- کیفر الهی متناسب با عمل است. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»

۴- گناه و انحراف، ثمره غفلت از یاد خداست. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

(۲۱) «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدَّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فروپاشیده می‌دیدیم. ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید بیاندیشند.

پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تربیت، توبیخ غیر مستقیم است. «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ ... تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا...»

۲- قرآن، کتاب الهی، کمبودی ندارد، مردم قابلیت لازم را ندارند. «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا...»

۳- استفاده از تمثیل در بیان حقایق معنوی، شیوه‌ای قرآنی است. «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ...»

۴- چگونه است که کوه با آن صلابت، در برابر عظمت قرآن خاشع است، اما قلب برخی انسان‌ها، از سنگ سخت‌تر؟

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا...»

۵- هستی، شعور دارد. اگر قرآن بر کوه نازل می‌شد، خشوع و خشیت از آن ظاهر می‌گشت. «لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدَّعًا

مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»

۶- امثال و تمثیلات قرآنی، نیاز به تدبّر و تفکر دارد و گرنه به درستی درک نمی‌شود. «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»

(۲۲) «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

او خدایی است که معبودی جز او نیست، به غیب و شهود آگاه است. او مهربان و بخشنده است.

نکته‌ها:

در روایات، برای تلاوت آیات آخر سوره حشر، سفارش بسیار شده و برکات گوناگونی برای آن بیان گردیده که از جمله آن، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.

احتمال می‌رود که انسان در میان اسمایی که در این آیات (۲۲-۲۴) آمده است، به اسم اعظم دست پیدا کند، زیرا در این آیات، حدود پانزده و یا با عنایتی، هجده صفت از صفات الهی آمده است که هر کدام نشانگر کمالات بی‌انتهای اوست.

معبود واقعی، وجودی است که علم و رحمت و قداست و عزت و قدرت و عظمت و احاطه کامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است، پس معبودی جز او نیست.

در قرآن هر کجا غیب و شهود کنار هم آمده، ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیت آن یا به کثرت موارد آن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الغیب ما لم یکن و الشّهادة ما قد کان»^۱ غیب آن است که واقع نشده و شهود آن است که وجود یافته است.

پیام‌ها:

۱- یکتایی و یگانگی، اولین و مهم‌ترین اصل در صفات الهی است. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»

۲- او که همه به دنبال اویند، خداست. «هُوَ اللَّهُ»

۳- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»

۴- با اینکه خداوند همه چیز را می‌داند، «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» ولی با رحمت با بندگان برخورد می‌کند. اگر علم او

بیم‌آور است، رحمت او امیدبخش است و در تربیت، انسان باید بین بیم و امید باشد. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

۵- هر موجودی جز خدای یکتا، فاقد علم و رحمت گسترده است. «هُوَ ... عَالِمُ الْغَيْبِ ... هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

(۲۳) «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ

عَمَّا يَشْرِكُونَ»

اوست خدای یکتا که معبودی جز او نیست، فرمانروا، منزّه از هر عیب، سلامت بخش، ایمنی بخش، مسلط بر همه چیز، قدرتمند

شکست‌ناپذیر، صاحب جبروت و کبریا. منزّه است از هر چه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

۱. تفسیر راهنما؛ معانی الاخبار، ص ۱۴۶

«ملک» به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است. «قدوس» به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص، «مهیمن» به معنای صاحب سلطه و سیطره و مراقبت است.

«جبار» به دو معنای قادر بر جبر و جبران کننده آمده است.

«سلام» یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر.

«مؤمن» نیز یعنی کسی که به تو امنیت می‌دهد و تو را در امان خود حفظ می‌کند.^۱

حاکمان بشری سر تا پا عجز و نیاز و محدودیت و نقص هستند و مردم از آنان در امان نیستند. اما خداوند متعال، فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصی به دور است، هم ایمنی بخش است، هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد، دارای قدرتی نفوذناپذیر است، جبران کننده است و عظمت و کبریایی دارد.

پیام‌ها:

۱- یکتا معبود هستی، کسی است که فرمانروایی مطلق دارد. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ»

۲- فرمانروایی خداوند، از هر گونه ظلم و کاستی به دور است و مملو از قداست می‌باشد. «الْقُدُّوسُ السَّلَامُ»

۳- خداوند هیچ گونه ضرری به خلق خود نمی‌زند. «السَّلَامُ»

۴- خداوند، احاطه کامل بر هستی دارد. «الْمُهَيِّمِ»

۵- پندارهای مشرکان درباره‌ی خداوند، نادرست است. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»

(۲۴) «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ»

اوست خداوند آفریننده، پدیدآورنده و صورت‌بخش، بهترین نام‌ها و صفات برای اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح‌گوی اویند و اوست توانای بی‌همتا و با حکمت.

نکته‌ها:

«باری» به معنای پدید آورنده‌ای است که پدیده‌هایش از یکدیگر متمایز و متفاوت باشند.

این تنها سوره‌ای است که آغاز و پایانش با تسبیح الهی است. «سَبِّحْ لِلَّهِ ... يَسْبِحُ لَهُ ...» آیه اول آن سخن از عزّت و حکمت است و آیه آخر آن با عزیز حکیم پایان یافت.

پیام‌ها:

۱- خداوند، آفریننده‌ای است که در آفرینش مخلوقاتش، از کسی یا جایی الگو برداری نکرده است، بلکه خود، صورت

بخش پدیده‌هاست. «الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ»

۱. تفسیر المیزان

- ۲- کسی که تمام کمالات را داراست، سزاوار تسبیح همه هستی است. «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ...»
- ۳- تسبیح موجودات، نشانه نوعی علم و شعور در هستی است. «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۴- تسبیح موجودات، تذکری به انسان‌هایی است که اهل تسبیح نیستند. «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۵- قدرت خداوند همراه با حکمت است نه ستم و تجاوز. «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

جزء ۲۹: قصه باغی که سوخت

سوره قلم، آیات ۱۷ تا ۳۳

(۲۲-۱۷) «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ»

همانا، ما مردم (مگه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (درین) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

نکته‌ها:

مراد از «طَائِفٌ» آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.

«صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

«فَتَنَادُوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.

قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند، «اغرقناه و جنوده»، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه‌اش و سرمایه‌اش به خاک فرو رفت. «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ»^۲

در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه «مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ» و یک بار داستان این آیات.

سنت‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد اما در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.

گناه، سبب محرومیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «ان الرجل لیذنب الذنب فیدرء عنه الرزق»^۳

مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد.^۴

۱. یونس، ۷۳

۲. قصص، ۸۱

۳. تفسیر نورالتقلین

۴. تفسیر مراغی

ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند و گرنه به حکم خداوند مسجد ضراب می شود و گوساله طلائی سامری را می سوزاند. «لنُحَرِّقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهٗ فِی الْیَمِّ نَسْفًا»^۱

داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه های باغش به فقرا انفاق می کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

پیامها:

- ۱- آزمایش یکی از سنت های الهی است. «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا»
- ۲- قرآن، نمونه های مختلف اتحاد الهی را بیان می دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ»
- ۳- طرح هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. «أَقْسَمُوا ... وَ لَا یَسْتَنْوْنَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»
- ۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ»
- ۵- قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می شود. «فَطَافَ عَلَیْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»
- ۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. «طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ»
- ۷- هیچ کس نمی تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند). «وَاهُمْ نَائِمُونَ»
- ۸- کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لَا یَسْتَنْوْنَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»
- ۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود). «أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»
- ۱۰- خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لَا یَسْتَنْوْنَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۱- کامیابی‌های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات به گونه‌ای بود، اما نتیجه چیز دیگری شد. «لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۲- نیت بد، اگر همراه با برنامه‌ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد. «وَلَا يَسْتَنْوَنَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره‌مند نشوند، نبودنش بهتر است. «فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»

۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی‌شود. «لَا يَسْتَنْوَنَ ... فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»

(۲۳ تا ۳۳) فَانظَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ «۲۳» أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ «۲۴» وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ «۲۵» فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ «۲۶» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ «۲۷» قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ «۲۸» قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ «۲۹» فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ «۳۰» قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ «۳۱» عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ «۳۲» كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ «۳۳»

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته بایکدیگری گفتند. که مباد امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می‌پنداشتند. پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، (این باغ مانیست). عاقل‌ترین آنها گفت: آيا به شما نگفتم چرا خدا را منزه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شاهمه کاره‌اید). گفتند: پروردگار ما منزه است، قطعاً ما مستکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند. گفتند و ای بر ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

نکته‌ها:

«حَرْدٍ» به معنای بخل و منع دیگران است. «غَدُوا عَلَى حَرْدٍ» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقرا حرکت کردند. حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. «لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ»

«أَوْسَطٍ» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد.^۱

رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی‌اعتنایی به محرومان می‌دانند. «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ... لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ»^۱

۱. مفردات راغب

رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.

گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می‌کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می‌شود.

در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «رَبَّنَا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. «رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ... عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا ... إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» قهر خدا که آمد همه را می‌سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بود سهم او نیز سوخت.

نمونه‌های عذاب دنیوی عبارت است از:

الف) سلب نعمت. ب) سلطه اشرار. ج) سلب توفیق. د) سلب امنیت و آرامش.

ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

پیام‌ها:

۱- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. «لَا يَدْخُلْنَهَا» (گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند).

۲- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می‌شود که فرد حاضر نیست حتی یک فقیر را بهره‌مند سازد. «مِسْكِينٌ» در قالب مفرد آمده است.

۳- روحیه حریصانه «لَا يَسْتَنْوِنَ»، تصمیم مخفیانه «يَتَخَفَتُونَ» و اقدام قدرتمندانه «قَادِرِينَ»، هیچ‌یک کاری از پیش نمی‌برد. (بل نحن محرومون)

۴- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. «فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَّالُّونَ»

۵- اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می‌شویم. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی)

۶- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیت باشید. «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ ...»

۷- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. «قَالَ أَوْسَطُهُمْ»

۸- در شیوه تبلیغ، از فرصت‌ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ ...»

۹- در تحلیل و بررسی ناگواری ها به کوتاهی های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزّه بدانیم. «سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

۱۰- آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. «لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ - قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا»

۱۱- ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ... إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

۱۲- اگر اتحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می‌شود. (برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده و گناه را به گردن یکدیگر می‌اندازند.) «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ»

۱۳- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ - إِنَّا كُنَّا ظَاغِينَ»

۱۴- در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم. «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ - إِنَّا كُنَّا ظَاغِينَ» (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید: «معتذرا نادما، منكسرا مستقیلا، مستغفرا منیبا مقرا مدعنا معترفا»)

۱۵- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا»

۱۶- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «يُبَدِّلُنَا خَيْرًا مِنْهَا»

۱۷- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

۱۸- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ»

۱۹- ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. «وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

جزء ۳۰: برندگان تجارت دنیا

سوره عصر

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»^(۱-۳)
به روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می‌کنند.

نکته‌ها:

در صدر اسلام، مسلمانان هنگام خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر این سوره را تلاوت می‌کردند.^۱
خداوند در قرآن، به همه مقاطع زمانی سوگند یاد کرده است. فجر: «وَالْفَجْرِ»^۲، صبح: «وَالصُّبْحِ»^۳، روز: «وَالنَّهَارِ»^۴، شب: «وَاللَّيْلِ»^۵، چاشت: «وَالضُّحَى»^۶، سحر: «وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ»^۷ عصر: «وَالْعَصْرِ»^۸ گر چه به سحر چند بار سوگند یاد کرده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که منظور، عصر خروج حضرت مهدی علیه السلام است.^۹
بعضی مراد از عصر را عصر ظهور اسلام گرفته‌اند. بعضی عصر را به معنای لغوی آن یعنی فشار گرفته‌اند، زیرا که فشارها سبب غفلت زدائی و تلاش و ابتکار انسان‌هاست. بعضی مراد از عصر را عصاره هستی یعنی انسان کامل گرفته‌اند و بعضی آن را هنگام نماز عصر دانسته‌اند.^{۱۰}

خسارت در مال قابل جبران است، اما خسارت در انسانیت، بالاترین خسارتهاست. «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»^{۱۰}

سفارش دیگران به حق، ممکن است عوارض تلخی داشته باشد که باید با صبر و استقامت به استقبال آن رفت.
«تَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»

۱. تفاسیر نمونه و در المنثور

۲. فجر، ۱

۳. تکویر، ۱۸

۴. لیل، ۲

۵. لیل، ۱

۶. ضحی، ۱

۷. مدثر، ۳۳

۸. تفسیر نور الثقلین

۹. تفسیر نمونه

۱۰. زمر، ۱۵

فخر رازی می‌گوید: انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه‌اش آب می‌شود و باید هرچه زودتر آن را بفروشد و گرنه خسارت کرده است.^۱

با اینکه سفارش به حق و صبر جزء اعمال صالح است ولی به خاطر اهمیت جداگانه بیان شده‌اند. همانگونه که صبر و استقامت نیز حق است و «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» شامل آن می‌شود ولی به خاطر اهمیت صبر جداگانه آمده است. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

قرآن در آیه‌ای دیگر فضل و رحمت الهی را عامل دوری از خسارت شمرده و می‌فرماید: «فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲

بنابراین ایمان و عمل صالح و تواصی به حق، در سایه فضل و رحمت الهی حاصل می‌شود و انسان بدون لطف خداوند، نه هدایت می‌شود که به ایمان برسد و نه اهل عمل صالح می‌گردد.

بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می‌رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می‌کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله»^۳ یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می‌دهد و ما نمی‌توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می‌رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می‌دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند.

این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^۴

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خَالِدِينَ فِيهَا»^۵

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می‌دهد. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

۱. تفسیر کبیر

۲. بقره، ۶۴

۳. نهج البلاغه، حکمت ۷۴

۴. زلزال، ۷

۵. آل عمران، ۱۵

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد. «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»^۲

به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن برآید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشنند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»^۳

تجارتشان سود ندارد. «فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ»^۴

زیان کردند. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»^۵

زیان آشکار کردند. «خُسْرَانًا مُّبِينًا»^۶

در زیان غرق شدند. «لَفِي خُسْرٍ»^۷

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود. امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.^۸

پیام‌ها:

۱- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرت‌های آن پند بگیریم. «وَالْعَصْرِ»

۲- انسان از هر سو در خسارت است. «لَفِي خُسْرٍ»

۱. نجم، ۳۹

۲. آل عمران، ۱۳۰

۳. بقره، ۹۰

۴. بقره، ۱۶

۵. اعراف، ۵۳

۶. نساء، ۱۱۹

۷. عصر، ۲

۸. تحف العقول، کلمات امام هادی

- ۳- انسانِ مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»
- ۴- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- ۵- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»
- ۶- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «بِالْحَقِّ - بِالصَّبْرِ»
- ۷- ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا ... وَ تَوَاصَوْا»
- ۸- بدون ایمان و عمل و صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است. «لَفِي خُسْرٍ» (نکره بودن «خُسْرٍ» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است.)
- ۹- اقامه‌ی حق به استقامت نیاز دارد. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»
- ۱۰- جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» (کلمه «تَوَاصَوْا» برای کار طرفینی است)
- ۱۱- نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (کلمه «الصَّالِحَاتِ» به صورت جمع محلی به الف و لام آمده است)
- ۱۲- ایمان باید جامع باشد نه جزئی. ایمان به همه اجزا دین، نه فقط برخی از آن. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (ایمان، مطلق آمده است تا شامل تمام مقدسات شود.)

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

در شبکه‌های اجتماعی ما را دنبال کنید...

[صفحه اینستاگرام](https://www.instagram.com/mohsen.gharaati) <https://www.instagram.com/mohsen.gharaati>

کانال رسمی آپارت <https://www.aparat.com/gharaati>

پیام رسان سروش <https://what.sapp.ir/mohsen.gharaati>

پیام رسان ایتا <https://eitaa.com/gharaati>

پیام رسان بله <https://ble.ir/gharaati>